

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



فصلنامه آینده‌پژوهی راهبردی

دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی

سال اول، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۱

صاحب‌امتیاز: دفتر آینده‌پژوهی

مدیرمسئول: مهدی احمدیان

سر دبیر: محمدرحیم عیوضی

اعضای هیئت تحریریه:

استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه شیراز	بهرام اخوان کاظمی
استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه امام صادق(ع)	اصغر افتخاری
استاد گروه امنیت دانشگاه عالی دفاع ملی	بهرام بیات
استادیار گروه آینده‌پژوهی دانشگاه عالی دفاع ملی	عبدالرحیم پدرام
استاد گروه مدیریت دولتی دانشگاه عالی دفاع ملی	ناصر پورصادق
دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی	محمدباقر حشمت‌زاده
دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی	محمدباقر خرمشاد
استاد گروه مدیریت دانشگاه تهران	طاهر روشندل اربطانی
استادیار گروه آینده‌پژوهی دانشگاه امام خمینی قزوین	محسن کشاورزی ترک
استاد گروه مدیریت صنعتی دانشگاه امام صادق(ع)	غلامرضا گودرزی
دانشیار گروه مدیریت راهبردی دانشگاه عالی دفاع ملی	قدیر نظامی‌پور

مدیر اجرایی: سجاد محسنی

- ❖ آراء مندرج در فصلنامه لزوماً دیدگاه دانشگاه نیست.
- ❖ مسئولیت محتوای مقالات به عهده نویسندگان است.
- ❖ فصلنامه در رد یا قبول و نیز ویراستاری و تلخیص مقالات پذیرفته‌شده آزاد است.
- ❖ نقل مندرجات این فصلنامه با ذکر مأخذ بلامانع است.

قیمت: ۵۰۰۰۰۰ ریال

فهرست مج

صفحه

عنوان

- ۷..... کلان‌روندهای سیاسی منطقه غرب آسیا و اثرگذاری آن بر ساختار قدرت منطقه‌ای
بهرام اخوان کاظمی و سجاد محسنی
- ۳۳..... آینده حضور و نفوذ چین در خلیج فارس و دریای عمان (افق زمانی ۱۴۱۰)
محمد جواد قهرمانی و مهدی احمدیان
- ۶۱..... مصورسازی نقشه علم‌نگاشتی آینده‌پژوهی در حوزه سیاست: ۱۹۹۹-۲۰۲۲
امیر کریمی و سجاد جلیلیان
- ۸۳..... اجماع‌سازی و نظم‌سازی در سیاست خارجی ژاپن پس‌اجنگ سرد؛ آینده‌های محتمل پیش رو
امیر عباسی خوشکار
- ۱۱۵..... چشم‌انداز همگرایی راهبردی روسیه و جمهوری اسلامی ایران
نوید الهویی
- ۱۳۷..... راهبرد نگاه به شرق در سیاست خارجی ایران؛ مؤلفه‌های راهبردی و تحولات آینده
رحیم بایزیدی

کلان‌روندهای سیاسی منطقه غرب آسیا و اثرگذاری آن بر ساختار قدرت منطقه‌ای

بهرام اخوان کاظمی^۱ و سجاد محسنی^۲ (نویسنده مسئول)

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۰۶

چکیده

بی‌ثباتی در منطقه غرب آسیا و افزایش عدم قطعیت‌ها سبب شده تا میزان زیادی از حوزه دید تصمیم‌گیران سیاسی در منطقه کاهش پیدا کند. بر همین اساس روندپژوهی به‌عنوان رویکردی که می‌تواند بر اساس متغیرهای ثابت قدرت پیش‌بینی را افزایش دهد، موردتوجه قرار گرفته است. در چنین شرایطی این سؤال اصلی مطرح می‌شود که آینده منطقه غرب آسیا در افق میان مدت چگونه خواهد بود؟ برای پاسخ به این سؤال کلان‌روندهای سیاسی جهانی و منطقه‌ای در قالب، روند بحران‌آمیز بودن جانشینی سیاسی در کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، اقتصادی شدن مشروعیت سیاسی و شکننده بودن حاکمیت‌های دارای بحران اقتصادی، جایگاه علم و فناوری در آینده قدرت منطقه‌ای، نفوذ الگوی حکمرانی چینی به‌عنوان بدیلی برای لیبرال دموکراسی غربی در منطقه، بحران‌های زیست‌محیطی و جریان‌های فکری و اجتماعی جدید و در نتیجه بحران زی شدن سیاست داخلی، سیالیت اتحادها و ائتلاف‌های منطقه‌ای و بی‌اعتمادی به ساختارها و سازمان‌های منطقه‌ای رسمی مانند شورای همکاری خلیج فارس و تضعیف آن‌ها و در نهایت سازمان‌گریزی و رسمیت زدایی قدرت و نفوذ سیاسی رسمی موردتوجه قرار می‌گیرند. در مطالعه پیش رو از رویکرد روندپژوهی برای بررسی روندهای سیاسی استفاده شده که مبتنی بر منابع اسنادی و کتابخانه‌ای و منابع معتبر در حوزه سیاست منطقه‌ای به موضوع است.

کلیدواژه‌ها: غرب آسیا، مشروعیت سیاسی، روندپژوهی، کلان‌روندهای سیاسی، ساختار قدرت.

۱. استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه شیراز Kazemi@shirazu.ac.ir

۲. دانش‌آموخته دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس Mohseni.Sajad66@Gmail.com

مقدمه

کلان‌روندهای سیاسی یکی از مهم‌ترین متغیرهایی است که بر روندهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و حتی زیست‌محیطی تأثیرگذار است. کلان‌روندهای سیاسی رفتار برجسته دارند، برخی از این کلان‌روندها تحت تأثیر فشار ساختاری رفتاری واحد دارند که تا حدود زیادی به کلان‌روندهایی جهانی تبدیل می‌شوند، در مقابل اما برخی از کلان‌روندهای سیاسی خاصیت منطقه‌ای و بومی دارند. وضعیت خاص ژئوپلیتیکی، ساختار سیاسی، ایدئولوژیکی و فرهنگی و حتی زیست‌محیطی سبب شده تا رفتارهای سیاسی در مناطق از یکدیگر متمایز شود. از سوی دیگر رفتارهای تاریخی نیز متغیر دیگری هستند که بر مسیر روندهای سیاسی اثر می‌گذارند. با توجه به این توضیح این سؤال پیش می‌آید که کلان‌روندهای سیاسی در منطقه خاورمیانه چه ویژگی‌های مشترک و چه وجوه متمایزکننده‌ای با کلان‌روندهای جهانی دارند؟ در پاسخ باید گفت که تغییر در ساختار قدرت جهانی و کاهش قدرت ایالات متحده از یک‌سو و برجسته شدن چین به‌عنوان قدرتی نوظهور، روند نفوذپذیری حاکمیت‌ها که تحت تأثیر فضای رسانه و بین‌المللی شدن آن است، تغییر در نوع و رویکرد نبردهای سیاسی که آن‌ها را پیچیده‌تر و غیرقابل‌پیش‌بینی می‌کند و درنهایت فعالیت خرده گروه‌های خارج از مدار حاکمیت عمده‌تاً کلان‌روندهای بین‌المللی هستند که تا حدود زیادی تحت تأثیر توسعه شبکه ارتباطات و اطلاعات هستند. در سوی دیگر برخی از کلان‌روندها نیز به دلایل مختلف بیشتر رنگ و بومی منطقه‌ای دارند که می‌توان به بحران جانشینی سیاسی در کشورهای حوزه خلیج فارس و به‌خصوص عربستان سعودی، رفاهی شدن مشروعیت نظام‌های سیاسی و پیوند ثبات سیاسی به توان اقتصادی، تبدیل شدن فناوری به بعد جدید قدرت در معادلات منطقه‌ای، نفوذ روزافزون مدل حکمرانی چینی مبتنی بر توسعه نامتوازن، افزایش بحران‌های زیست‌محیطی، اقتصادی و فرهنگی درون کشورهای منطقه و اولویت امنیت داخلی بر تهدید خارجی، سیالیت در اتحادها و ائتلاف‌ها با توجه به افزایش پیش‌بینی‌ناپذیری سیاست‌های منطقه‌ای و در نهایت سازمان‌گریزی و رسمیت زدایی از قدرت و نفوذ سیاسی اشاره کرد.

پژوهش پیش رو از رویکرد روند پژوهی و مبتنی بر روش گردآوری اسنادی و کتابخانه‌ای تلاش دارد تا ابتدا با نگاهی گذرا به کلان‌روندهای جهانی، به صورت دقیق‌تر به کلان‌روندهای منطقه‌ای بپردازد. برای دستیابی به این هدف پنج متغیر شواهد، پیشران، پابرجایی، پیامد و توصیه مورد اشاره قرار خواهد گرفت. در زیر ابتدا بحث روند پژوهی مطرح خواهد شد.

۱. مبانی نظری: روند پژوهی

آینده‌پژوهی به صورت کلی بر روندهای پژوهی و سناریونویسی استوار است. روند پژوهی، پژوهشی به منظور استنباط، توصیف، تحلیل و جهت‌دهی روندها برای ساختن آینده مطلوب است (پدرام و احمدیان، ۱۳۹۴: ۱۰۹). روند پژوهی می‌تواند از تکنیک‌های مختلفی همچون تکنیک‌های ریاضی برای استنباط روند یا تحلیل تکمیلی آن استفاده کند، اما محدود به این تکنیک‌ها نبوده و افقی فراتر از آن دارد. استفاده مؤثر از تکنیک‌های گفتمانی و مشارکت خبرگان در این روش بسیار مهم است (پدرام و احمدیان، ۱۳۹۴: ۱۱۰). هدف اصلی روندپژوهی، ارائه تجویزهای آینده‌ساز است (بودافی، خلیلی و حیدری، ۱۳۹۸: ۸۵). روند پژوهی خصوصاً برای سیستم‌های اجتماعی کاربرد دارند و برای تحلیل سناریوها از اهمیت بالایی برخوردارند (Glemen, 2012: 8) گام‌های روندپژوهی را می‌توان به صورت زیر ارائه کرد:

نخستین مقدماتی ایجاد تمهیدات لازم و تبیین دقیق موضوع است. بخشی از این تمهیدات مربوط به تشکیل گروه قابل اتکایی از خبرگان حوزه موردپژوهش است. گروه روندپژوهی نیاز به تجربه و مهارت بالاتری از گروه دیدبانی دارد. تعیین دقیق موضوع و تعیین قلمرو هم مهم‌ترین تمهیدات مفهومی کار هستند. موضوع باید دقیق و شفاف باشد و از کلی‌گویی بپرهیزد (پدرام و احمدیان، ۱۳۹۴: ۱۱۲).

گام نخست؛ شناسایی، تکمیل و نقد منابع دانشی؛ در این مرحله نخبگی گروه پژوهش و خبرگی صاحب‌نظران در تأمین، پردازش و ارائه اولیه محتوا، نقش برجسته‌ای دارد. جمع‌آوری اطلاعات در خصوص روندها و روابط میان آن‌ها از این حیث که به چشم‌انداز مطالعات سیاسی یاری می‌دهد، اهمیت دارند (قدیری، ۲۰۱۱: ۵۲).

گام دوم تبیین روندهای بالادستی است. در این مرحله پیشران‌ها از روندهای بالادستی استخراج می‌شود. منظور از پیشران‌ها، نیروهایی هستند که بر پیامد رویدادها اثر دارند؛ یعنی عناصری که باعث حرکت و تغییر در طرح اصلی شده و سرانجام داستان‌ها را مشخص می‌کنند (گوردون، ۱۳۹۲: ۱۷۵). به بیان دیگر نیروهای پیشران تغییرات، نیروهای بنیادینی هستند که زمینه تحقیق الگوهای رویدادها را مهیا می‌کنند و این نیروهای پیشران هستند که باعث وقوع اتفاقات می‌شوند (اخوان کاظمی، صادقی و نیکونهاد، ۱۳۹۷: ۱۹۷).

گام سوم استنباط روندهای اصلی از رویدادها و آمارهای سیستم؛ در این مرحله مطابق نظر سالندا^۱ استفاده از روش کدگذاری کیفی، داده‌های به دست آمده در گفتگوهای خبرگانی یا اسناد مقوله‌بندی و دسته‌بندی شده است (Kollösche & Florian, 2021: 16).

گام چهارم سامان‌دهی حدس‌ها و تدوین فهرست اولیه روندهای اصلی؛ در گام‌های پیشین، منشأ روندها بررسی می‌شود تا فهرستی از روندهای اصلی استنباط شود. چیدن روندها در کنار هم و گفتگوی انتقادی درباره آن به پخته‌تر شدن آن‌ها کمک شایانی می‌کند (پدرام و احمدیان، ۱۳۹۴: ۱۱۹).

گام پنجم توصیف روندهای اصلی و بررسی رابطه بین روندها است. در این گام هم‌روندها توصیف می‌شود و هم ارتباط بین آن‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد در واقع وابستگی متقابل پدیده‌ها در جهان، ما را به دیدگاهی کل‌نگر و رویکردی فرارشته‌ای هم در سازمان‌دهی دانش مورد نیاز و هم برای اقدام اجتماعی فرامی‌خواند (احمدیان، ذوالفقار زاده و پور عزت، ۱۳۹۵: ۱۸).

گام ششم تحلیل پابرجایی روندهای اصلی است، اینکه روندها و کلان‌روندهای اصلی تا چه زمانی می‌توانند صادق باشند.

گام هفتم بررسی پیامدهای هر یک از روندهای اصلی است. در این گام پیامدهای هر روند به شکل مجزا بررسی می‌شود تا اثر آن بر جامعه هدف سنجیده شود.

در نهایت گام هشتم نیز گمانه‌زنی درباره آینده دورنماسازی و ارزیابی پایانی است. مطالعه هر روند و پیامدهای آن تصویری جزئی از آینده به دست می‌دهد. اگرچه تصاویر جزئی هم برای بهبود نگرش به آینده سودمند هستند، باید در نقشه‌ای بزرگ‌تر و تصویری کلی‌تر دیده شوند (پدرام و احمدیان، ۱۳۹۴: ۱۲۵).

در این چارچوب کلان‌روندهای زیر نیز تلاش کرده تا به صورت خلاصه گام‌های روندپژوهی را اجرا کند که بر همین اساس شواهد، پیشران، پابرجایی، پیامد، توصیه و در نهایت چند متغیر تغییردهنده روند بررسی می‌شود. در ادامه ابتدا به روش تحقیق اشاره می‌شود و سپس کلان‌روندها به صورت مختصر در حوزه جهانی و به صورت مفصل‌تر در حوزه منطقه‌ای بررسی می‌شود.

۲. روش پژوهش

روش تحقیق در نگارش پیش رو مبتنی بر روش گرده آوری داده‌ها به صورت اسنادی و تحلیلی - توصیفی است. بر این اساس در تجمیع روندها و تلاش برای افزایش دامنه شمول کلان‌روندها از اسناد معتبر در حوزه روند نیز استفاده شده است. برآیند این روش در قالب کلان‌روندهای زیر مطرح شده که عمدتاً مفهومی هستند.

۳. یافته‌های پژوهش

یافته‌های تحقیق را می‌توان به صورت کلی به دو بخش کلان‌روندهای سیاسی جهانی و کلان‌روندهای سیاسی منطقه‌ای تقسیم کرد. کلان‌روندهای منطقه‌ای تا حدودی تحت تأثیر کلان‌روندهای جهانی قرار می‌گیرد. با وجود این برخی از کلان‌روندهای منطقه‌ای می‌تواند منحصر به منطقه غرب آسیا باشد. یا حداقل در این منطقه برجسته‌تر باشد. در زیر به کلان‌روندهای منطقه‌ای پرداخته خواهد شد.

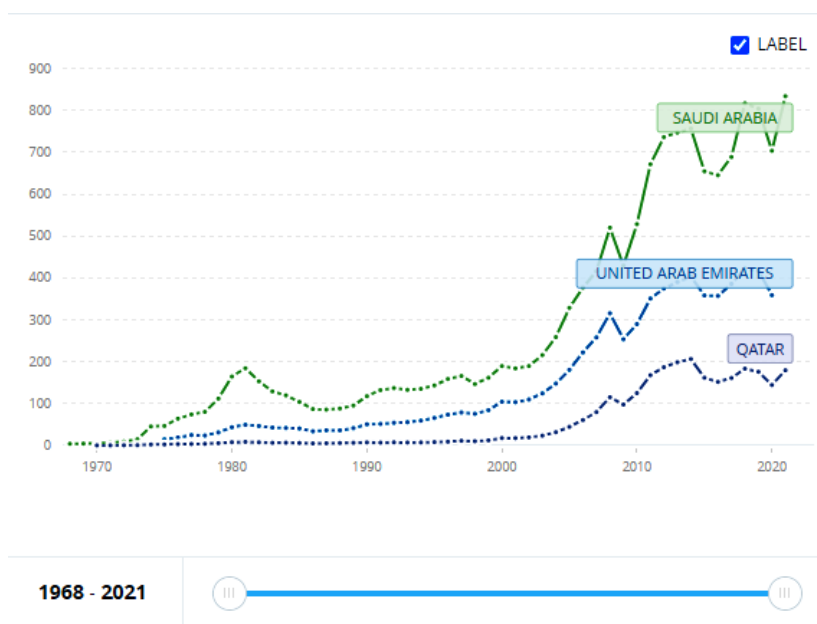
۳-۱. کلان‌روندهای سیاسی منطقه‌ای

کلان‌روندهای منطقه‌ای خاورمیانه با توجه به محیط بحران‌زای آن طیف گسترده‌ای از حوزه‌های سیاسی را دربرمی‌گیرد به همین خاطر فناوری، وضعیت اقلیمی، معادلات سیاسی، تفکر سیستمی و منشأ مشروعیت از جمله مفاهیم مرکزی آن هستند. در زیر به مهم‌ترین کلان‌روندهای سیاسی در منطقه غرب آسیا پرداخته می‌شود.

۳-۱-۱. رفاهی شدن مشروعیت نظام‌های سیاسی

در رهیافت مشروعیت جامعه‌شناسی سیاسی، مشروعیت در نظامی سیاسی به نوع نگرش مردم و میزان رضایت شهروندان از نظام بستگی دارد (قریان زاده سوار و ناطقی، ۱۳۹۱: ۱۴۹). در فضای جدید تا حدود زیادی مشروعیت سیاسی به کارآمدی اقتصادی پیوند خورده است. این روند با افزایش اهمیت بازیگری اقتصادی تشدید نیز شده به گونه‌ای که مهم‌ترین شاخصه برای ارزیابی کارآمدی دولت‌ها را می‌توان آمارها و عملکرد اقتصادی دانست در واقع کارآمدی در سه قلمرو مدیریت، اقتصاد و سیاست کاربرد دارد (دارا و خاکی، ۱۳۹۶: ۲۰۵). بسیاری از کشورهای حوزه خلیج فارس الگوی توسعه نامتوازن را در دستور کار قرار داده‌اند به همین خاطر ملاک ثباتی سیاسی را توسعه اقتصادی و کسب مشروعیت از طریق افزایش رفاه عمومی می‌دانند. این موضوع می‌تواند پیامدهای مثبت و منفی برای ساختار سیاسی داشته باشد.

به نظر می‌رسد چندین شاهد بتوانند ظهور این روند را به خوبی منعکس کنند. نخست حاکمیت کشورهای حوزه خلیج فارس و به خصوص عربستان سعودی، امارات متحده عربی، قطر و کویت اگرچه از مشروعیت سیاسی بالایی برخوردار نیستند اما توان حاکمیت در بهبود شرایط اقتصادی منجر به رضایت نسبی شده است. این کشورها توانسته‌اند با افزایش تولید ناخالص داخلی میزان نسبی از بهبود کیفیت را فراهم کنند تا نارسایی در حوزه سیاسی و سیستم‌های غیر دموکراتیک را پوشش دهند. در نمودار زیر روند افزایشی تولید ناخالص داخلی سه کشور ارائه می‌شود (World Bank, 2021).



نمودار ۱: روند تولید ناخالص داخلی عربستان سعودی، امارات متحده عربی و قطر^۱

دوم اینکه وقوع تنش‌های اقتصادی در کشورهای آسیب‌دیده از انقلاب ۲۰۱۱ نشان می‌دهد که اقتصاد مهم‌ترین عنصر مشروعیت زدا از ساختارهای سیاسی در این کشورها بوده است که تا حدود زیادی خود را در افزایش نرخ بیکاری نشان داده است (Daniele, 2012: 8) و همچنین افزایش شورش‌های اجتماعی در نتیجه تصمیم‌گیری‌های اقتصادی نیز نشان می‌دهد که این روند به‌واقع شکل گرفته است.

در این مسیر متغیرهایی هستند که به تحقق این کلان‌روند کمک می‌کند که می‌توان به کاهش بعد ایدئولوژیک حکمرانی و افزایش بعد مادی آن، سنجش حکمرانی مطلوب بر اساس آمارهای اقتصادی، در حال حاضر معیار کارآمدی حکومت صرفاً بر اساس شاخص‌هایی همچون اشتغال، درآمد سرانه، نرخ تورم و ثبات اقتصادی ارزیابی می‌شود. دولت‌هایی همچون قطر یا امارات که با وجود جمعیت اندک توانسته‌اند سطح بالایی از

1. <https://data.worldbank.org/indicator/NY.GDP.MKTP.CD?locations=AE-SA-QA>

درآمد سرانه و رفاه را برای شهروندانش به همراه بیاورند این مسئله بخشی از ویژگی‌های حکمرانی مطلوب تلقی می‌شود (Karipornsak, 2018: 94). از سوی دیگر این کشورها تلاش دارند تا با نهادینه کردن این تفکر که مشروعیت سیاسی برابر با توسعه اقتصادی است، بعد مشارکت سیاسی مشروعیت را کمرنگ کنند.

در خصوص پابرجایی این روند باید گفت که فضا به گونه‌ای است که به نظر می‌رسد تا زمانی که بحث چشم‌اندازهای اقتصادی منطقه‌ای مانند ۲۰۳۰ عربستان و امارات متحده عربی مطرح است، گره خوردن مشروعیت سیاسی به توسعه اقتصادی نیز در کانون توجه قرار خواهد داشت (Kosárová, 2020: 124). به نظر می‌رسد با توجه به فضای جدید اقتصادی و ارزیابی کارآمدی دولت‌ها بر اساس توان اقتصادی، این روند شتاب بیشتری نیز گرفته است. به عبارت دیگر پابرجایی این روند می‌تواند در بازه بلندمدت پابرجا باشد.

گذشته از آنچه مطرح شد می‌توان پیامدهای مختلفی برای این کلان‌روند در نظر داشت. نخستین پیامد؛ کوتاه کردن مسیر کسب مشروعیت سیاسی است. به این معنا که اگر پیش از این مشروعیت ابعاد چندگانه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی داشت؛ اکنون با متغیر اقتصادی می‌توان در سطح ساختار سیاسی همان دستاورد را ارائه کرد. دومین پیامد افزایش تمرکز بر حوزه اقتصادی به جای پراکندگی در حوزه‌های مختلف سیاسی است که حاصل کار آن چشم‌انداز نویسی و رواج آن در کشورهای حوزه منطقه است.

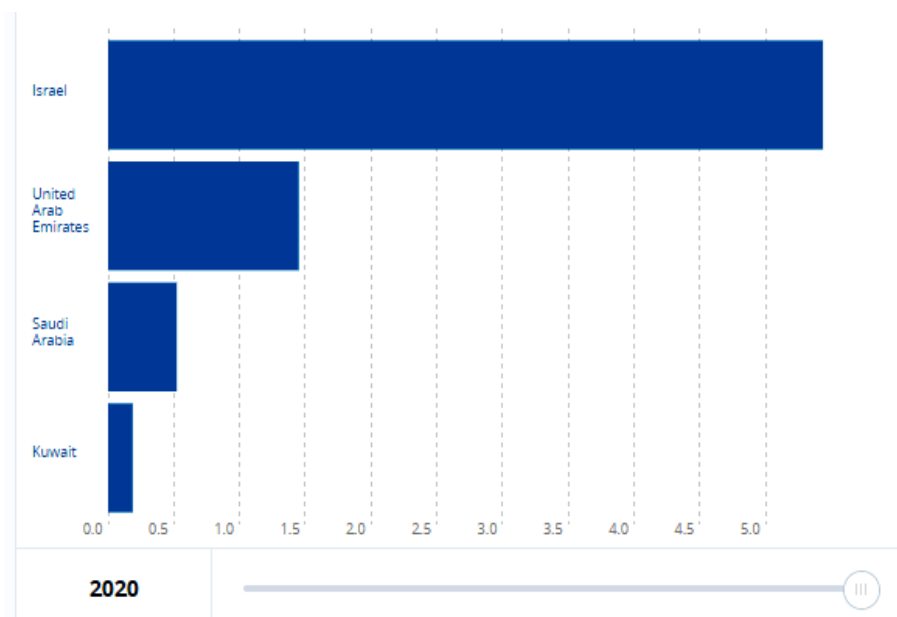
وابستگی بیش از حد ثبات سیاسی به توسعه اقتصادی پیامد دیگری از این کلان‌روند است به صورتی که با خدشه وارد شدن به مسیر توسعه اقتصادی، ثبات سیاسی نیز به سرعت واکنش نشان خواهد داد. این وجه منفی از پیامدهای رفاهی شدن مشروعیت سیاسی است. در نهایت یکی از مهم‌ترین پیامدهای رفاهی شدن مشروعیت سیاسی، آسیب‌پذیری در برابر بحران‌های غیرقابل پیش‌بینی اقتصادی است. گسترش کرونا و کاهش شدید تولید ناخالص داخلی کشورهای اقتصادمحور از جمله نمونه‌های بارزی است که نشان داد مشروعیت اقتصادمحور می‌تواند شکننده باشد (Rivlin, 2021).

۳-۱-۲. ابتدای نظامند قدرت سیاسی بر اقتصاد دانش‌بنیان

فناوری‌های جدید بخش جدایی‌ناپذیر از روندهای جاری در نظام بین‌الملل هستند. پیش‌ازاین قدرت نظامی، منابع اقتصادی، عمق استراتژیک و جمعیت به‌عنوان مهم‌ترین مؤلفه‌های ارزیابی قدرت یک بازیگر در عرصه جهانی موردتوجه بودند. این در شرایطی است که فضای جدید توان دستیابی به فناوری‌های جدید و کیفیت این فناوری‌ها به متغیری تعیین‌کننده برای ارزیابی قدرت تبدیل شده است و راه دستیابی به این بعد از قدرت نیز از تحقیق و توسعه می‌گذرد. لحاظ کردن این روند می‌تواند تغییر قابل‌توجهی در ساختار قدرت بازیگران ایجاد کند که طبیعتاً پیامدهای مثبت و منفی می‌تواند داشته باشد (محمودزاده، قاضی و قوچانی، ۱۳۹۶: ۲۶۳).

در این زمینه طی سال‌های گذشته، رخدادها و فعالیت‌هایی صورت گرفته که می‌تواند به خوبی ظهور و توسعه این روند را نشان دهد. کشورهای منطقه غرب آسیا به‌ویژه دولت‌های حاشیه خلیج فارس، اقدامات جدی و تأثیرگذاری برای تقویت نقش فناوری در بهبود حکمرانی سیاسی و اقتصادی خود انجام داده‌اند. این تلاش‌ها به همین موازات در حوزه نظامی و امنیتی نیز انجام شده است چراکه این عقیده وجود دارد که آینده منازعه و جنگ میان دولت‌ها با ویژگی‌های سرعت بالا، انطباق‌پذیری و چابکی که برخاسته از فناوری و اطلاعات دقیق بوده، پیوند خورده است (Mez, 2009: 9). از این نظر می‌توان چند شاهد جدی برای وجود این روند مثال زد که از آن جمله باید به تلاش کشورهای درحال توسعه برای ایجاد پیوند با قطب‌های فناوری همچون مایکروسافت و اپل، افزایش تعیین‌کنندگی فناوری در حوزه‌های نظامی، اقتصادی، اجتماعی و حتی فرهنگی، توان فناوری در تغییر راه‌اندازی و مدیریت جریان‌های سیاسی درون کشور، افزایش چشمگیر سرمایه‌گذاری در زمینه هوش مصنوعی و تعیین‌کنندگی آن در نبردهای آینده، - سرمایه‌گذاری گسترده عربستان بر نئوم به‌عنوان ابرشهر هوشمند و پروژه «د لاین»^۱ (The Line, 2022)، طرح‌های بلندپروازانه دهکده دانش امارات و قطر اشاره کرد.

افزایش نقش فناوری در حکمرانی سیاسی به‌طور مشخص نتیجه چند پیشران کلیدی است. نخستین پیشران اختصاص بودجه‌های کلان از سوی کشورها برای هزینه در فناوری‌های نوین است. در صورتی که این هزینه‌ها تأمین شود می‌تواند تا حدود زیادی به اقتصاد دانش‌بنیان کمک کند (World Bank, 2022). در نمودار زیر جایگاه بودجه تحقیق و توسعه در حوزه اقتصاد و فناوری را می‌توان مشاهده کرد.



نمودار ۲: هزینه تحقیق و توسعه کشورهای اقتصادی منطقه در سال ۲۰۲۰

دومین پیشران پیوند روزافزون اقتصاد و فناوری به‌عنوان دو بازوی جدایی‌ناپذیر توسعه است. الگوهای موفقیت‌آمیز قدرت‌های برتر اقتصاد جهان نشان می‌دهد که نوآوری مهم‌ترین عامل رشد اقتصادی به‌شمار می‌آید. از این حیث الگوی شومپیتری از توسعه اقتصادی به‌وضوح در منطقه غرب آسیا رونق گرفته و کشورهای این منطقه نیز به سمت توسعه اقتصاد دانش‌بنیان حرکت کرده‌اند.

1. <https://data.worldbank.org/indicator/GB.XPD.RSDV.GD.ZS?end=2020&locations=AE-SA-QA-IL-KW-IR&start=2020&view=bar>

سومین پیشران بازتعریف حاکمیت قدرتمند بر اساس توان تولید، دستیابی یا استفاده از فناوری‌های نوین است. بر این اساس بسیاری از کشورهای منطقه ضمن حفظ ارتباط با مراکز فناوری جهان، چین را به‌عنوان اولویت برتر آینده فناوری در نظر گرفته و به ایجاد ارتباط گسترده اقدام کرده‌اند. چین نیز با استفاده از این فرصت پیمان‌های راهبردی با برخی از کشورهای منطقه منعقد کرده است. درگاه ورودی چین به توسعه و تسری ارتباطات نیز همچنان نیاز چین به نفت عربستان است (Xinchun, 2014: 39).

سرشت در حال تغییر سیاست بین‌المللی سبب شده تا گونه‌های غیرملموس قدرت از اهمیت به مراتب بیشتری نسبت به ابزارهای سخت و حتی نرم قدرت پیدا کنند. مفهوم قدرت در حال عبور از کشور «غنی از سرمایه» به کشور «غنی از اطلاعات» بوده و اکنون دستیابی به فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی، حرف نخست را در تولید قدرت می‌زنند. امروزه دولت‌ها و به‌خصوص کشورهای قدرتمند به این نتیجه رسیده‌اند که برای ماندگاری در صحنه بین‌المللی و دستیابی به اهداف خود باید در کنار ورای از قدرت سخت به منابع و ابزارهای هوشمند توسل بجویند.

این کلان‌روند می‌تواند پیامدهای مثبت و منفی برای کشورهای منطقه در برداشته باشد. نخستین پیامد شاید اهمیت یافتن بیش‌ازپیش ارتباط با کشورهای صاحب فناوری است. چین، هند، ایالات متحده و برخی از کشورهای دیگر شرق آسیا، کشورهایی هستند که آینده فناوری را در دست خواهند داشت. دومین پیامد تغییر در ساخت قدرت منطقه‌ای و جهانی و برتری کشورهای صاحب فناوری است. در این دیدگاه کشوری از جایگاه برتر در آینده ساختار قدرت منطقه‌ای برخوردار خواهد بود که بهره بیشتری از فناوری جدید ببرد. در حال حاضر کشورهایی مانند عربستان سعودی و امارات متحده عربی برنامه‌ریزی گسترده‌ای در این حوزه انجام داده‌اند به‌صورتی که امارات متحده شرایط ویژه‌ای برای جذب نخبگان منطقه‌ای در نظر گرفته است (Envoy Global, 2021).

علاوه بر این دو پیامد مهم می‌توان به سایر پیامدها که شامل افزایش شکنندگی اقتصاد و امنیت در کشورهای دارای وابستگی بالا از نظر فناوری، تغییر در سیستم بانکداری و

هوش مصنوعی، ایجاد شکاف جدیدی بر اساس کشورهای صاحب فناوری و کشورهای واردکننده فناوری، ایجاد شکاف میان توده مردم از سطح حاکمیت در کشورهای وابسته؛ می‌شود نیز اشاره کرد.

۳-۱-۳. نفوذ روزافزون الگوی حکمرانی چینی

در ابتدا باید گفت که الگوی حکمرانی چینی به الگویی گفته می‌شود که بر اساس توسعه نامتوازن و برتری توسعه اقتصادی بر سیاسی است. این الگو با بسیاری از کشورهای عربی حوزه خلیج فارس همخوانی بیشتری دارد. کاهش نفوذ ایالات متحده در مقایسه با دهه‌های پیش یکی از مهم‌ترین روندهایی است که بسیاری از بازیگران منطقه‌ای و جهانی به آن اعتقاد دارند. این روند هم در نتیجه کاهش قدرت ایالات متحده و هم در نتیجه افزایش قدرت بازیگران رقیب مانند چین بوده است. چین تلاش داشته که سیاست منطقه‌گرایی خود را توسعه دهد. منطقه‌گرایی چینی را می‌توان ترکیبی از نظریات منطقه‌گراییانه واقع‌گرایی پس از دهه ۱۹۹۰ در قالب مکتب کپنهاک و نظریات همگرایی منطقه‌ای نو کارکردگرایان پس از جنگ جهانی دوم دانست. غرب آسیا به‌عنوان یک مجموعه امنیتی مرکزگرا که میزان زیادی از نظم‌بخشی در این مجموعه از سوی بازیگران خارجی انجام می‌شود (Lemake, 2005: 198) برای چین اهمیت دارد. اکنون و با کاهش اهمیت راهبردی این منطقه برای ایالات متحده از یک سو و پیشبرد هر چه بیشتر پروژه عظیم کمربند-راه^۱ از سوی چین، پرسش از جایگاه منطقه غرب آسیا در سیاست خارجی چین به‌عنوان یکی از مهم‌ترین قدرت‌های بزرگ نظام بین‌الملل مطرح شده است (Chaziza, 2019: 24, 31). چین راهبرد خود را در منطقه غرب آسیا بر اساس موازنه نفوذ در برابر آمریکا قرار داده است. این کشور از دو طریق سعی می‌کند به‌طور غیرمستقیم نفوذ آمریکا را در منطقه کاهش داده و بدون درگیری نظامی، دست به تعدیل قوا در منطقه به ضرر ایالات متحده بزند. نخست، با حمایت از آن دسته از بازیگران منطقه‌ای که نظام سیاسی آن‌ها ماهیتی ضدغربی داشته و

1. Belt and Road Initiative (BRI)

دوم با استفاده از ترتیبات نهادی منطقه‌ای و جهانی موجود. به‌طور مثال به اجرایی سازی پروژه راه ابریشم سلامت چین در این منطقه اشاره کرد. تا اواخر سال ۲۰۲۰ مقامات چینی بیش از ۵۰۰ جلسه آنلاین و آفلاین درباره کووید ۱۹ با کشورهای جهان برگزار کردند. یکی از مناطقی که همواره مورد توجه پکن واقع شده، منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا (منطقه منا) است که چین در قالب «جاده ابریشم سلامت» برای حضور در حکمرانی جهانی و توسعه قدرت نرم خود برنامه دارد. استفاده از انجمن همکاری چین و آفریقا^۱ نیز در این قاره برای تسهیل مناسبات بین دولت‌های آفریقا و چین نیز در دستور کار قرار گرفته است (Jakóbowski, 2018: 659-673). مرور دامنه فعالیت‌ها و دیپلماسی سلامت چین در این منطقه تصویری از اقدامات پکن برای حضور در حوزه حکمرانی سلامت در جهان و این منطقه ارائه می‌دهد.

برای این ادعا می‌توان شواهدی را در نظر داشت که می‌تواند نشان‌دهنده شکل‌گیری این روند و تغییر موازنه نفوذ در منطقه غرب آسیا باشد. نخستین و شاید مهم‌ترین شاهد خروج نیروهای ایالات متحده از افغانستان و وقوع بحران مستمر در این کشور و تحمیل هزینه‌های سنگین به اقتصاد آمریکا و افزایش بی‌اعتمادی متحدان منطقه‌ای این کشور پس از عدم حمایت از حسنی مبارک و اشرف غنی، کاهش نیروها در پایگاه‌های آمریکایی در کشورهای حوزه خلیج فارس، ناتوانی در حمایت از متحدان خود در اروپای شرقی، کاهش توان در رقابت اقتصادی با کشورهایی نظیر چین از یک سو و کمک‌های مالی سنگین چین به کشورهای منطقه غرب آسیا، انعقاد قراردادهای بلندمدت با کشورهای این منطقه از جمله عربستان سعودی و ایران و سهم روزافزون تجارت خارجی کشورهای این منطقه با چین نشان‌دهنده آن است که چینی‌ها بدون جنگ و درگیری نظامی توانسته‌اند، نفوذ خود را به مراتب بیش از گذشته در این منطقه توسعه دهند. از سوی دیگر اهمیت کشورهای خلیج فارس برای چین به‌عنوان کریدور انتقالی به شمال آفریقا و اروپا، توسعه نفوذ چین در آینده را به‌نوعی پایه‌گذاری می‌کند (Young, 2019: 237).

نخستین پیشران را می‌توان افزایش قدرت رقابتی چین در بازار هوش مصنوعی و تجهیزات ارتباطی دانست. شاید در این حوزه هوای پیشگام باشد. با وجود این ایالات متحده آمریکا در تلاش است تا با انعقاد قرارداد اطلاعاتی و ارتباطی با کشورهای منطقه از حوزه نفوذ چین بکاهد (Geller, 2022).

کاهش سطح روابط با متحدان سنتی ایالات متحده در منطقه مانند عربستان سعودی؛ دومین پیشران کلان‌روند حکمرانی چینی در منطقه است. عربستان سعودی به‌خصوص در دوره اوباما و بایدن تا حدود زیادی تلاش کرد تا سیاست مستقل‌تری را از واشنگتن دنبال کند. اینکه چه میزان موفق بوده بحث دیگری است اما این تمایل نشان می‌دهد که به‌مانند دوره‌های پیشین، ایالات متحده تنها شریک استراتژیک عربستان محسوب نمی‌شود. امارات متحده عربی نیز تلاش کرده تا سیاست چندجانبه‌گرایی را دنبال کند.

خروج آمریکا از افغانستان و کاهش حضور نظامی این کشور در عراق نشان‌دهنده فرسایش قدرت نظامی و سیاسی این کشور در منطقه غرب آسیا است. این رخداد نشان می‌دهد که واشنگتن هم به لحاظ اقتصادی و هم از نظر سیاسی و فرهنگی توان ایستادگی در عراق و افغانستان را از دست داده است. مجموع این شرایط سبب شده است تا این تصور قوام یابد که نفوذ چین در حال توسعه است و این پذیرش از سوی کشورهای منطقه نیز وجود دارد.

این کلان‌روند تا زمان تثبیت نظم جدید می‌تواند پیامدهایی به دنبال داشته باشد که شامل ایجاد خلأ قدرت در منطقه غرب آسیا و تلاش کشورهای منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای به پر کردن خلأ که می‌تواند منجر به تنش پایدار شود. توجه ایالات متحده به حوزه آسیا-پاسفیک نیز تسریع‌کننده خواهد بود، سیاستی که از دوران اوباما به‌صورت جدی دنبال شد (Unger, 2016: 5).

سایر پیامدها را می‌توان وقوع بحران سیاسی در ایالات متحده و افزایش شکاف میان احزاب حاکم در این کشور؛ افزایش تنش با چین، چراکه چین تلاش دارد که در فضای موجود ساختار سیاست بین‌الملل را از چندقطبی به تک‌قطبی با محوریت چین تبدیل کند.

کاهش اهمیت منافع ایدئولوژیک به منافع اقتصادی و تجاری، افزایش نفوذ امنیتی و اطلاعاتی چین در منطقه غرب آسیا و در نهایت تبدیل شدن چین به محور ثبات اقتصادی و سیاسی در منطقه غرب آسیا دانست.

۳-۱-۴. بحران زی شدن سیاست داخلی کشورهای منطقه

بحران‌های منطقه‌ای و جهانی از یک سو و افزایش توقعات عمومی از دولت‌ها از سوی دیگر سبب شده است تا فضای داخلی کشورهای به‌خصوص در حال توسعه به فضایی تنش آمیز تبدیل شود. موضوع توقعات فزاینده از سوی جیمز دیویس تحت عنوان منحنی جی مورد بررسی قرار گرفته است. در کشورهایی که شرایط اقتصادی به نسبت مناسب‌تری دارند، پس از یک دوره نسبی تجربه رفاه، هرگونه رکود اقتصادی می‌تواند احساس محرومیت نسبی ایجاد کرده و منجر به تحولات سیاسی شود. از دید دیویس، هر انقلابی سه محور دارد که شامل رشد سریع اقتصادی، افزایش سطح انتظارات و توقعات و ایجاد رکود اقتصادی و احساس محرومیت نسبی می‌شود (هراتی و یوسفی، ۱۳۹۸: ۲۸۶). این متغیر به‌خصوص در کشورهای نفتی حوزه خلیج فارس بیشتر صادق است.

بر این اساس؛ کوچک‌ترین محرک‌های داخلی در کشورهایی که توان اقتصادی بالایی ندارند منجر به شکل‌گیری بحران سیاسی در این کشورها می‌شود. در واقع فرایندهای بحران‌ساز در منطقه غرب آسیا در مقایسه با گذشته تشدید شده است. این روند؛ بانفوذ پذیری حاکمیت‌ها از سوی رسانه تشدید نیز شده و تا جایی است که امروزه از جبر رسانه یا جبر فناوری سخن گفته می‌شود (ساروخانی، ۱۳۹۱: ۱۳). این مهم به‌ویژه در کشورهایی که در چارچوب الگوهای رقابت منطقه‌ای نقش مهمی ایفا می‌کنند نیز به‌طور جدی دنبال می‌شود. وقوع انقلاب‌های ۲۰۱۱ که با درصد بالایی ریشه‌های داخلی و عموماً اقتصادی داشت و در سوی دیگر تحت تأثیر فضای رسانه‌ای بود که حاکمیت کشورهای منطقه را نفوذپذیر می‌کرد، همچنین تنش‌های میان دولت‌ها و حاکمیت بر سر توان تأمین واکسن در نتیجه همه‌گیری ویروس کرونا، افزایش اعتراضات در نتیجه وقوع بحران‌های زیست‌محیطی مانند کمبود آب و یا مسئله ریزگردها، افزایش تنش میان گروه‌های فمینیستی و دگرباشان جنسی

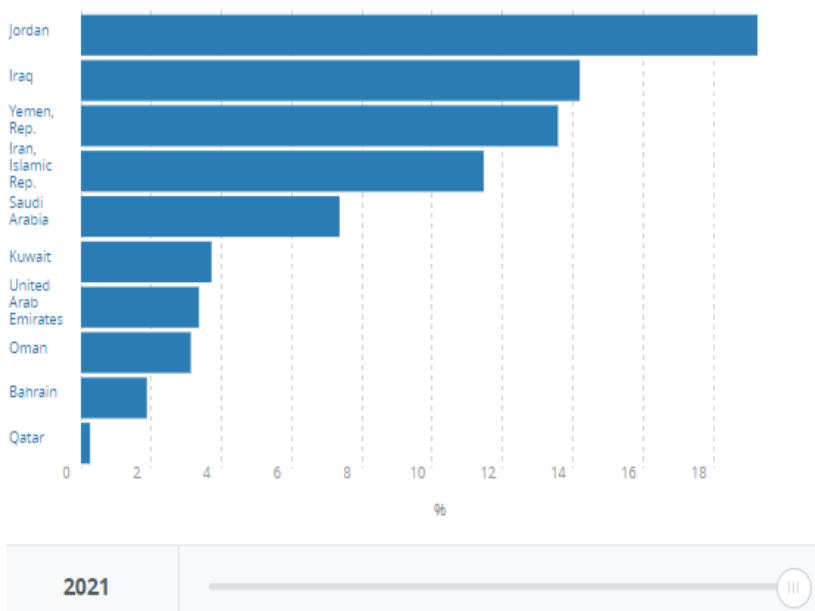
با سیستم حاکم بر بسیاری از کشورها و به‌خصوص کشورهای اسلامی، افزایش تورم، بحران اقتصادی و بیکاری و ارتباط‌دهی مستقیم این بحران‌ها با ناکارآمدی حاکمیتی که منجر به تنش در کشورهایی مانند عراق، ترکیه و مصر شده، همگی حکایت از بحران زی شدن فضای داخلی کشورها دارد.

برای این کلان‌روند می‌توان پیشران‌های متعددی در نظر داشت که هم به حوزه اقتصادی مربوط می‌شود و هم حوزه زیست‌محیطی و رسانه را شامل می‌شود. یکی از مهم‌ترین پیشران‌های بحران زی شدن وضعیت داخلی کشورها؛ کم‌آبی و افزایش تنش‌های داخلی بر سر آب و تسری آن به تنش میان کشورها است. این موضوع در ترکیه، عراق و حتی ایران قابل ملاحظه است و کشورهای نفت‌خیز عربی مانند کویت، قطر، عربستان و امارات متحده عربی جزء پنج کشور از ۹ کشوری هستند که در سطح دنیا کمترین منابع آب سرانه را در اختیار دارند. در این کشورها تقریباً تمام آب‌خانه‌های زیرزمینی مورد بهره‌برداری قرار گرفته است و منابع جدیدی برای رفع نیازهای آبی وجود ندارد (افشار، دهشیری، ۱۳۹۸: ۱۰۴).

افزایش بیکاری و تبدیل مسئله اقتصادی به بحرانی سیاسی، دومین پیشران بحران زی شدن سیاست داخلی است. در این میان اردن از وضعیت به‌مراتب بدتری برخوردار است به‌صورتی که نرخ بیکاری نزدیک به ۱۹.۳ درصد دارد، در رتبه دوم عراق با ۱۴.۲، یمن با ۱۳.۶، ایران با ۱۱.۵، عربستان سعودی با ۷.۴، کویت ۳.۷، امارات ۳.۴، عمان ۳.۱، بحرین با ۱.۹ و در نهایت قطر با ۰.۳ در رتبه‌های بعدی قرار دارند (World Bank, 2021).

در نهایت نیز یکی از مهم‌ترین پیشران‌ها، نفوذپذیری حاکمیت‌ها با توسعه توان رسانه‌ای و امکان به چالش کشیدن مستقیم حاکمیت از سوی مردم است.

رسانه‌ها در حال حاضر تأثیر مستقیمی بر نوع نگرش ملت‌ها به فرایندهای سیاسی دارند. وقوع تحولات بیداری به‌صورت دومینویی که به‌طور مستقیم تحت تأثیر شبکه‌های مجازی قرار داشت، شورش‌های چند سال اخیر در ایران و تلاش سایر کشورها برای کنترل هرچه بیشتر تولید و انتقال اطلاعات نشان می‌دهد که تا چه اندازه، نقش شبکه‌های مجازی در این زمینه تقویت شده است.



نمودار ۳: نرخ بیکاری در کشورهای غرب آسیا در سال ۲۰۲۱

مهم‌ترین پیامدهای این کلان روند نیز می‌تواند قدرت تسری پذیری حداکثری مسئله زیست‌محیطی، اقتصادی و فرهنگی به معضل امنیتی، از بین رفتن امنیت پایدار و تضعیف حاکمیت در نظر بازیگران خارجی؛ شکننده کردن اقتصاد داخلی و افزایش نگرانی بازیگران خارجی از سرمایه‌گذاری در کشورهای پرتنش؛ وابستگی کلی به تأمین امنیت از سوی نیروهای خارجی؛ ایجاد فضا و بستر مناسب برای فعالیت‌های تروریستی و فشار بر حاکمیت برای اصلاح رویه جاری سیاست‌گذاری باشد.

۳-۱-۵. سیالیت اتحادها و ائتلاف‌های منطقه‌ای

عمده اتحاد و ائتلاف‌های منطقه‌ای یا منشأ ژئوپلیتیکی داشته‌اند و یا ایدئولوژیک که از این حیث منجر به ثبات نسبی در اتحادها شده بود. با وجود این فضای منطقه‌ای و اهمیت روزافزون اقتصاد سبب شده است تا نیازهای اقتصادی متقابل نوع اتحادها و ائتلاف‌ها را تغییر دهد و به‌نوعی شناور و سیال کند. تلاش عربستان سعودی و امارات متحده برای

ایجاد تعادل در سیاست‌های اقتصادی و وارد کردن چین به معادلات در راستای منطقه‌گرایی چینی که به دنبال گسترش نفوذ سیاسی و امنیتی خود در منطقه است (6: Garlick and Havlona, 2019) از سوی دیگر تمایل پاکستان به ائتلاف با ترکیه و عربستان و همکاری امارات متحده عربی با رژیم صهیونیستی حکایت از این دارد که اتحادها و ائتلاف‌های منطقه‌ای از حالت متصلب گذشته به سمت سیالیت در حرکت است. باوجود این شواهد متعددی برای این روند می‌توان در نظر گرفت.

یکی از مهم‌ترین متغیرها برای اثبات سیالیت اتحادها و ائتلاف‌های منطقه‌ای را شاید بتوان ورود پاکستان و تمایل این کشور به حضور فعال در مناسبات منطقه‌ای حوزه خلیج فارس دانست (Karim, 2021). شرایط اقتصادی پاکستان ایجاب کرده است تا نیاز به همکاری اقتصادی کشورهای حوزه خلیج فارس و به‌خصوص عربستان سعودی داشته باشد. از سوی دیگر همسویی ایدئولوژیک نسبی با ترکیه نیز این کشور را ترغیب کرده که مناسبات خود با ترکیه را بهبود ببخشد. با توجه به این نیاز متقابل به نظر می‌رسد در این زمینه منطقه شاهد مرزبندی جدیدی باشد.

نمونه دیگری که اقتصاد را در کانون مناسبات قرار می‌دهد؛ نیاز ترکیه به حمایت اقتصادی و جذب سرمایه کشورهای عربی منطقه به‌خصوص قطر است (Aljazeera, 2021) اگرچه به سبب رویکرد ایدئولوژیک؛ قطر از اولویت برخوردار است اما شرایط به‌گونه‌ای است که به‌تنهایی جذب سرمایه از قطر نمی‌تواند پاسخگوی روند نزولی اقتصاد در ترکیه باشد. این دریافت از بحران اقتصادی، آنکارا را وادار به ترمیم روابط با عربستان سعودی کرده است. در این راستا دیدار اردوغان از ریاض برای جلب حمایت اقتصادی و سرمایه سعودی شاهد این ادعا بوده است. متغیرهای متعددی با عنوان پیشران‌ها را می‌توان نام برد که بر سیالیت اتحادها و ائتلاف‌های منطقه‌ای تأثیرگذار هستند. بهبود روابط ترکیه و عربستان و افزایش فشار بر ایران را می‌توان نخستین پیشران دانست. پیش‌ازاین عربستان سعودی و ترکیه در مقاطع گوناگون تنش‌هایی به‌خصوص در حوزه ایدئولوژیک داشتند که قتل جمال خاشقچی نیز بر دامنه این تنش‌ها افزود. این (2: Gamawa, 2019).

پیشران دیگر ورود پاکستان به معادلات منطقه‌ای و افزایش فشار بر ایران در مرزهای جنوب شرقی است. پاکستان از این بابت که به‌نوعی دولت ورشکسته محسوب می‌شود به شدت نیاز به همکاری اقتصادی با کشورهای حوزه خلیج فارس دارد. از سوی دیگر تعداد قابل توجهی از اتباع پاکستان در کشورهای حوزه خلیج فارس به فعالیت مشغول‌اند که درآمد بالایی از این مسیر به پاکستان سرازیر می‌شود. تنها درآمد نیروی کار پاکستانی از عربستان و امارات متحده عربی در سال حدود ۴.۵ میلیارد و ۳.۴۷ میلیارد دلار است. برای پاکستان، عربستان سعودی مقصد اول و برای هندی‌ها امارات متحده عربی مقصد اول کار است (Latif, April 2021).

در نهایت پیشران مهم دیگر می‌تواند تسری روابط امارات متحده عربی و رژیم صهیونیستی به عربستان سعودی باشد. به نظر می‌رسد با فوت ملک سلمان که در حال حاضر از بیماری رنج می‌برد، امکان بهبود روابط محمد بن سلمان با رژیم صهیونیستی افزایش می‌یابد (Guzansky, 2022: 1-6). این مسیر نیز به احتمال زیاد با مناسبات اقتصادی گسترده و همکاری‌های اطلاعاتی و فناوری آغاز می‌شود.

برای این پیشران می‌تواند پیامدهای مختلفی در نظر داشت که شامل همگرایی کشورهای امارات متحده عربی، عربستان سعودی، ترکیه و پاکستان و تشکیل ائتلاف قدرتمند سیاسی و اقتصادی؛ فاصله گرفتن ایران از ترکیه به سبب عدم وجود معادلات اقتصادی تعیین‌کننده؛ نزدیک شدن روسیه به کشورهای دارای قدرت اقتصادی منطقه‌ای به خصوص در حوزه نفت و گاز و در انتها وارد شدن رژیم صهیونیستی به صورت فعال به حوزه اقتصادی و سپس سیاسی حوزه خلیج فارس می‌شود.

۳-۱-۶. سازمان‌گریزی و رسمیت زدایی از قدرت و نفوذ سیاسی

یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که می‌توان به آن توجه کرد، کاهش قدرت سازمان‌های بین‌المللی در مقابل پیوندها و ائتلاف‌های غیررسمی است. یکی از مهم‌ترین دلایل این کلان روند را می‌توان کاهش اثرگذاری سازمان ملل متحد به‌عنوان بزرگ‌ترین سازمان رسمی جهان دانست. با گسترش جهانی شدن و تضعیف دسته‌بندی امور به داخلی و

بین‌المللی، مفهوم امنیت بین‌المللی به حوزه داخلی کشورها نیز سرایت یافت (کاظمی، ۱۳۸۴: ۳۸). این مسئله حساسیت دولت‌ها را برای کاهش ارتباط با سازمان ملل را برانگیخت و در نهایت اثرگذاری سازمان ملل را نیز کاهش داد. جنگ اوکراین نیز این موضوع را بیش‌ازپیش برجسته کرد، پیش‌ازاین تلاش‌های دونالد ترامپ در دولت پیشین ایالات متحده برای خروج از سازمان‌های محیط زیستی و بعضاً اقتصادی نیز این روند را تشدید کرده است. در حوزه منطقه‌ای نیز شکاف میان کشورهای عرب منطقه سازمان‌هایی مانند بر سر تحولات جهان عرب در ۲۰۱۱ و اختلاف میان قطر و عربستان از یک‌سو و اختلاف بر سر تعامل با ایران از سوی دیگر، شورای همکاری خلیج فارس را کم‌اثر کرده است. به‌عبارت‌دیگر شورای همکاری خلیج فارس دریافت که در قبال تهدیداتی مانند موج تحول‌خواهی در درون این کشورها نمی‌تواند کارایی داشته باشد اگرچه یکی از واکنش‌های شورا افزایش خریدهای تسلیحاتی بوده است (صادقی اول، نقدی، ۱۳۹۳: ۶۰-۶۲). علاوه براین منافع ناهمگون این کشورها در قبال ایران نیز نگاه پیشین به این شورای برای اثرگذاری را کمرنگ کرده است.

شواهد متعددی را در حوزه بین‌المللی و منطقه‌ای می‌توان عنوان کرد که شامل موارد زیر می‌شود. افزایش شکاف در سازمان کنفرانس کشورهای اسلامی با تحولات ۲۰۱۱، کاهش قدرت شورای همکاری خلیج فارس با توجه به اختلاف ریشه‌دار عربستان و قطر حتی پس از رفع محاصره قطر که بخشی از آن به سبب قدرت نرم قطر و نگرانی عربستان از تأثیرگذاری آن بر فضای داخلی این کشور (درج، التیامی نیا، ۱۳۹۷: ۳۷) و همچنین ناکارآمدی سازمان منطقه‌ای اکو در نتیجه پیوندهای غیررسمی از جمله نشانه‌ها و شواهد مهم این روند است.

در خصوص سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی می‌توان پیشران‌های متعددی را مطرح کرد به‌صورتی که طیف گسترده‌ای از انحلال تا تضعیف را در برمی‌گیرد. خروج اعضای فعال سابق از سازمان‌های رسمی؛ تغییر ماهیت شورای همکاری خلیج فارس و شکل‌گیری سازمان‌های اقتصادی جدید به‌جای سازمان‌های امنیتی از مهم‌ترین پیشران‌هایی هستند که کلان روند مذکور تحت تأثیر آن‌ها قرار می‌گیرد.

کلان روند سازمان‌گریزی و رسمیت‌زدایی از قدرت و نفوذ سیاسی پیامدهای مثبت و منفی مختلفی دارد که شامل افزایش منازعات منطقه‌ای به سبب تغییر در ساختار قدرت و خروج از سازمان‌های رسمی؛ افزایش نااطمینانی و مذاکرات دو یا چندجانبه در کانال‌های غیررسمی؛ ورود کشورهای با قدرت اقتصادی بالا به سازمان‌های رسمی، تضعیف جایگاه کشورهای مبنی بر قدرت صرفاً نظامی و کاهش تعهدات رسمی بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی و افزایش احتمال درگیری‌های نظامی در پی خروج از سازمان‌های رسمی می‌شود.

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

کلان‌روندهای سیاسی هم تحت تأثیر ساختار قدرت جهانی و هم تحت تأثیر متغیرهای نظم‌ساز منطقه‌ای قرار می‌گیرند به همین خاطر متغیرهای منطقه‌ای نقش قابل‌توجهی دارد. منطقه غرب آسیا نیز در برخی از پیشران‌ها متفاوت از سایر مناطق است. رفاهی شدن مشروعیت سیاسی کلان‌روندی است که اگرچه منطقه‌ای است ولی تحت تأثیر روندهای جهانی قرار گرفته است که رسانه نیز در آن اثرگذاری بالایی دارد. از سوی دیگر این روند نمی‌تواند خطی باشد و ارائه بدیل ایدئولوژیک جدید با قدرت جذب‌کنندگی اجتماعی و افزایش سهم عمومی در ساحت سیاسی و سیاسی شدن جامعه می‌تواند مهم‌ترین متغیرهای تغییردهنده این روند باشند.

ابتنای نیازمند قدرت سیاسی بر اقتصاد دانش‌بنیان نیز تحت تأثیر کلان‌روند جهانی است که با متغیرهای منطقه‌ای درهم‌آمیخته شده است. این کلان‌روند نیز می‌تواند تحت تأثیر وقوع جنگ‌های داخلی و منطقه‌ای و توقف روند توسعه اقتصاد دانش‌پایه و تحریم صادرات فناوری به کشورهای واردکننده مسیر خود را تغییر دهد.

نفوذ روزافزون الگوی حکمرانی چینی از دیگر کلان‌روندهایی است که تحت تأثیر ورود مستقیم غرب و ایالات متحده برای دولت-ملت‌سازی جدید، تلاش دولت‌های غربی برای ایجاد کودتا علیه رهبران چینی گرا، افول زودهنگام اقتصاد چین در نتیجه تحولات

اقتصادی یا سیاسی و تجربه ناموفق الگوی حکمرانی چینی در منطقه با توجه به ویژگی‌های منطقه قرار بگیرد.

بحران زی شدن سیاست داخلی کلان‌روندی است که به شدت تحت تأثیر متغیرهای داخلی است. متغیرهای تغییردهنده این کلان روند نیز مدیریت مناسب بحران آب با تأمین نیاز مصرف بر اساس صنعت آب‌شیرین‌کن، ایجاد سازمان‌های محیط زیستی موفق، بهبود روند اقتصاد داخلی و کاهش تنش‌های اقتصادی و افزایش قدرت نیروهای نظامی و پذیرش عمومی آن از سوی جامعه هستند.

سیالیت اتحادها و ائتلاف‌های منطقه‌ای هم تحت تأثیر بازتعریف مأموریت شورای همکاری خلیج فارس، افزایش قدرت سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل، شکل‌گیری سازمان جدید نظامی در مقابل ناتو، افزایش سیاست‌های متعارض با گفتگوهای دوجانبه و بی‌اعتمادی به اتحادها و ائتلاف‌های سیال مسیر خود را تغییر دهد.

در نهایت باید گفت که به نظر می‌رسد در مجموع فضا به سمت و سویی می‌رود که امنیت داخلی در حال به هم زدن توازن علیه امنیت خارجی است. به عبارت دیگر حاکمیت‌ها این احساس را دارند که متغیرهای برهم زننده امنیت داخلی در حال قدرتمندتر شدن است به همین خاطر بهبود شرایط اقتصادی و کنترل متغیرهایی مانند بحران آب می‌تواند بیشترین دستاورد را برای افزایش مشروعیت سیاسی حاکمیت‌های منطقه‌ای نیز داشته باشد.

فهرست منابع و مآخذ

الف. منابع فارسی

- احمدیان، مهدی، ذوالفقار زاده، محمدمهدی و علی‌اصغر پور عزت (۱۳۹۵)، تحلیلی انتقادی و راهبردی بر پیش‌فرض‌های مدون دانش آینده‌پژوهی، فصلنامه راهبرد، سال بیست و ششم، شماره ۸۴.
- اخوان کاظمی، مسعود، صادقی، سید شمس‌الدین و ایوب نیک نهاد (۱۳۹۷)، آینده‌پژوهی گروه‌های تکفیری و تأثیر آن‌ها بر منازعات منطقه‌ای غرب آسیا، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال ششم، شماره ۲۴.
- افشار، ماهرخ، دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۸)، بحران آب در خاورمیانه، فصلنامه راهبرد سیاسی، سال سوم، شماره ۱۱.
- بوداقی، جمال، خلیلی، محسن و اکبر حیدری (۱۳۹۸)، روندپژوهی تاریخی و آینده‌فدرالیسم عراق، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال هفدهم، شماره اول.
- پدرام، عبدالرحیم و مهدی احمدیان (۱۳۹۴)، آموزه‌ها و آموزه‌های آینده‌پژوهی، چاپ اول، مؤسسه افق آینده‌پژوهی.
- دارا، جلیل، خاکی، محسن (۱۳۹۶)، کارآمدی و تداوم نظام مردم‌سالاری دینی از منظر سرمایه اجتماعی، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال چهاردهم، شماره ۵۱.
- درج، حمید، التیامی نیا، رضا (۱۳۹۷)، تحلیل دیپلماسی قطر در قبال بحران سوریه با تأکید بر روابط سیاسی قطر و عربستان سعودی، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال هفتم، شماره ۳.
- ساروخانی، باقر (۱۳۹۱)، جامعه‌شناسی نوین ارتباطات، تهران، انتشارات اطلاعات.
- صادقی اول، هادی، نقدی عشرت‌آباد، جعفر (۱۳۹۳)، واکنش شورای همکاری خلیج فارس به بیداری اسلامی، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال سوم، شماره ۱۱.
- قدیری، روح‌الله (۱۳۹۰)، بررسی و شناخت روش‌های مطالعه آیند، تهران، مرکز آینده‌پژوهی دفاعی، جلد اول.
- قربان زاده سوار، قربانعلی، ناطقی، هاشم (۱۳۹۱)، جنگ نرم غرب و مشروعیت سیاسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال دهم، شماره ۳۲.
- کاظمی، مرم (۱۳۸۴)، تأملی در کارنامه سازمان ملل از منظر صلح و امنیت، فصلنامه راهبرد، شماره ۳۸.
- گوردون، آدام (۱۳۹۲)، فهم آیند، بازشناسی روندهای مؤثر بر تصمیم‌گیری بهتر، ترجمه طیبه واعظی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- محمودزاده، ابراهیم، قاضی، حسن و محمدمهدی قوچانی (۱۳۹۶)، نقش و جایگاه توسعه فناوری در بعد نظامی قدرت ملی، فصلنامه مطالعات دفاعی راهبردی، سال پانزدهم، شماره ۶۷.
- هراتی، محمدجواد، یوسفی، رضا (۱۳۹۸)، بررسی تطبیقی انقلاب‌های جهان اسلام بر اساس نظریه جیمز دیویس (مطالعه موردی: انقلاب تونس، مصر و لیبی)، دو فصلنامه علمی جامعه‌شناسی جهان اسلام، دوره ۷، شماره ۲.

ب. منابع انگلیسی

- Aljazeera(2021), Qatar and Turkey agree to boost economic ties, sign 15 agreements, available at: <https://www.aljazeera.com/economy/2021/12/7/no-boost-in-aid-from-qatar-to-turkey-amid-economic-meltdown>.
- Chaziza, Mordechai(2019), China's Economic Diplomacy Approach in the Middle East Conflicts, China Report 55: 1.
- Daniele, Vittorio (2012), About a Revolution: The Economic Motivations of the Arab Spring, International Journal of Development and Conflict. Available at: https://www.researchgate.net/publication/255707761_About_a_Revolution_The_Economic_Motivations_of_the_Arab_Spring/link/02e7e5204804eec669000000/download
- Envoy Global(2021), United Arab Emirates: Coders Now Eligible For Golden Visas, available at: <https://www.mondaq.com/work-visas/1093898/coders-now-eligible-for-golden-visas>.
- Gamawa, Yusuf Ibrahim (2019), United States, Turkey, Saudi Arabia and Middle East Politics After Khashoggi's Murder, American International Journal of Humanities, Arts and Social Sciences, Vol.1. No.1.
- Garlick, Jeremy, Havlova', Radka(2019), China's "Belt and Road" Economic Diplomacy in the Persian Gulf: Strategic Hedging amidst Saudi-Iranian Regional Rivalry, Journal of Current Chinese Affairs.
- Geller, Eric(2022), Will the Saudis help the U.S. beat Huawei? Politico, available at: <https://www.politico.com/newsletters/weekly-cybersecurity/2022/07/18/will-the-saudis-help-the-u-s-beat-huawei-00046280>
- Guzansky, Yoel(2022), Saudi Arabia and Israel: Normalization at a Snail's Pace, Institute for National Security Studies, available at: <https://www.inss.org.il/wp-content/uploads/2022/08/no.1633.pdf>.
- Jakóbowski J (2018) Chinese-led regional multilateralism in Central and Eastern Europe, Africa and Latin America: 16+1, FOCAC, and CCF. Journal of Contemporary China 27(113).
- Karim, Umer(2021), Qatar, Turkey and Pakistan: A Strategic Triad in the Making, Aljazeera Centre for Studies, Available at: <https://studies.aljazeera.net/en/analyses/qatar-turkey-and-pakistan-strategic-triad-making>.
- Kollosche, I. & Florian, A. (2021). Guidelines for scenario building process. Available at: www.dignity-project.eu/wpcontent/uploads/2021/02/Deliv_2.3_IZT_20210217_final.pdf.

- Kosárová, Dominika(2020), Saudi Arabia's Vision 2030, conference Paper 2020, University of Defence, available at: https://www.researchgate.net/publication/346531524_SAUDI_ARABIA'S_VISION_2030
- Kraipornsak, Paitoon(2018), Good Governance and Economic Growth: An Investigation of Thailand and Selected Asian Countries, Eurasian Journal of Economics and Finance.
- Latif, Aamir(2021), Remittances to Pakistan up \$2B for 10th month in row, Available at: <https://www.aa.com.tr/en/asia-pacific/remittances-to-pakistan-up-2b-for-10th-month-in-row/2206213>.
- Lemake, Douglas, (2005) "Perspective on Politics", American Political Science Association, Vol. 3, No 1.
- Mez, s (2000), Armed Conflict in the 21st century: the information revolution and post- modern warfare, Carlisle Barracks, Strategic Studies Institute.
- Rivlin, Paul(2021), The Impact of Covid-19 and Conflict on Middle Eastern Economies, Moshe Dayan Center for Middle Eastern and African Studies, available at: <https://dayan.org/content/impact-covid-19-and-conflict-middle-eastern-economies>.
- Unger, David. (2016). "The Foreign Policy Legacy of Barack Obama". the International Spectator, Vol. 51(4).
- Xinchun, Niu(2014), "China's Interests in and Influence over the Middle East, trans. Haibing Xing, Contemporary International Relations, Vol. 24, No. 1.
- Young, Karen E(2019), The Gulf's Eastward Turn: The Logic of Gulf-China Economic Ties, Journal of Arabian Studies, 9:2.

ج. وبسایت‌ها

- Saudi, UAE AND Qatar GDP(2021), Available at:<https://data.worldbank.org/indicator/NY.GDP.MKTP.CD?locations=AE-SA-QA>
- The Line (2022), The Future of Urban Living, available at: <https://www.neom.com/en-us/regions/theline>
- Unemployment total percent of labor force, Iraq, Iran, Saudi Arabia, Qatar, United Arab Emirates, Bahrain, Kuwait, Yemen, Oman and Jordan(2021), World Bank, Available at: <https://data.worldbank.org/indicator/SL.UEM.TOTL.ZS?end=2021&locations=IQ-IR-SA-QA-AE-BH-KW-YE-OM-JO&start=2021&view=bar>
- Research and Development Expenditure(2022), United Arab Emirates, Saudi Arabia, Qatar, Israel, Kuwait and Iran, Available at: <https://data.worldbank.org/indicator/GB.XPD.RSDV.GD.ZS?end=2020&locations=AE-SA-QA-IL-KW-IR&start=2020&view=bar>

آینده حضور و نفوذ چین در خلیج فارس و دریای عمان (افق زمانی ۱۴۱۰)

محمد جواد قهرمانی^۱ (نویسنده مسئول) و مهدی احمدیان^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۰۶

چکیده

با فعال‌تر شدن سیاست منطقه‌گرایی چین، مناطق مختلف از جمله خلیج فارس و دریای عمان نیز تحت تأثیر قرار خواهند گرفت. بر همین اساس، پرسش‌های متعددی پیرامون آینده سیاست چین در قبال این منطقه مطرح می‌شود. با این توضیح به نظر می‌رسد سؤال اصلی می‌تواند این‌گونه باشد که آینده حضور و نفوذ چین در منطقه خلیج فارس و دریای عمان چگونه خواهد بود؟ در پاسخ، ابتدا به شناسایی کنشگران دخیل در موضوع شامل جمهوری اسلامی ایران، آمریکا، عربستان سعودی، امارات، قطر، کویت، عمان، هند و رژیم صهیونیستی پرداخته می‌شود. در ادامه سناریوهای پیش‌رو بر اساس چهار نااطمینانی کلیدی شامل وضعیت حضور نظامی آمریکا در منطقه، وضعیت تنش ایرانی-عربی، نوع همکاری صنعتی و راهبردی میان پکن و کشورهای عربی و کاهش یا افزایش اثرگذاری کارزار فشار حداکثری علیه تهران، مطرح خواهند شد. بر این اساس، رویکرد آینده‌پژوهی در قالب تعیین کنشگران کلیدی، پیش‌ران‌ها، نااطمینانی‌های کلیدی و طراحی سناریوها محور مقاله پیش‌رو است و در انتها نیز نتیجه‌گیری و توصیه‌ها بیان می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: چین، خلیج فارس، دریای عمان، انرژی، امنیت، آمریکا.

۱. دانش‌آموخته دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تهران mj.ghagremani@ut.ac.ir

۲. استادیار دانشگاه عالی دفاع ملی mhd.ahmadian@gmail.com

مقدمه

خلیج فارس و دریای عمان از جمله مناطقی هستند که طی چند دهه گذشته از اهمیت برجسته‌ای در سیاست خارجی چین برخوردار بوده‌اند. اگرچه پیش از آغاز دوران اصلاحات در چین در اواخر دهه ۱۹۷۰، عمده روابط پکن با این منطقه عمدتاً ایدئولوژی محور بود، اما به مرور هم‌زمان با در پیش گرفتن سیاست‌های توسعه‌محور، متغیرهای اقتصادی جایگزین ملاحظات ایدئولوژیک شدند. در نتیجه از اواسط دهه ۱۹۹۰ چین به وارد کننده انرژی تبدیل و این امر سبب اهمیت یافتن بیش‌ازپیش خلیج فارس و دریای عمان در راهبردهای این کشور شد (Xi, 2018: 78-92).

با وجود این طی سالیان اخیر با قدرت‌یابی فزاینده این کشور در نظام بین‌الملل، عمده مناطق جهان از این روند متأثر شده‌اند. بر همین اساس، خلیج فارس و دریای عمان علاوه بر دلایل مرتبط با تأمین انرژی، به دلایل دیگری نیز برای چین اهمیت پیدا کرده‌اند. لزوم حفظ و تداوم رشد اقتصادی و همچنین افزایش اتکای پکن به نفت این منطقه سبب شد نه تنها از اهمیت این دو دریا در ملاحظات سیاست خارجی چین کمتر نشود، بلکه طرح ابتکارهای نوین اقتصادی، سبب اهمیت یافتن بیش‌ازپیش مناطقی مانند خلیج فارس و دریای عمان شده است (Garlick and Havlova, 2020: 83).

ابتکارهایی چون «ابتکار کمربند و راه»^۱ و در کنار آن، لزوم حفظ امنیت منافع و سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی چین در مناطق مختلف سبب شد حتی در سند راهبرد نظامی جمهوری خلق چین در سال ۲۰۱۵ نیز بر اهمیت حضور در مناطق دوردست تأکید شود (The State Council of The People's Republic of China, 2015). امری که با توجه به رویکرد چند دهه‌ای «چراغ خاموش»^۲ که مشخصه بارز سیاست خارجی چین از زمان دنگ شیائوپینگ بوده، پدیده‌ای نوین محسوب می‌شود.

1. One Belt One Road Initiative
2. Low profile

بدین ترتیب تحولات ذکر شده، بررسی رویکردهای آینده پکن به خلیج فارس و دریای عمان را به موضوعی مهم تبدیل کرده است. بر همین مبنا، این پژوهش نیز به دنبال بررسی تحولات آینده در سیاست خارجی چین در منطقه خلیج فارس و دریای عمان است. به عبارت دیگر، با توجه به قدرت‌یابی فزاینده این کشور احتمالاً امکان شکل‌گیری روندی متفاوت از گذشته در سیاست خارجی چین در ارتباط با این منطقه وجود دارد. این امر می‌تواند بر سیاست‌گذاری کشورهای این منطقه و همچنین قدرت‌های فرامنطقه‌ای تأثیرگذار و در نتیجه، به ایجاد پویایی‌های اقتصادی و امنیتی نوینی در محیط منطقه‌ای خلیج فارس و دریای عمان منجر شود. به این منظور، پرسش اصلی این پژوهش این است که تا سال ۱۴۱۰ چه سناریوهایی را می‌توان برای حضور و نفوذ چین در منطقه خلیج فارس و دریای عمان متصور بود؟ آیا چین سیاست‌هایی را که تاکنون در برابر این منطقه دنبال کرده ادامه خواهد داد یا باید منتظر تحولات نوینی در رویکرد این کشور بود؟ هرگونه تحولی می‌تواند پویایی‌های امنیتی و اقتصادی این منطقه را با تغییرات نوینی مواجه کند.

۱. مبانی نظری: سناریونویسی

در دنیای معاصر وقوع برخی تحولات سبب شده روند امور سرعت بیشتری به خود بگیرد به گونه‌ای که عدم تسلط و یا فهم موضوعات مختلف به‌ویژه در خصوص آینده آن‌ها می‌تواند موجب عقب‌ماندگی‌ها و یا انتخاب مسیرهای نادرستی باشد که در این شرایط پر شتاب، جبران آن‌ها بسیار دشوار، پرهزینه و یا در مواردی امکان‌ناپذیر خواهد بود. بنا به اظهارنظر هوارد گاردنر در فضایی که همه‌چیز سیال و نامشخص است تقریباً چیزی قابل پیش‌بینی نخواهد بود (Gardner, 2012: 139).

حوزه سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی نیز از این وضعیت متأثر است. تحولات پر شتاب در حوزه‌های فناوری، اقتصاد، فرهنگ و امنیت سبب شده ماهیت سیاست بین‌الملل و روابط کشورها با گذشته تفاوت جدی داشته باشد. ظهور کنشگران دولتی قدرتمند نوین که البته لزوماً عناصر قدرت به شیوه‌ی کلاسیک آن را دارا نیستند و باوجوداین از نفوذ

قابل توجهی برخوردارند و یا کنشگران فرادولتی سبب شده نوع روابط و همچنین جایگاه بازیگران با نفوذ گذشته با تغییراتی همراه شود. در این شرایط ارزیابی آینده روابط کنشگران مختلف از اهمیت تعیین کننده‌ای برخوردار است.

روش‌های مختلفی برای بررسی آینده وجود دارد؛ اما پژوهش پیش رو بر مبنای روش سناریونویسی صورت گرفته است. سناریونویسی نقطه مقابل پیش‌بینی دقیق آینده است. سناریوها در شرایطی که ما از پیش‌بینی واحد (یگانه) آینده ناتوان هستیم، دورنماهای چندگانه‌ای از آینده ارائه می‌کنند؛ این دورنماها و تصاویر، ذهن ما را نسبت به مهم‌ترین احتمالات آینده باز می‌کنند و در مقام عمل به ما قدرت نقش‌آفرینی می‌بخشند. سناریوها مسیرهای مختلف برای رسیدن به مطلوبیت آینده را نمایان می‌کنند؛ به عبارت دیگر سناریوپردازی تحقق مطلوبیت آینده را تضمین می‌کند (محسنی و احمدیان، ۱۳۹۷: ۱۳).

همان‌طور که شوارتز نیز اذعان داشته «سناریوها حول پیش‌بینی آینده نیستند، بلکه در مورد درک آینده‌ها در زمان حاضر هستند.» به گفته وی و به نقل از پیر واک، سناریوها حول دو جهان هستند یکی جهان واقعیت‌ها و دیگری جهان ادراک‌ها. آن‌ها به دنبال واقعیت‌ها هستند اما هدفشان نیز ادراک‌هایی است که در سر تصمیم‌گیران قرار دارد (Schwartz, 1991: 38-9).

اگرچه روش‌های گوناگونی برای تدوین سناریو وجود دارد اما می‌توان گفت رویکرد پیتز شوارتز علاوه بر جامعیت، مشتمل بر جوهر عام همه انواع سناریوپردازی بوده و مقبولیتی عام یافته است. به همین دلیل عمده تحقیقات سناریونویسی بر اساس آن منتشر می‌شود (جاودانی مقدم و برجویی فرد، ۱۳۹۴). تبیین موضوع، شناسایی کنشگران، شناسایی پیشران‌ها، شناسایی ناطمینانی‌ها، طراحی چارچوب سناریوها و نگارش سناریوها، مهم‌ترین گام‌های سناریوپردازی هستند.

متناسب با این مراحل، این مقاله نیز ابتدا به روابط چین با کنشگران منطقه‌ای تأثیرگذار در آینده حضور و نفوذ چین در خلیج فارس و دریای عمان خواهد پرداخت. در گام بعد وضعیت حضور کنشگران فرامنطقه‌ای و تعامل میان چین با آن‌ها در منطقه مورد ارزیابی

قرار می‌گیرد و پس از آن، ضمن شناسایی پیشران‌ها، نااطمینانی‌های کلیدی معرفی می‌شوند. در نهایت نیز به بیان سناریوها و شگفتی‌سازها پرداخته خواهد شد.

۲. روش پژوهش

مهم‌ترین منبع کسب و گردآوری اطلاعات منابع کتابخانه‌ای است که از سوی تحلیلگران و محققان این حوزه صورت گرفته است. همچنین در این پژوهش از اسناد و اعلامیه‌های سیاست خارجی چین همچون اسناد دفاعی این کشور نیز استفاده خواهد شد. در کنار آن اظهارات و سخنرانی‌های تصمیم‌گیران سیاست خارجی چین نیز بکار گرفته شده است. در عین حال به منظور افزایش اعتبار پیشران‌ها، عدم قطعیت‌ها و ارزیابی سناریوها نظر خبرگان موضوع لحاظ خواهد شد. در هر مرحله تلاش شده با رجوع به خبرگان این حوزه دیدگاه آن‌ها هم در تعیین پیشران‌ها و هم در تعیین نااطمینانی‌های کلیدی مورد استناد قرار گیرد. این تحقیق در زمره تحقیقات کاربردی بوده و به دنبال تبیین موضوع است. قلمرو مکانی تحقیق منطقه خلیج فارس و دریای عمان، قلمرو زمانی، افق زمانی ۱۴۱۰ و قلمرو موضوعی آن حضور و نفوذ چین در خلیج فارس و دریای عمان است.

۳. یافته‌های پژوهش

در این بخش ابتدا به شناسایی کنشگران مهم و مؤثر در موضوع پرداخته می‌شود. سپس با شناسایی پیشران‌ها، نااطمینانی‌های کلیدی مطرح خواهند شد.

۳-۱. کنشگران منطقه‌ای

کنشگران منطقه‌ای که باید نقش آن‌ها را در رویکرد چین به منطقه خلیج فارس و دریای عمان مدنظر قرار داد جمهوری اسلامی ایران، عربستان، امارات، قطر، کویت، عمان را دربر می‌گیرد. ابتدا به تبیین روابط هر یک از این کنشگران با چین پرداخته می‌شود:

جمهوری اسلامی ایران: به طور سنتی به ویژه پس از وقوع انقلاب اسلامی روابط ایران و چین سیری صعودی را تجربه کرده است. در این میان، عامل اقتصاد نیز نقش بسزایی در نزدیکی بیش از پیش دو کشور به یکدیگر ایفاء کرده است. رشد اقتصادی چین و افزایش نیازمندی‌های انرژی آن باعث شد ایران به یکی از منابع تأمین انرژی پکن تبدیل شود. تبدیل چین به کارخانه تولید در جهان نیز سبب شد جمهوری اسلامی ایران به روابط با چین به عنوان عاملی مهم در تأمین مایحتاج داخلی نگاه کند. بازاری مهم برای کالاهای چینی همواره یکی از محرک‌های مهم در رویکرد اقتصادی پکن در برابر ایران بوده است (Harold and Nader, 2012: 10-12). در سال ۲۰۱۶ نیز به دنبال سفر شی جین پینگ، رئیس جمهوری چین به ایران، دو طرف بر ارتقای روابط به سمت «مشارکت جامع راهبردی»^۱ توافق کردند. با این حال، امضای چارچوب توافقی میان دو کشور در فروردین ۱۴۰۰ را می‌توان نقطه عطفی در روابط دو کشور و نشان‌دهنده تمایل طرفین برای تقویت و توسعه روابط دانست.

عربستان سعودی: دیدارهای متعدد میان مقامات دو کشور از زمان تأسیس روابط دیپلماتیک، امضای «پروتکل همکاری دوجانبه پیرامون نفت، گاز طبیعی و مواد معدنی»^۲ در سال ۲۰۰۶، امضاء «موافقت‌نامه مشارکت جامع راهبردی» میان دو کشور، امضاء قراردادهای سرمایه‌گذاری ۶۵ میلیارد دلاری سال ۲۰۱۷، توافق دو کشور بر سر همکاری در حوزه انرژی هسته‌ای در آگوست ۲۰۱۷، اعلام تمایل به تأسیس صندوق سرمایه‌گذاری ۲۰ میلیارد دلاری مشترک با چین از سوی وزیر انرژی عربستان و تحولاتی از این دست به خوبی سیر توسعه روابط دوجانبه میان چین و عربستان سعودی را به نمایش می‌گذارد. این روابط پس از ۲۰۱۰ گسترش نیز یافته است (Houlden and, Zaamout, 2019). در حال حاضر ۷۶ درصد صادرات عربستان سعودی به چین نفت است و حدود ۵۲ درصد صادرات چین به عربستان فناوری و محصولات الکترونیکی است (Chen, 2020). در حوزه

1. Comprehensive Strategic Partnership

2. a protocol on bilateral cooperation concerning petroleum, natural gas and minerals

نظامی نیز چین یکی از شرکای عربستان به شمار می‌رود. انتقال موشک‌های دی اف ۳ در سال ۱۹۸۸، موشک‌های دی اف ۲۱ در سال ۲۰۰۷، موشک‌های وینگ لونگ در سال ۲۰۱۴ از نمونه‌های برجسته این انتقال تسلیحات به شمار می‌روند. شاید یکی از مهم‌ترین تحولات در حوزه همکاری نظامی میان دو کشور توافق بر سر تولید پهپادهای سی اچ ۴ چینی در عربستان است. عدم انتقال این نوع تجهیزات از سوی آمریکا، کارآمدی پهپادهای چینی و همچنین قیمت ارزان‌تر آن‌ها از دلایل تمایل عربستان به خرید این پهپادها ذکر می‌شود (Middle East Eye, 2017). مثالی دیگر که نشان می‌دهد ریاض خواهان ارتقای توانمندی موشکی خود است ساخت اولین کارخانه تولید موشک بالستیک توسط ریاض است که به عقیده تحلیلگران ساخت آن با فناوری چینی مطابقت دارد (Mattingly et al, 2019).

امارات متحده عربی: چین اکنون بزرگ‌ترین شریک تجاری امارات به شمار می‌رود، به گونه‌ای که حجم تجارت دوجانبه دو کشور در سال ۲۰۱۶، ۵۵ میلیارد دلار بوده است. علاوه بر این، امارات ۱۰ درصد گاز وارداتی و ۳.۳ درصد نفت وارداتی پکن را تأمین می‌کند. در سال ۲۰۱۷، نیز کل تجارت دو کشور ۵۳.۱ میلیارد دلار بوده که ۳۱ درصد آن صادرات امارات به چین و ۶۹ درصد نیز واردات امارات از چین بوده است. همچنین، امارات پنجمین مقصد سرمایه‌گذاری چین در منطقه خلیج فارس و شمال آفریقا محسوب می‌شود. این کشور ۱۰ درصد از کل سرمایه‌گذاری چین در این منطقه بین سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۷ را به خود اختصاص داده است (Houlden and, Zaamout, 2019: 15-16).

پس از حوزه اقتصاد، حوزه نظامی مهم‌ترین وجه تعامل دو کشور به شمار می‌رود. شاید مهم‌ترین بعد همکاری نظامی دو کشور انتقال پهپادهای چینی به امارات است. پهپادهای وینگ لنگ آویک که اساساً به منظور صادرات طراحی و توسعه پیدا کرده‌اند و جایگزین مناسبی برای پهپادهای ام.کیو ۱ آمریکایی محسوب می‌شوند و همچنین پهپادهای وینگ لنگ ۲ که از نظر ابعاد و قابلیت‌ها به پهپادهای ام.کیو ۹ آمریکا نیز شباهت دارند نمونه بارز انتقال پهپادی به چین هستند (Gady, 2018). حوزه فناوری نیز از جمله حوزه‌هایی به شمار می‌رود که در سال‌های اخیر به یکی از ابعاد مهم روابط طرفین تبدیل شده است. از نمونه‌های

برجسته این همکاری می‌توان به مشارکت شرکت اتصالات و دیو^۱ با شرکت هوآوی چین به‌منظور ایجاد و گسترش شبکه اینترنت نسل پنجم از سال ۲۰۱۵ اشاره کرد (Soliman, 2020).

عمان: روابط در حوزه انرژی همچنان مهم‌ترین محور تعامل اقتصادی چین و عمان به‌شمار می‌رود. علی‌رغم کاهش نفوذ اوپک، موقعیت عمان در خارج از آن برای چین دارایی ارزشمندی در راستای اعمال نفوذ غیرمستقیم بر اعضای اوپک - که بسیاری از آن‌ها منابع اصلی واردات نفت چین هستند - محسوب می‌شود (Zambelis, 2015). در کنار این، روابط اقتصادی و تجاری دو کشور طی دهه‌های گذشته روندی صعودی را تجربه کرده است. در سال ۲۰۰۴، تجارت دو کشور ۴/۳۹ میلیارد دلار، در سال ۲۰۰۶ به ۶.۴۷، در سال ۲۰۱۵ به ۱۷.۱۹ و در سال ۲۰۱۸ به بیش از ۲۱ میلیارد دلار رسیده است. در حال حاضر بیش از ۴۴ درصد مقصد صادراتی عمان، چین است. این درحالی‌که واردات عمان از چین دربرگیرنده ۱۶.۵ درصد کل واردات این کشور است (Houlden and Zaamout, 2019:17). در کنار تجارت، سرمایه‌گذاری نیز یکی از ارکان مهم روابط اقتصادی چین و عمان به‌شمار می‌رود. به‌عنوان مثال، پس از مطرح شدن ابتکار «کمربند و راه»، سرمایه‌گذاری در بندر الدوقم، به یکی از پروژه‌های جاه‌طلبانه چین تبدیل شده است. به باور برخی تحلیل‌گران، سرمایه‌گذاری‌های پکن، می‌تواند الدوقم را به‌عنوان مرکز عصبی^۲ تولید و تجارت جهانی چین و عمان تبدیل کند. علاوه بر این، سی‌وینچ پروژه در منطقه اقتصادی ویژه در پارک صنعتی چین-عمان اجرا خواهد شد که از این تعداد، دوازده پروژه در زمینه صنایع سنگین و دوازده پروژه نیز در حوزه انرژی خواهد بود. اجرایی شدن این پروژه‌ها معادل بیش از نیمی از سرمایه‌گذاری‌های خارجی کنونی در عمان خواهد بود (Chaziza, 2019).

قطر: مهم‌ترین مشخصه گسترش روابط چین و قطر، افزایش تعاملات تجاری - اقتصادی دو کشور است. حجم تجارت بین دو کشور از کمتر از ۵۰ میلیون دلار در سال ۱۹۸۸، به ۱۱/۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۸ افزایش یافته است. علاوه بر تبادلات تجاری،

1. Etisalat and du
2. Nerve center

پکن و دوحه از طریق شبکه‌ای از همکاری‌ها در پروژه‌های مختلف سرمایه‌گذاری و زیرساختی با یکدیگر پیوند یافته‌اند. سرمایه‌گذاری‌ها و قراردادهای پکن در قطر از سال ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۸ به ۳/۹ میلیارد دلار رسیده است. شرکت‌های قطری نیز طی سال‌های اخیر نزدیک به ۱۵ میلیارد دلار در بخش‌های مختلف اقتصادی چین سرمایه‌گذاری کرده‌اند (Chaziza, 2020: 86-88). علاوه بر موضوعات فوق، همسو با تلاش دولت چین به منظور افزایش سهم گاز طبیعی در مصارف انرژی این کشور از هشت درصد در سال ۲۰۱۹ به ۱۴ درصد در سال ۲۰۳۰، کشورهای صادرکننده گاز همچون قطر می‌توانند جایگاهی مهم و تعیین کننده در تأمین گاز چین پیدا کنند. در حال حاضر، قطر پس از استرالیا بزرگ‌ترین تأمین کننده ال.ان.جی چین به شمار می‌آید (US Energy Information Administration, 2020).

با وجود توسعه همکاری‌های اقتصادی و تجاری، روابط نظامی و امنیتی دو طرف محدود باقی مانده است. اوج همکاری‌های نظامی-امنیتی چین و قطر، خرید سامانه موشکی بالستیک چینی «اس وای ۴۰۰» توسط قطر بود. این سامانه‌ها که توسط شرکت صنایع هوافضای سیچوان تولید می‌شوند که در میانه محاصره قطر توسط عربستان، امارات، بحرین و مصر در سال ۲۰۱۷ در سالگرد استقلال این کشور به نمایش گذاشته شدند (Panda, 2017).

کویت: طبق آمارهای تجاری، در حال حاضر پکن دومین شریک صادراتی کویت بعد از کره جنوبی و اولین شریک وارداتی این کشور قلمداد می‌شود. همچنین این کشور ۴ درصد کل سرمایه‌گذاری چین در این منطقه بین سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۷ را به خود اختصاص داده است (Houlden and Zaamout, 2019: 18-19). علاوه بر این، کویت هشتمین صادر کننده نفت به چین با ارزش تقریبی ۱۰.۸ میلیارد دلار و معادل ۴.۵ درصد از نفت وارداتی به چین بوده است. با این حال، همکاری‌ها در حوزه انرژی فراتر صرف واردات است و شامل همکاری در حوزه‌های مختلف از جمله همکاری در ساخت پالایشگاه و کارخانه‌های پتروشیمی، استخراج و غیره می‌شود (Chaziza, 2020: 11-13).

در لوای پروژه‌هایی که دو کشور در لوای دو ابتکار کلان خود خواهان توسعه آن هستند شهر ابریشم کویت به‌عنوان یک منطقه اقتصادی بزرگ قرار دارد که چین به‌طور جدی در توسعه آن فعال است. این کشور در سال ۲۰۱۴ موافقت‌نامه همکاری با کویت به‌منظور توسعه این شهر امضاء کرد. دو طرف همچنین موافقت‌نامه دیگری را در سال ۲۰۱۸ به امضاء رساندند و در ادامه در فوریه ۲۰۱۹ نیز هیئتی ۳۵ نفره از چین به کویت سفر کردند. در این ارتباط این توافق میان دو طرف صورت گرفته که شرکت «ساخت‌وساز و ارتباطات» چین بر فاز اول این پروژه از طریق مشارکت بخش عمومی - خصوصی یا اداره طولانی مدت نظارت داشته باشد. این پروژه با ابتکار «کمر بند و راه» همسو است (Martin et al, 2019).

۲-۳. کنشگران فرامنطقه‌ای در منطقه

علاوه بر کنشگران منطقه‌ای کنشگران خارجی که تمایل به نقش‌آفرینی در منطقه دارند بر نحوه حضور چین در خلیج فارس و دریای عمان در بازه زمانی ده سال آینده تأثیر خواهند داشت. بر همین اساس، بررسی وضعیت کنونی روابط آن‌ها با پکن در شرایط کنونی ضرورت دارد.

ایالات متحده آمریکا: آمریکا را می‌توان پرنفوذترین کنشگر فرامنطقه‌ای در خلیج فارس و دریای عمان دانست. با این حال پکن تلاش کرده از مواجهه با آمریکا در منطقه خلیج فارس و دریای عمان پرهیز کند. برای این امر؛ دلایل مختلفی از جمله لزوم حفظ ثبات در این منطقه به سبب نیازمندی‌های انرژی چین ذکر می‌شود. رویکرد «چراغ خاموش» در این چند دهه سبب شده پکن از برخورد با آمریکا در منطقه خلیج فارس دوری کرده و منافع اقتصادی خود را از طریق سواری رایگان از چتر امنیتی آمریکا تأمین کند. با وجود این، همسو با آغاز تحرکاتی در سیاست خارجی آمریکا مبنی بر کاهش حضور در غرب آسیا، چین خواهان ایفای نقش‌آفرینی بیشتر در این منطقه است. این توسعه حضور شکل‌های مختلفی از جمله توسعه روابط با دولت‌های منطقه و روابط اقتصادی و سرمایه‌گذارانه و همچنین شکل امنیتی به خود می‌گیرد (Hubbard and Qin, 2022). با تمام

این توضیحات اما این تحولات لزوماً به این معنا نیست که چین به دنبال به چالش کشیدن آمریکا به عنوان پرنفوذترین قدرت خارجی در خلیج فارس است. به نظر می‌رسد پکن همچنان روابط دوجانبه با واشنگتن را یکی از مهم‌ترین بخش‌های سیاست خارجی خود قلمداد می‌کند. اگرچه این کشور به طور فعالانه به دنبال راهبرد مهار آمریکا است، اما به نظر می‌رسد اولویت راهبرد نظامی آن دوری از برخوردهای نظامی با این کشور است (Erslev Andersen and Jiang, 2014). با این حال، ذکر این نکته نیز ضروری است که با وجود این دستورکار محتاطانه، چین حداقل کاهش نفوذ آمریکا را نیز دنبال می‌کند.

رژیم صهیونیستی: کشورهای عربی در سال‌های اخیر نشان داده‌اند در حال عدول از سیاست‌های پیشین در روابط با رژیم صهیونیستی هستند. انگیزه‌های متعددی از جمله شکل‌دهی به ائتلافی در برابر جمهوری اسلامی ایران، خرید ابزارهای نظامی و فناوری‌های نظارتی از رژیم صهیونیستی و یا حفظ روابط با واشنگتن از طریق توسعه روابط با تل آویو به این تغییر رویکرد منجر شده است (Rahman, 2021). تل آویو نیز از طریق نزدیکی به کشورهای عربی از یک سو خواهان کسب مشروعیت و شناسایی بیشتر است؛ هدفی که طی دهه‌ها دنبال کرده است. از سوی دیگر، این رژیم می‌خواهد از طریق همکاری با اعراب، جبهه‌ای را در برابر جمهوری اسلامی ایران به وجود آورد. یائیز لاپید، وزیر خارجه رژیم، در تاریخ هشتم فروردین ۱۴۰۱، پس از دیدار با هم‌تایان خود از امارات، مصر، بحرین و مراکش تأکید کرد «این معماری جدید- قابلیت‌های مشترکی که در حال ایجاد آن هستیم- دشمنان مشترک ما، بیش از همه، ایران و نیروهای تحت حمایت آن را می‌ترساند» (France 24, 2022).

در عین حال، روابط چین و رژیم صهیونیستی نیز طی سال‌های اخیر روندی صعودی را تجربه کرده است. طبق آمار موجود، در سال ۲۰۰۱ حجم تجارت دو طرف، چیزی در حدود ۱ میلیارد دلار بوده در حالی که در سال ۲۰۱۸ به ۱۱.۶ و در سال ۲۰۱۹ به ۱۱.۲۱ میلیارد دلار رسیده است. این رشد چین را به دومین شریک تجاری رژیم صهیونیستی پس از آمریکا تبدیل کرده است (Ella, 2021). علاوه بر این، پیوستن رژیم صهیونیستی به «بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت‌های آسیایی» از واکنش مثبت این رژیم به ابتکار «کمربند و راه»

حکایت دارد سرمایه‌گذاری در پروژه بندری آشدود و دیگری سرمایه‌گذاری در بندر حیفا یا سرمایه‌گذاری در پروژه راه‌آهن سریع‌السير تل آویو- لیوت است که از آن با نام راه آهن سریع‌السير دریای سرخ- مدیترانه^۱ یاد می‌شود از نمونه‌های جدی همکاری دو طرف به شمار می‌روند (Xiao, 2016).

روسیه: پایان جنگ سرد و سقوط شوروی به‌طور جدی نقش منطقه خلیج فارس برای منافع روسیه را کاهش داد. همین امر به تنزل روابط این کشور با شورای همکاری خلیج فارس انجامید. روسیه در اواسط دهه ۱۹۹۰ درگیر مبارزه با جدایی طلبان چچنی شد و به بسیاری از کشورهای این منطقه در خصوص حمایت مالی و تسلیحاتی چچنی‌ها مظنون بود. در چنین شرایطی، روابط دیپلماتیک روسیه با منطقه به پایین‌ترین سطح خود رسید؛ اما با به قدرت رسیدن ولادیمیر پوتین در روسیه روابط مسکو با منطقه خلیج فارس دچار تحول جدی شد. روسیه پوتین خواهان ایفای نقش فعالانه‌تر در غرب آسیا بود. در این دوره روابط روسیه با جمهوری اسلامی ایران تقویت شد و این تصور به وجود آمد که مسکو خواهان به چالش کشیدن نقش و موقعیت آمریکا در منطقه است. علاوه بر این، روابط مسکو و امارات و قطر نیز تقویت شد. به‌ویژه این امر به دلیل یافتن بازاری برای صنایع دفاعی روسیه اهمیت داشت. بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۳، روابط با عربستان سعودی نیز احیاء شد. اولین دهه قرن جدید با توسعه روابط مسکو با منطقه خلیج فارس همراه شد و طی آن مسکو به امضای موافقت‌نامه‌های متعدد همکاری با کشورهای منطقه مبادرت کرد؛ اما چارچوب کلی روابط در سال ۲۰۱۱ با تحولات جدید در غرب آسیا وارد بحران شد. روسیه در ابتدا نسبت به تحولات و انقلاب‌ها در کشورهای عربی موضعی بی‌طرفانه را در پیش گرفت، اما در زمانی که دولت سوریه در آستانه فروپاشی بود روسیه کشورهای حاشیه خلیج فارس را متهم به شکل دادن به اعتراضات و حمایت از مخالفان کرد. در نتیجه دهه دوم قرن ۲۱ با تغییر در روابط مسکو با کشورهای منطقه همراه شد؛ اما تحول جدید در روابط میان روسیه و منطقه خلیج فارس با همکاری در حوزه تولید نفت

1 . Red Sea-Mediterranean high way Railway

احیاء شد. در سال ۲۰۱۹ روسیه با اعضای اوپک در قالب اوپک پلاس توافقی را به امضاء رساند که همکاری میان اعضای اوپک و روسیه به‌عنوان تولیدکنندگان بزرگ نفت را به وجود آورد (Pedde, 2019:134-140). از این زمان می‌توان به‌وضوح توسعه روابط میان مسکو و کشورهای منطقه خلیج فارس و دریای عمان را مشاهده کرد.

۳-۳. پیشران‌ها و نااطمینانی‌های کلیدی

در خصوص رابطه چین با هریک از کنشگران مؤثر در موضوع پیشران‌های مختلفی قابل طرح هستند. در خصوص کنشگران منطقه‌ای مؤثر، پیشران‌ها قابل تفکیک به پیشران‌های نظامی-امنیتی، اقتصادی، فناورانه، سیاسی و فرهنگی و ارزشی هستند. در پیشران‌های اقتصادی طیف گسترده‌ای از پیشران‌ها از تجارت تا سرمایه‌گذاری و همکاری‌های زیرساختی را شامل می‌شود. در حال حاضر اقتصاد به‌عنوان نقطه محوری در روابط میان چین و کنشگران منطقه‌ای قلمداد می‌شود. در بخش نظامی، به‌صورت جداگانه پیشران‌های محتمل در روابط از فروش تسلیحات تا برگزاری مانور نظامی و امکان تحقق اتحاد نظامی امنیتی مطرح شدند. در حوزه سیاسی، به موضوعاتی چون حمایت سیاسی و دیپلماتیک از یکدیگر، ارتقاء سطح روابط میان طرف‌ها و یا مواضع مشترک یا متضاد در موضوعات مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی مطرح شدند. در حوزه فناوری که همسو با ارتقاء جایگاه چین در این حوزه اهمیت بیشتری پیدا کرده پیشران‌های متعددی مطرح شدند که موضوعات مختلف از همکاری فناورانه ساده تا همکاری‌های راهبردی را شامل می‌شوند. در حوزه فرهنگی و ارزشی پیشران‌هایی درباره آینده روابط مطرح شدند که همسویی یا عدم همسویی فرهنگی، نوع نگرش‌ها به تحولات داخلی یکدیگر و غیره را در بر گرفته‌اند. اما در رابطه با کنشگران فرامنطقه‌ای که نمی‌توان نقش آن‌ها را در آینده حضور و نفوذ چین در منطقه نادیده گرفت پیشران‌های متعددی مطرح شدند که اساساً حول امکان همکاری میان آن‌ها، نگرش چین به راهبرد منطقه‌ای و بین‌المللی این کشور، نقش آن‌ها در ممانعت یا تسهیل حضور چین در منطقه خلیج فارس و دریای عمان است.

البته، باید ذکر شود که همه این پیشران‌ها به صورت جداگانه درباره روابط چین و هریک از این کشورها مطرح شدند. پس از آن این پیشران‌ها به کارشناسان حوزه سیاست خارجی چین و کشورهای غرب خاورمیانه سپرده شد تا به اهمیت و عدم قطعیت آن‌ها امتیازاتی مابین عدد ۱ تا پنج داده شود. بدین معنا که هر پیشران دارای بالاترین اهمیت و بیشترین عدم قطعیت امتیاز ۵ داده شود و به همین ترتیب امتیازات کاسته یا افزایش یابند. در مجموع با ترکیب این امتیازات مشخص شد عمدتاً حوزه‌های نظامی و امنیتی و حوزه همکاری اقتصادی راهبردی برای کارشناسان از اهمیت بیشتری برخوردار بودند. در اینجا بر اساس، اهمیت و نااطمینانی (اهمیت و عدم قطعیت بالا) جدول نااطمینانی‌ها به شکل زیر طراحی شد:

جدول شماره ۱: نااطمینانی‌ها

نااطمینانی	اهمیت	پیشران‌ها
۳	۵	مخالفت جدی چین با تحریم‌های آمریکا
۴	۵	همکاری چین و عربستان در حوزه راهبردی هسته‌ای ریاض
۳	۴	تبدیل ریاض به مرکز اصلی تولید پهپاد چینی در غرب آسیا
۳	۵	تلاش پکن برای میانجیگری و کاهش تنش در روابط ریاض-تهران
۴	۵	توسعه همکاری‌های هسته‌ای راهبردی چین و امارات
۳	۵	توافق چین و امارات به منظور احداث کارخانه تولید پهپاد در امارات
۴	۵	همکاری چین و امارات در حوزه هوا فضا
۳	۵	تلاش چین برای کاهش تنش امارات-ایران
۳	۵	توافق چین و عمان به منظور توسعه همکاری راهبردی هسته‌ای
۳	۵	قرارداد همکاری راهبردی هسته‌ای چین-قطر
۳	۵	همکاری هسته‌ای راهبردی کویت و چین
۳	۵	استمرار حضور نیروها پایگاه‌های آمریکا در خلیج فارس و دریای عمان
۳	۵	کاهش حضور نیروهای نظامی آمریکا در منطقه
۳	۵	استمرار فشار حداکثری علیه ایران (محدود شدن امکان تعامل چین با یکی از کنشگران بسیار مهم در منطقه)
۳	۵	مخالفت چین با کارزار فشار حداکثری و کم تأثیر کردن آن
۳	۵	دنبال کردن سیاست کاهش یا افزایش تنش با ایران از سوی عربستان
۳	۵	دنبال کردن سیاست افزایش یا کاهش تنش با ایران از سوی امارات
۳	۴	همکاری امنیتی روسیه و چین در منطقه خلیج فارس و دریای عمان
۳	۴	گسترش صلح ابراهیم میان رژیم صهیونیستی و کشورهای منطقه

پس از آن، با تجمع نااطمینانی‌های فوق چهار نااطمینانی وضعیت حضور نظامی آمریکا در منطقه، وضعیت تنش میان ایران و همسایگان عربی، همکاری صنعتی راهبردی میان چین و منطقه و وضعیت کارزار فشار حداکثری علیه ایران به‌عنوان نااطمینانی‌های کلیدی مورد شناسایی قرار گرفته‌اند. دلیل این امر از یک سو این است که برخی پیشران‌ها قابلیت تجمع با برخی موارد دیگر را دارند و از سوی دیگر انتخاب آن‌ها به تحول ساز بودن آن‌ها اشاره دارد. بدین معنا که تحقق یا عدم تحقق آن‌ها در رویکرد چین به منطقه خلیج فارس و دریای عمان نقش مهمی ایفاء خواهد کرد.

در جدول زیر وضع آتی نااطمینانی‌های کلیدی به تصویر کشیده شده است. بر این اساس، برای هر نااطمینانی دو وضعیت متصور است. برای حضور نظامی آمریکا، دو وضعیت حضور گسترده یا همان ادامه وضع موجود و دیگری حضور محدود به معنای گسست از وضع موجود است. به همین سان، تنش میان ایران و همسایگان عربی یا شدید خواهد ماند و یا امکان مهار آن وجود دارد. همکاری صنعتی راهبردی میان چین و کشورهای عربی با توجه به شرایط مختلف امکان عدم شکل‌گیری یا توسعه دارد. کارزار فشار حداکثری علیه جمهوری اسلامی ایران نیز می‌تواند ادامه پیدا کند و یا ممکن است به دلایل مختلف تأثیر آن کم شود.

جدول شماره ۲: وضع آتی نااطمینانی‌ها

محدود	گسترده	حضور نظامی آمریکا
مهارشده	شدید	تنش ایرانی - عربی
همکاری راهبردی	عدم همکاری	همکاری صنعتی راهبردی چینی-عربی
کم‌اثر	حداکثری	فشار اقتصادی بر ایران

۳-۳-۱. طراحی سناریوها

با توجه به جدول بالا، از کنار هم قرار دادن نااطمینانی‌ها، سناریوهای مختلفی مطرح می‌شود اما با توجه به سازگاری میان آن‌ها شش سناریو به‌عنوان سناریوهای تحقق‌پذیر مطرح می‌شوند که در این بخش به آن‌ها پرداخته خواهد شد.

سناریو اول؛ ادامه وضع موجود: در قالب این سناریو آمریکا همچنان حضور خود را در منطقه حفظ خواهد کرد. در صورتی که آمریکا نتواند چالش‌هایی که در غرب آسیا با آن‌ها مواجه است را مدیریت و یا حل کند ممکن است سیاست کاهش حضور متوقف شود. یکی از این چالش‌ها برای آمریکا، جمهوری اسلامی ایران خواهد بود. بدین معنا که آمریکا به دلیل نگرانی از تسلط ایران بر منطقه خلیج فارس و دریای عمان حضور خود را استمرار خواهد بخشید. با وجود نشانگانی در سیاست خارجی آمریکا مبنی بر تلاش برای کاهش حضور نظامی در غرب آسیا، تحقق این متغیر در این سناریو به این معنا است که آمریکا در اتمام آن ناکام خواهد ماند. با نگاه به گذشته نیز این موضوع قابل مشاهده است. به عنوان مثال، آمریکا در سال ۲۰۱۱ به طور کامل خاک عراق را ترک کرد اما با ظهور داعش در این کشور در سال ۲۰۱۴، مجدداً نیروهای خود را به خاک این کشور بازگرداند.

در کنار این امر طی طبق این سناریو، ادامه حضور نظامی آمریکا به این کشورها جسارت تداوم خصومت با جمهوری اسلامی ایران را خواهد داد. دلیل اصلی این امر پشت‌گرمی به حضور آمریکا در منطقه و در نتیجه ملاحظات تهران در عدم انجام اقداماتی است که ممکن است نیروها و پایگاه‌های آمریکا در منطقه را هدف قرار داده و در نتیجه تنش تهران- واشنگتن نیز غیرقابل مدیریت شود. همچنین، آمریکا به این کشورها به عنوان یک دارایی در سیاست مهار تهران می‌نگرد (Ignatius, 2022). در شرایطی که کشورهای عربی منطقه خلیج فارس و دریای عمان نسبت به حضور آمریکا و در نتیجه تعهدات اتحادی این کشور اطمینان داشته باشند و از طرفی آمریکا فشارهای خود بر شرکای منطقه‌ای خود اعمال کند ممکن است همکاری صنعتی راهبردی با چین توسعه پیدا نکند. طی چند دهه گذشته همواره تحریم‌های یک‌جانبه و چندجانبه علیه ایران وجود داشته است. این شرایط مانعی در توسعه همکاری شرکت‌های چینی با ایران نیز به شمار می‌رود. به عبارت دیگر، حتی در زمانی که چین و یا برخی از دیگر کشورها خواستار عدم همراهی با تحریم‌های آمریکا و غرب بوده‌اند اما مواجهه با تحریم‌های آمریکا، مانع جدی در توسعه همکاری اقتصادی آن‌ها با جمهوری اسلامی ایران به وجود آورده است.

سناریوی دوم؛ ماه‌عسل عربی: این سناریو شرایطی مشابه سناریو قبلی دارد. بدین معنا که آمریکا همچنان حضور نظامی گسترده خود را در منطقه حفظ خواهد کرد. علاوه بر این، تنش‌های میان ایران و کشورهای عربی همسایه نیز استمرار پیدا خواهد کرد. همان‌طور که در قسمت قبل نیز ذکر شد عواملی چون حضور آمریکا، عدم حل موضوع هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، شکل‌گیری ائتلاف میان رژیم صهیونیستی و رقبای عربی ایران در حاشیه خلیج فارس همگی از جمله متغیرهایی به شمار می‌روند که در استمرار و یا تشدید تنش‌ها میان تهران و این پایتخت‌های عربی نقش ایفاء خواهند کرد. این روند احتمالاً با استمرار کارزار فشار حداکثری علیه تهران همراه خواهد بود. چراکه متغیرهای مختلفی که در تحقق این سناریو تأثیرگذارند با کاهش فشار و اثرگذاری کارزار فشار حداکثری ارتباطی ندارند. استمرار حضور نظامی آمریکا، ائتلاف کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی و نگرش منفی کشورهای عربی به کاهش تنش با جمهوری اسلامی ایران در نتیجه اطمینان یافتن به تعهدات آمریکا و ادامه فشار آمریکا علیه تهران، همگی متغیرهای مهمی به شمار می‌روند که سبب تداوم کارزار فشار حداکثری علیه ایران خواهند بود.

اما در این سناریو، همکاری صنعتی راهبردی میان چین و کشورهای منطقه آغاز شده و تقویت خواهد شد. این امر می‌تواند دلایل مختلفی داشته باشد؛ از یک سو، از نگاه رهبران کشورهای عربی چین به‌عنوان یک قدرت بزرگ است که به‌هیچ‌عنوان نمی‌توان آن را نادیده گرفت. در نتیجه، از همین آغاز روند رو به رشد حضور چین در منطقه، تلاش می‌کنند پیوندهای خود را با این کشور بسط دهند. عامل مؤثر دیگر در تصمیم رهبران عربی برای توسعه همکاری راهبردی صنعتی با چین احتمالاً به عدم ارائه چنین امتیازاتی از سوی آمریکا باز می‌گردد. به‌عنوان مثال، به‌دفعات مختلف، آمریکا از انتقال برخی تسلیحات نوین به دلایل حقوق بشری به این کشورها خودداری کرده است. این توسعه همکاری‌ها برای چین نیز این امتیاز را دارد که می‌تواند اعتماد کشورهای شریک آمریکا در منطقه را به دست آورده و در دراز مدت خود را به‌عنوان یک شریک قابل اعتماد مطرح کند. این امر با نفوذ خزننده پکن در منطقه نیز سازگار است.

وقوع این سناریو نیز پیامدهای شبیه به سناریوی وضع موجود برای حضور چین در خلیج فارس و دریای عمان را دارد. با توسعه همکاری راهبردی صنعتی با کشورهای عربی، فشار آمریکا بر این کشورها به منظور قطع روابط با چین نیز افزایش پیدا خواهد کرد. نکته قابل توجه این است که حضور نظامی گسترده آمریکا هیچ‌گاه به معنای به صفر رسیدن روابط چین با کشورهای منطقه نخواهد بود. همان‌طور که مشاهده می‌شود همین حضور گسترده نظامی آمریکا خود چتر امنیتی برای فعالیت‌های چین در منطقه به وجود آورده است.

سناریوی سوم: ایران خوشبخت: طبق سناریوی سوم، آمریکا حضور خود در غرب آسیا و به تبع آن در خلیج فارس و دریای عمان را به طرز چشمگیری کاهش خواهد داد. این امر در اصل به معنای غالب شدن دکترین «رقابت قدرت‌های بزرگ» و اولویت راهبردی منطقه آسیا پاسیفیک و به طور خاص چین در سیاست خارجی آمریکا است. این امر همچنین به این معنا است که یا آمریکا توانسته چالش‌های خود در منطقه خلیج فارس و دریای عمان را حل کند و یا ادراک تهدیدآمیز بودن آن‌ها در میان تصمیم‌گیران این کشور کاهش یافته است. در چنین شرایطی این کشور عمده تمرکز نظامی خود را بر منطقه آسیا پاسیفیک با محوریت حوزه‌هایی چون دریای چین جنوبی و شرقی، دریای ژاپن و اقیانوس هند قرار خواهد داد. در چنین شرایطی، امکان کاهش تنش‌های ایرانی عربی وجود دارد. این امر نیز می‌تواند محصول این ادراک در میان رهبران عربی متخاصم نسبت به جمهوری اسلامی ایران باشد که در نتیجه عدم حضور آمریکا در منطقه، چاره‌ای جز کاهش تنش و دنبال کردن سیاست مصالحه در برابر تهران ندارند. چراکه یکی از عوامل بازدارنده در برابر جمهوری اسلامی ایران نیز از بین رفته است. به‌عنوان مثال، در شرایطی که نیروها و پایگاه‌های آمریکایی به صورت حداکثری در منطقه حضور دارند همسایگان عربی این ادراک را دارند که جمهوری اسلامی ایران به منظور جلوگیری از ورود به منازعه نظامی با آمریکا و در نتیجه امکان هدف قرار گرفتن دارایی‌های آمریکا در منطقه، این کشورها را هدف قرار نمی‌دهد. در نتیجه با محدود شدن حضور آمریکا در منطقه احتمالاً این فرض

دچار دگرگونی خواهد شد. همچنین با فرض دستیابی به توافق هسته‌ای زمینه برای خروج آمریکا از منطقه نیز فراهم می‌شود. یا این توافق به ایجاد محرک در میان کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس به‌ویژه عربستان و امارات در دنبال کردن مسیر کاهش تنش با تهران اثرگذار واقع شود. موضوع سوم در این سناریو عدم همکاری صنعتی راهبردی میان کشورهای عربی منطقه و چین است. این امر می‌تواند به دلایل مختلفی از جمله تلاش کشورهای عربی برای اطمینان دادن به آمریکا و در واقع نوعی امتیاز برای استمرار حضور آمریکا باشد. یا ممکن است چین تا آینده کوتاه‌مدت تمایل جدی برای توسعه این همکاری‌ها با کشورهای عربی نداشته باشد. علاوه بر این، با کاهش نفوذ آمریکا در منطقه، امکان دارد دیگر کشورها همچون چین به‌منظور توسعه حضور خود به‌طور کامل تحریم‌های احتمالی آمریکا را اجرا نکنند یا سازوکارهایی به‌منظور دور زدن آن‌ها ایجاد کنند. این امر زمینه همکاری زیرساختی چین با ایران و در نتیجه پیشبرد بهتر ابتکار کمربند و راه را فراهم خواهد کرد. در درازمدت این امر برای سیاست‌های پکن در منطقه مؤثر و مفید خواهد بود. به‌عنوان مثال، هرچه یوآن بتواند در تعاملات تجاری میان کشورها و ذخایر بانک‌های مرکزی آن‌ها جایگاه بهتری را به دست آورد امکان کم‌اثر شدن تحریم‌های آمریکا نیز وجود خواهد داشت.

با تحقق این سناریو، می‌توان انتظار ارتقای حضور چین در منطقه را داشت. یکی از دلایل آن می‌تواند تلاش پکن برای امنیت‌سازی در منطقه به‌ویژه حفاظت از جریان انرژی باشد. از سوی دیگر، این کشور در شرایط تحقق این سناریو با محدودیت‌هایی چون تنش‌های ایرانی-عربی و تحریم‌ها علیه تهران نیز مواجه نخواهد بود. این حضور چین علاوه بر بعد اقتصادی، بعد نظامی و امنیتی بیشتری نیز پیدا می‌کند.

سناریوی چهارم؛ جهان پساآمریکا: طبق این سناریو، حضور نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس و دریای عمان محدود خواهد شد. همان‌طور که پیش‌ازاین توضیح داده شد این امر محصول غلبه دکترین «رقابت قدرت‌های بزرگ» در سیاست خارجی آمریکا، اولویت راهبردی چین و تمرکز نظامی آمریکا بر منطقه آسیا پاسیفیک با محوریت دریای

چین جنوبی و شرقی خواهد بود. کاهش حضور آمریکا می‌تواند در کاهش اعتماد به نفس رهبران عربی متخاصم با جمهوری اسلامی ایران تأثیرگذار باشد. بر این اساس، می‌توان انتظار کاهش تنش‌های ایرانی-عربی را داشت. هرچند متغیرهایی چه در روابط دوجانبه و چه تلاش‌های رژیم صهیونیستی به منظور ائتلاف با این کشورها علیه جمهوری اسلامی ایران ممکن است این کشورها را متقاعد به دنبال کردن همان رویکردهای پیشین کند. البته، در شرایط تحقق دو وضعیت فوق که خود نیز پیش‌شرط‌هایی دارند می‌توان انتظار کم‌اثر شدن فشار حداکثری نیز داشت. این امر به معنای این است که احتمالاً چین نیز نقش فعال‌تری در منطقه بر عهده خواهد گرفت.

اما در این سناریو کشورهای عربی همکاری صنعتی راهبردی خود با چین را گسترش خواهند داد. این امر هم تحت تأثیر نگرانی از کاهش حضور و به تبع آن تعهدات آمریکا و هم ناشی از تصدیق واقعیت چین به عنوان یک قدرت بزرگ است که باید روابط خود با آن‌ها را تقویت کنند. از این طریق کشورهای عربی به دنبال ایجاد توازن در برابر جمهوری اسلامی ایران و یا تأثیرگذاری بر ملاحظات پکن در روابط با تهران نیز خواهند بود.

در این سناریو نیز همانند سناریوی پیشین، چین حضور خود در خلیج فارس و دریای عمان افزایش خواهد داد. از یک طرف این حضور ماهیت اقتصادی و تجاری دارد و بیش از همه در ابتکار «کمربند و راه» چین خود را نشان می‌دهد. این حضور علاوه بر بعد اقتصادی، دارای بعد امنیتی و نظامی نیز خواهد بود تا این کشور بتواند به عنوان یک کنشگر مسئول، به تأمین کالای عمومی امنیت به‌ویژه امنیت جریان انرژی نیز بپردازد. علاوه بر این، کشورهای عربی همسایه جنوبی ایران نیز به دلیل نگرانی از کاهش حضور آمریکا، تلاش می‌کنند به منظور پر کردن خلأ ناشی از کاهش تعهدات واشنگتن، همکاری‌های راهبردی صنعتی را با چین گسترش دهند. این امر همسو با تحولات بالا خواهد بود.

سناریوی پنجم؛ منطقه در خودمانده: در این سناریو حضور نظامی آمریکا نسبت به گذشته کاهش پیدا خواهد کرد. با این حال، تحقق این امر به معنای کاهش تنش ایرای-عربی نیز نخواهد بود. این امر ریشه در پویایی‌های موجود در روابط دوجانبه میان ایران و کشورهای عربی دارد.

درعین حال، همکاری راهبردی میان کشورهای عربی و چین نیز تقویت می‌شود که اساساً ناشی از عدم اطمینانی است که از تعهدات آمریکا به خود دارند. در نهایت، فشار اقتصادی همچنان به صورت حداکثری علیه ایران حفظ خواهد شد. طبق این سناریو، اگرچه آمریکا حضورش را در منطقه به منظور کاهش هزینه‌ها محدودتر کرده اما فشارها بر ایران را نیز ادامه می‌دهد، چراکه نگران سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران و یا نزدیکی تهران به پکن است. در واقع، از طریق حفظ فشارها تلاش می‌کند موانع توسعه روابط ایران و چین پابرجا بماند. طبق این سناریو، چین تلاش خواهد کرد حضور خود در منطقه را افزایش دهد.

سناریوی ششم؛ بسط مهار چین: در این سناریو حضور نظامی آمریکا در منطقه همچنان گسترده خواهد بود. درعین حال، تنش‌های موجود میان ایران و کشورهای عربی تا حدی ناشی از پویایی‌های دوجانبه کاهش پیدا کرده است. طبق این سناریو، آمریکا با حفظ حضور در منطقه اساساً سیاست مهار چین را به منطقه غرب آسیا بسط داده است. این شرایط احتمالاً با فشار واشنگتن بر کشورهای منطقه برای عدم توسعه همکاری‌های راهبردی با پکن همراه خواهد بود. درعین حال، به منظور تشویق تهران برای به چالش نکشیدن حضور آمریکا در منطقه تا حدی از فشارهای اقتصادی نیز بکاهد. در شرایط تحقق این سناریو، چین اگرچه روابط خود را با کشورهای منطقه افزایش خواهد داد اما محتاط خواهد بود این تحول به برخورد با آمریکا منجر نشود.

۳-۴. شگفتی‌سازها

از میان پیشران‌ها می‌توان برخی را که دارای اهمیت بالا و نااطمینانی پایین هستند به عنوان شگفتی‌ساز برگزید. به این دلیل این موارد به عنوان شگفتی‌ساز مطرح می‌شوند که اگرچه انتظار وقوع آن‌ها پایین است اما در صورت وقوع بر تحولات آینده تأثیر جدی برجای گذاشته و یا به شکل‌گیری سناریوهای متفاوتی منجر می‌شوند. در ادامه چهار شگفتی‌ساز که می‌تواند بر حضور و نفوذ چین در خلیج فارس و دریای عمان تأثیر جدی برجای گذارد تبیین شده است.

توافق نظامی - امنیتی چین با حوزه عربی: اگرچه روابط نظامی در حال حاضر نیز یکی از ابعاد روابط میان چین و کشورهای منطقه خلیج فارس به شمار می‌رود اما در صورتی که این روابط نظامی و دفاعی به سطح اتحادی برسد می‌تواند منجر به تغییرات جدی در نظم منطقه‌ای و میزان تعهد پکن به منطقه غرب آسیا شود. چین در حال حاضر با دنبال کردن سیاست خارجی مبتنی بر «نمایه پایین»^۱ از انعقاد پیمان‌های دفاعی با کشورهای منطقه و یا امضای موافقت‌نامه به منظور ایجاد پایگاه نظامی خودداری کرده است.

مخالفت‌های داخلی: یکی از شگفتی‌سازهای مهم، مخالفت‌های داخلی جدی در کشورهای منطقه خلیج فارس و دریای عمان با توسعه روابط با چین است. حساسیت افکار عمومی نسبت به وضعیت مسلمانان چین می‌تواند به عنوان مانعی جدی در توسعه روابط با پکن ایفاء کند. در صورت ضدیت افکار عمومی، تصمیم‌گیران سیاسی به منظور حفظ و بقای خود نیز مجبور به همراهی با مردم خواهند شد. این امر می‌تواند تأثیری جدی بر روابط چین و کشورهای منطقه خلیج فارس و دریای عمان و به طور کلی کشورهای مسلمان داشته باشد. در چنین شرایطی با همراه شدن فضای تبلیغاتی غربی علیه پکن، فضای چین هراسی در این کشورها در قالب حمله به سرمایه‌گذاری‌های چین به وقوع خواهد پیوست که به سرانجام رساندن پروژه‌های مشترک را با دشواری روبرو می‌سازد. هم‌اکنون نیز این چین هراسی در برخی کشورها همچون کشورهای آسیای مرکزی وجود دارد. موضوعاتی چون «دیپلماسی استقراضی»^۲ که از سوی آمریکا نسبت به چین مطرح می‌شود نیز نقش زیادی در این فضای چین هراسی ایفاء خواهد کرد.

غلبه یوآن در تعاملات تجاری چین و کشورهای عربی: یکی از پیشران‌هایی که می‌توان از آن با عنوان شگفتی‌ساز یاد کرد غالب شدن تعاملات یوآن در معاملات اقتصادی میان چین و کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس و دریای عمان است. با توجه به غالب بودن دلار در معاملات خارجی این کشور که خود نقش مهم در استمرار سلطه دلار

1. Low profile
2. Debt diplomacy

ایفاء می‌کند هرگونه تغییری در این وضعیت به معنای به حاشیه رفتن دلار خواهد بود. این هدفی است که چین در حال حاضر آن را دنبال می‌کند و در روابط با برخی کشورها به موفقیت‌هایی نیز دست یافته است. نمونه این امر روابط اقتصادی چین و روسیه است. با این حال به دلیل حساسیت آمریکا به این موضوع و نیاز کشورهای عربی منطقه که عمدتاً شرکای اقتصادی آمریکا نیز به شمار می‌روند وقوع چنین امری دشوار به نظر می‌رسد. تحقق این عامل به‌عنوان یک شگفتی، می‌تواند در نتیجه ناامیدی این کشورها از آمریکا صورت پذیرد. در چنین وضعیتی، امکان افزایش تعاملات اقتصادی چین با منطقه و یا افزایش حضور این کشور به‌منظور پیشبرد ابتکار «کمربند و راه» وجود دارد. این امر با به حاشیه رفتن بیشتر دلار ارتباط مستقیم دارد.

عدم حمایت کشورهای عربی از موضوعات داخلی چین: اساساً یکی از انگیزه‌های

چین در توسعه روابط با کشورهای عربی کسب حمایت سیاسی این کشورها در موضوعاتی مانند سین کیانگ، عدم شناسایی دیپلماتیک تایوان، مسئله هنگ کنگ، تبت و مواضع چین در دریای چین جنوبی و شرقی است. تاکنون چین در این زمینه به موفقیت‌هایی دست یافته است. به‌عنوان نمونه، این کشورها در سال ۲۰۱۹ با ارسال نامه‌ای به دبیر کل سازمان ملل از مواضع و اقدامات چین در سین کیانگ حمایت کردند. یا در اعلامیه پایانی اجلاس مجمع چینی-عربی در سال ۲۰۱۶ در دوحه قطر از مواضع چین در دریای چین جنوبی حمایت شد. از نظر تاریخی نیز یکی از انگیزه‌های مهم پکن در توسعه روابط با کشورهای منطقه خلیج فارس کسب شنایی جمهوری خلق چین و نه تایوان به‌عنوان دولت رسمی حاکم بر چین بوده است. در صورتی که این کشورها به انتقاد از چین در این موضوعات پردازند و یا در مسئله مهم تایوان اقدام به شناسایی تایپه کنند این امر به‌طور جدی بر روابط چین با این کشورها و حضور آن در خلیج فارس و دریای عمان تأثیرگذار خواهد بود. به‌طور کلی، افکار عمومی مسلمانان نسبت به اقدامات چین در استان سین کیانگ حساسیت بالایی دارد. چنانچه فشار افکار عمومی بر دولت‌ها افزایش پیدا کند می‌تواند عامل مهمی در موضع‌گیری این دولت‌ها در ارتباط با اقدامات پکن باشد.

نتیجه گیری و پیشنهاد

به عنوان جمع بندی نهایی می توان گفت چین در ده سال آتی دیپلماسی فعالانه تری را در مورد منطقه خلیج فارس و دریای عمان در پیش خواهد گرفت. این امر محصول چند عامل مهم است. انرژی همچنان مهم ترین عامل پیونددهنده چین و خلیج فارس به شمار می رود. از سال ۱۹۹۳ چین به وارد کننده انرژی تبدیل شده و با استمرار رشد این کشور، همچنان نیازهای انرژی این کشور پابرجاست. منطقه خلیج فارس و دریای عمان نیز با وجود پیگیری سیاست متنوع سازی همچنان مهم ترین منطقه تأمین کننده انرژی چین به شمار می رود.

در کنار موضوع انرژی، همسو با طرح ابتکار «کمربند و راه» که رهبران چین تأکید زیادی بر آن دارند و با عطف به جایگاه ژئوپلیتیکی خلیج فارس و دریای عمان، انتظار می رود پکن همکاری های اقتصادی در بخش های زیربنایی را با کشورهای منطقه توسعه دهد. این همکاری های اقتصادی زیربنایی می تواند شامل همکاری در تأسیس پارک های صنعتی، همکاری در حوزه صنایع استخراج انرژی، سرمایه گذاری در حوزه حمل و نقل و غیره شود. حضور در بنادر مهم خلیج فارس و دریای عمان از جمله ابعاد توسعه حضور چین در این منطقه محسوب می شود.

علاوه بر موارد فوق، عامل مهم دیگر به الگوهای اقتصادی نوین چین باز می گردد. سرمایه گذاری در خارج به ویژه با توجه به ظرفیت مازاد شرکت های چینی، پکن را ملزم به حضور در مناطق خارجی می کند. هم در اسناد بالادستی اقتصادی و هم در اسناد دفاعی چین به این موضوع یعنی حضور در دریاها دور اشاره شده است.

عامل چهارم، حضور فزاینده آمریکا در مناطق پیرامونی چین همچون دریای چین جنوبی و شرقی است که چین در آن ها دارای منافع محوری است. یکی از دلایل طرح راهبرد «حرکت به سمت غرب» در چین، دوری از برخورد و نزاع با آمریکا در این مناطق بود. پکن از طریق حضور در مناطق دورتر می تواند دامنه رقابت با واشنگتن را از مرزهای نزدیک خود دور کند.

با توجه به موارد ذکر شده، انتظار می‌رود طی سالیان آتی چین حضور خود در منطقه خلیج فارس و دریای عمان افزایش دهد. این امر می‌تواند در صورت جمع شدن جمیع شرایط، ابعاد مختلفی به خود بگیرد. با این حال، سناریوی مطلوبو برای جمهوری اسلامی سناریویی است که همسو با افزایش تعاملات با چین، حضور آمریکا در منطقه، فشارهای اقتصادی بر تهران و تنش ایران-عربی نیز روندی روبه کاهش تجربه کنند.

اما به عنوان نکات توصیه‌ای آنچه در چنین شرایطی می‌تواند منافع جمهوری اسلامی را تأمین کند شامل لزوم توسعه همکاری‌های اقتصادی زیرساختی با چین، توسعه همکاری در موضوعات مشترک، استفاده هم‌زمان از رقبا به منظور بهره‌برداری حداکثری (به‌عنوان نمونه هند و چین)، در دستور قرار دادن سیاست خارجی متوازن، سهم خواهی مشخص به‌ویژه در لوای ابتکار «کمربند و راه»، لزوم بررسی دقیق روابط چین با دیگر کشورها، لزوم توسعه همکاری در حوزه فناوری، توجه به سیاست متوازن چین در منطقه غرب آسیا و توجه کافی به توانمندی‌ها و ظرفیت‌های چین و واقع‌گرایی در مورد سیاست خارجی این کشور می‌شوند.

فهرست منابع و مآخذ

الف. منابع فارسی

- جاودانی مقدم، مهدی و برجویی فرد، عباس (۱۳۹۴) «آینده رژیم صهیونیستی؛ بقاء یا فروپاشی، در چارچوب نظریه آینده‌پژوهی پیترو شوارتز با تأکید بر دیدگاه مقام معظم رهبری»، پژوهش‌های سیاست اسلامی، سال سوم، شماره هشتم، پاییز و زمستان ۱۳۹۴.
- محسنی، سجاد، احمدیان، مهدی (۱۳۹۷) «سناریوهای فرجام جنگ یمن و پیامدهای آن بر حضور و نفوذ عربستان»، مجله سیاست دفاعی، سال بیست و هفتم، شماره ۱۰۵، صفحات ۹-۳۶.

ب. منابع انگلیسی

- Chaziza, Mordechai (2020) "China-Qatar Strategic Partnership and the Realization of One Belt, One Road Initiative", CHINA REPORT 56: 1, Pp.86-88.
- Chaziza, Mordechai (2020) "China's Strategic Partnership with Kuwait: New Opportunities for the Belt and Road Initiative", Contemporary Review of the Middle East, Vol 7, Issue 4, 2020, Pp. 1-19.
- Chaziza, Mordechai (2019) "The Significant Role of Oman in China's Maritime Silk Road Initiative", Contemporary Review of the Middle East, 6 (1) Pp.44-57.
- Ella, Doron (2021) "Chinese Investments in Israel: Developments and a Look to the Future", INSS, Special Publication, February 1, 2021.
- Erslev Andersen, Lars and Jiang, Yang (2014) "Is China challenging the US in the Persian Gulf? Oil, security, and politics, DIIS Report, No. 2014:29.
- Garlick, Jeremy and Havlova, Radka (2020) "China's "Belt and Road" Economic Diplomacy in the Persian Gulf: Strategic Hedging amidst Saudi-Iranian Regional Rivalry", Journal of Current Chinese Affairs, Vol. 49(1) 82-105.
- Harold, Scott and Nader, Alireza (2012) "China and Iran: Economic, Political and Military Relations", Rand, Occasional Paper.
- Houlden, Gordon and Zaamout, Nouredin M. (2019) "A New Great Power Engages with the Middle East: China's Middle East Balancing Approach", China Institute, University of Alberta.
- Legrenzi, Matteo and Lawson Fred H (2018) "China-Oman relations and the Indian Ocean security dilemma", Global Change, Peace & Security, Vol.31, Issue3, Pp. 361-366.
- Pedde, Nicola (2019) "Russia's Strategy toward Iran and the Gulf", in: Mezran, Karim and Varvelli, Arturo (2019) the MENA Region: A Great Power Competition. Atlantic Council.
- Rahman, Omar (2021) "The emergence of GCC-Israel relations in a changing Middle East", Brookings Doha Center.
- Schwartz, Peter (1991) the Art of the Long View, New York: Doubleday.

- The State Council of the People's Republic of China (2015) China's Military Strategy.
- US Energy Information Administration (2020) "Country Analysis Executive Summary: China", Last Updated: September, 30, 2020.
- Xiao, Xian (2016) "The "Belt and Road Initiative" and China-Israeli Relation". Journal of Middle Eastern and Islamic Studies (in Asia) Vol. 10, No. 3, pp.1-23.
- Xi, Chen (2018) "China in the Post Hegemonic Middle East: A Wary Dragon?", in: Stivachtis, Yannis A (2018), Conflict and Diplomacy in the Middle East. England: E-International Relations Publishing. 2018, Pp.78-92
- Zambelis, (2015), China and the Quiet Kingdom: An Assessment of China-Oman Relations", China Brief Volume: 15 Issue: 22, November 16, 2015.

ج. وبسایتها

- Anderlini, Jamil (2020) "China's Middle East strategy comes at a cost to the US", Financial Times, Sep 9, 2020, available at: <https://www.ft.com/content/e20ae4b9-bc22-4cb5-aaf6-b67c885c845c>
- Chen, Yurong (2020) "Graphics: How is BRI bolstering China-Saudi Arabia ties?", CGTN, Nov, 2020, Available at: <https://news.cgtn.com/news/2020-11-20/Graphics-How-is-BRI-bolstering-China-Saudi-Arabia-ties--VzqqKFdXSo/index.html>
- Czuczka, Tony (2021) U.S. Focus Shifting to China From Afghanistan, Blinken Says", Bloomberg, April 18, 2021, available at: <https://www.bloomberg.com/news/articles/2021-04-18/afghan-pullout-fits-with-u-s-shift-to-china-focus-blinken-says>
- France 24 (2022) Israeli-Arab summit displays unity against Iran, calls for Israeli-Palestinian talks", France24, Mar 28, 2022, available at: <https://www.france24.com/en/middle-east/20220328-top-diplomats-at-israeli-arab-summit-show-unity-against-iran-call-for-israeli-palestinian-talks>
- Gad, Zion Ben (2022) Israel adds Chinese RMB to Central Bank reserves for first time, cuts USD holdings", Jpost, Apr 24, 2022, available at: <https://www.jpost.com/business-and-innovation/banking-and-finance/article-704813>
- Gady, Franz-Stefan (2018) Is the UAE Secretly Buying Chinese Killer Drones?», The Diplomat, Jan 30, 2018, available at: <https://thediplomat.com/2018/01/is-the-uae-secretly-buying-chinese-killer-drones/>
- Ignatius, David (2022) "MBS Stand on the Verge of getting What He Wants" The Washington Post, May 31, 2022, available at: <https://www.washingtonpost.com/opinions/2022/05/31/biden-meeting-mbs-evades-accountability-jamal-khashoggi/>
- Martin, Matthew, MacDonald, Fiona, and Chan, Vinicy (2019) "Kuwait Plans \$10 Billion Investment Fund With China", Bloomberg, March 3, 2019, available at: <https://www.bloomberg.com/news/articles/2019-03-03/kuwait-is-said-to-plan-10-billion-investment-fund-with-china>

- Mattingly, Phil, Cohen, Zachary and Herb, Jeremy(2019) "Exclusive: US intel shows Saudi Arabia escalated its missile program with help from China", CNN, Updated June 5, 2019, available at: <https://edition.cnn.com/2019/06/05/politics/us-intelligence-saudi-arabia-ballistic-missile-china/index.html>
- Middle East Eye(2017) "China's Saudi drone factory compensates for US ban", Middle East eye, March 2017, available at: <https://www.middleeasteye.net/fr/news/china-build-factory-saudi-arabia-fill-drone-shortage-1200657135>
- Panda, Ankit (2017) Qatar Parades New Chinese Short-Range Ballistic Missile System", The Diplomat, Dec 19, 2017, Available at: <https://thediplomat.com/2017/12/qatar-parades-new-chinese-short-range-ballistic-missile-system/>
- Sinem, Cengiz (2018). "Kuwait looks to Turkish and Chinese military power", Arab News, Oct 19, available at: <https://www.arabnews.com/node/1390646>
- Soliman, Mohammed(2021) An Indo-Abrahamic alliance on the rise: How India, Israel, and the UAE are creating a new transregional order", Middle East Institute, July 28, 2021, available at: <https://www.mei.edu/publications/indo-abrahamic-alliance-rise-how-india-israel-and-uae-are-creating-new-transregional>

مصورسازی نقشه علم نگاشتی آینده‌پژوهی در حوزه سیاست: ۱۹۹۹-۲۰۲۲

امیر کریمی^۱ (نویسنده مسئول) و سجاد جلیلیان^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۰۶

چکیده

با توجه به ضرورت پژوهش‌های علم‌سنجی در رشد و توسعه تمامی علوم، هدف از پژوهش حاضر بررسی و تحلیل مقالات مربوط به این حوزه است. روش تحقیق از نوع توصیفی-کاربردی بوده و حوزه پژوهش شامل تمامی مقالات آینده‌پژوهی در حوزه سیاست است که از سال ۱۹۹۹ تا ۲۰۲۲ در پایگاه استنادی ساینس دایرکت نمایه شدند. بعد از پالایه مقالات ۱۰۳۱۹ مورد از آن‌ها با کمک نرم‌افزار اکسل و وی.او.اس.ویوور برای تحلیل و نمایش داده‌ها مورد تحلیل قرار گرفتند. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که تعداد مقالات از سال ۱۹۹۹ روند صعودی داشته و سال ۲۰۲۰ بیشترین سهم را در تعداد مقالات دارا بود. همچنین مقالات پژوهشی با تعداد ۹۵۰۰ مقاله، علوم اجتماعی و پزشکی با تعداد ۶۰۱ مقاله در رتبه اول قرار داشتند. همچنین ۱۲ خوشه شناسایی شد که موضوعات: کووید ۱۹، نژادپرستی، اطلاعات نادرست، ارتباط بحران، تحلیل احساسات دارای نوع آوری بوده و همچنین فرهنگ پذیری، رهبری، هویت، اینترنت، دولت مقولات پیشین این حوزه بودند و حوزه‌هایی چون: همبستگی اجتماعی، مشارکت اجتماعی، اعتماد سیاسی، روابط عمومی بین‌المللی، اثربخشی جمعی، رهبری تحول‌آفرین، مشروعیت، آسیب‌پذیری اجتماعی، حقوق بشر، زورگویی سایبری، سرمایه انسانی و تحلیل گفتمان کمتر مورد توجه قرار گرفتند. در نتیجه توجه به حوزه‌های نوین و داغ پژوهش‌های صورت گرفته و حوزه‌های مورد غفلت واقع شده می‌تواند توسط پژوهشگران و علاقه‌مندان به این حوزه مورد مطالعه قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: علم‌سنجی، کتاب‌سنجی، نقشه علمی، آینده‌پژوهی.

۱. دانش آموخته آموزش تاریخ دانشگاه فرهنگیان Amirkarimizanjani1379@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی دانشگاه شاهد Sajjad14jalilian@gmail.com

مقدمه

یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که همواره مورد توجه بوده، جایگاه آینده پژوهی است. دو رویکرد کلی به حوزه آینده پژوهی وجود دارد. نخست اینکه آیا آینده پژوهی به خودی خود می‌تواند یک گفتمان علمی باشد و دوم اینکه آیا آینده پژوهی روش پژوهش است که به‌عنوان مکمل در سایر پژوهش‌های علمی به کار می‌رود؟ بازه پژوهش ۱۹۹۹ تا ۲۰۲۲ نشان می‌دهد که تعداد مقالات تولید شده در این حوزه به شدت افزایش یافته است. بخشی از این مسئله مربوط به توسعه فضای مجازی و به صورت بنیادین اینترنت جهانی است و بخشی از این موضوع نیز مربوط به این می‌شود که اساساً علوم یک رسالت مهم در کنار سایر رسالت‌های خود دارند که آن شامل پیش‌بینی آینده می‌شود. برای دستیابی به وضعیت دقیق‌تر حوزه پژوهش و به‌خصوص آینده پژوهی در پژوهش پیش رو، ۱۲ خوشه علمی شناسایی شده که موضوعات: کووید ۱۹، نژادپرستی، اطلاعات نادرست، ارتباط بحران و تحلیل احساسات دارای نوآوری بوده و همچنین فرهنگ پذیری، رهبری، هویت، اینترنت، دولت مقولات پیشین این حوزه بودند و حوزه‌هایی چون؛ همبستگی اجتماعی، مشارکت اجتماعی، اعتماد سیاسی، روابط عمومی بین‌المللی، اثربخشی جمعی، رهبری تحول‌آفرین، مشروعیت، آسیب‌پذیری اجتماعی، حقوق بشر، زورگویی سایبری، سرمایه انسانی و تحلیل گفتمان کمتر مورد توجه قرار گرفتند. این بررسی همچنین نشان می‌دهد که مهم‌ترین چالش‌های دوره‌های زمانی چه چالش‌هایی بوده‌اند چراکه محتوای تولید شده پژوهشی عمدتاً حول این مفاهیم شکل گرفته‌اند.

علاوه بر تمام این موارد رویکرد کمی‌گرایانه به علم سبب شده تا خود تولید محتوای علمی به رقابتی بین‌المللی تبدیل شده و به‌عنوان شاخصی برای ارزیابی جایگاه علمی دانشگاه‌ها و کشورها تبدیل شود. این مسئله البته آسیب‌های خاص خود را داشته که به‌نوعی تلاش برای افزایش کیفی پژوهش، جای خود را به افزایش کمی داده است. با توجه به این مقدمه پژوهش حاضر درصدد است تا ابتدا رویکردی کلی به مبانی آینده پژوهی داشته باشد، سپس اولویت‌های پژوهشی در هر دوره زمانی را بررسی کند و

در نهایت جایگاه مفاهیم در علم آینده‌پژوهی را به تصویر بکشد. برای دستیابی به این منظور از روش‌های کمی و آماری نیز استفاده شده است. در زیر ابتدا نگاهی مختصر به آینده‌پژوهی خواهد شد.

۱. مبانی نظری: آینده‌پژوهی علم

آینده‌پژوهی مطالعه سیستماتیک آینده‌های ممکن، محتمل و ترجیحی از جمله جهان‌بینی‌ها و اسطوره‌هایی است که زیربنای هر آینده است. در پنجاه یا چند سال اخیر، مطالعه آینده از پیش‌بینی آینده به نقشه‌برداری از آینده‌های جایگزین به شکل‌دهی آینده‌های مطلوب و گاهی پیش‌بینی ظهور، یعنی پذیرش تازگی، عدم قطعیت، پیچیدگی و ظهور، هر دو در سطوح جمعی بیرونی و سطوح درونی فردی حرکت کرده است (Inayatullah, 2019). آینده‌پژوهی یک زمینه تحقیقاتی علمی است که شامل محققان و محققان در بسیاری از رشته‌ها می‌شود و برنامه‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد در دانشگاه‌های سراسر جهان وجود دارد.

در طی این دوره، علم آینده‌پژوهی از تمرکز بر جهان عینی و بیرونی به رویکردی لایه‌ای تغییر رویکرد داده است که در آن نحوه دیدن جهان در واقع، آینده‌ای را که فرد می‌بیند شکل می‌دهد. درحالی‌که بسیاری از مطالعات آینده‌پژوهانه برای کاهش ریسک و برای جلوگیری از آینده‌های نامطلوب، به‌ویژه در بدترین حالت، استقبال می‌کنند، دیگران به‌طور فعال به سمت ایجاد آینده‌های مطلوب، چشم‌اندازهای مثبت از آینده حرکت می‌کنند.

از دیدگاه گفتمان برنامه‌ریزی، عملکرد آینده‌نگری صرفاً یکی از رویکردهای ضروری برای ایجاد یک برنامه مطلوب است. برای برنامه‌ریزان، آینده‌پژوهی تا زمانی مفید است که به برنامه‌ریزی برای آینده کمک کند و برنامه‌ریزی یا سیاست‌گذاری را با مشکل مواجه نکند. مطالعات آینده می‌تواند مخل رویکرد کنونی باشد و به‌جای جستجوی مؤثرتر کردن استراتژی، چارچوب فعلی را به چالش بکشد. برای آینده‌پژوهان، اختلال از طریق روش‌هایی مانند تجزیه و تحلیل مسائل نوظهور و برنامه‌ریزی سناریو در واقع با اطمینان از

قوی‌تر و انعطاف‌پذیر بودن طرح، اثربخشی استراتژی را افزایش می‌دهد (Dunmire, 2010; Malaska, 2000a). رشد آینده‌پژوهی نیز نتیجه تمایل دولت برای یافتن اطلاعاتی که می‌تواند به سیاست‌گذاری بهتر کمک کند. مطالعات آینده‌پژوهی، همراه با تجزیه و تحلیل سیستم، برای درک بهتر اثرات تصمیمات خط‌مشی خاص استفاده می‌شود.

برای بسیاری، آینده‌پژوهی صرفاً تحلیل یا تحقیق بلندمدت سیاست است و نباید به‌عنوان یک حوزه یا گفتمان جداگانه در نظر گرفته شود. با این حال، تمایزات واقعی و مهمی بین آینده‌پژوهی و تحلیل سیاست وجود دارد. مهم‌ترین آن‌ها این است که آینده‌پژوهی با مشکل ساز کردن مفروضات اساسی، آینده‌های جایگزین را ایجاد می‌کند و از طریق ایجاد پرسش از آینده، تحلیل مسائل نوظهور و سناریوها، قصد خروج از زمان حال و ایجاد امکان برای آینده‌های جدید را ممکن می‌سازد. تحلیل خط‌مشی به تجزیه و تحلیل قابلیت اجرای سیاست‌های خاص مربوط می‌شود، نه اینکه کل بحث یا چارچوب تصمیم‌گیری را زیر سؤال ببرد. به‌طور کلی، در برنامه‌ریزی و تحلیل خط‌مشی، آینده اغلب برای افزایش احتمال دستیابی به یک سیاست خاص مورد استفاده قرار می‌گیرد. این اغلب به‌عنوان «آماده شدن برای آینده» یا «پاسخ دادن به چالش آینده» گفته می‌شود. آینده‌ای که به این ترتیب توصیف می‌شود، منحصر به فرد است و اغلب داده شده است (Amarasingam, 2008; Peters & Roberts, 2000).

در حالی که محققان سیاست‌گذاری، تحقیقاتی در مورد آینده را ترجیح می‌دهند که کوتاه‌مدت‌تر، فوراً برای سازمان سودمند باشد و به‌طور کلی، آینده‌پژوهی اغلب کمتر به پیش‌بینی آینده می‌پردازد تا تلاش برای تجسم جدید. روش‌های سازمان‌دهی چگونگی تصمیم‌گیری و اینکه چه کسانی واجد شرایط شرکت در این تصمیمات هستند. این کار را با درخواست از شرکت‌کنندگان انجام می‌دهد تا دنیای سازمانی ایدئال خود را تصور کنند و سپس به ایجاد استراتژی‌هایی برای درک آن جهان ایجاد کنند (Malaska, 2000b). علاوه بر این، از دیدگاه انتقادی، پیشنهاد اینکه بیانیه‌های آینده سیاست باید برای سیاست‌گذار روشن باشد تا سطحی پیش پا افتاده است. تجزیه و تحلیل آن منافع که وسیله‌ای برای بررسی تصاویری از آینده می‌شود که ممکن است به واقعیت تبدیل می‌شوند. از این نظر، چگونگی

اتخاذ سیاست بهتر یا سیاست آینده‌محورتر بدون بررسی منافع سیاسی برخی از سیاست‌ها به همان اندازه پیش پا افتاده است (Bainbridge, 2003). تلاش برای ایجاد آینده‌های جدید می‌تواند ساختارهای قدرت موجود را تضعیف کند. مدیران موافقت می‌کنند که آینده را فقط برای به دست آوردن اتحاد‌های سیاسی جدید یا دستیابی به مدرنیته (به دست آوردن بودجه یا اعتبار) در نظر بگیرند، اما به ندرت تغییرات ساختاری یا آگاهی ایجاد کنند.

در تفکر انتقادی، آینده‌پژوهی به دنبال پیش‌بینی یا مقایسه نیست، بلکه به دنبال این است که واحدهای تحلیل را مسئله مانند آینده را تعریف نکند (Peters et al. 2003). به عنوان مثال، موضوع پیش‌بینی جمعیت نیست، بلکه این موضوع است که چگونه مقوله جمعیت در گفتمان ارزش‌گذاری شده است: برای مثال، ممکن است پرسیم چرا جمعیت به جای جامعه یا مردم؟ نقش دولت و سایر اشکال قدرت در ایجاد گفتمان‌های مقتدر برای درک چگونگی هژمونیک شدن آینده‌ای خاص محوری است. آینده‌پژوهی انتقادی ادعا می‌کند که زمان حال شکننده، صرفاً پیروزی یک گفتمان خاص، روش شناخت، بر دیگری است. هدف پژوهش انتقادی برهم زدن روابط قدرت کنونی از طریق مشکل‌ساز کردن مقوله‌های ما و فراخوانی مکان‌های دیگر، سناریوهای دیگر آینده است و آینده‌پژوهی انتقادی از پسا‌ساختارگرایی الهام می‌گیرد (Sardar, 2010). وظیفه در مطالعات آینده‌نگارانه این است که امر جهانی را خاص جلوه دهند تا نشان دهند که این امر به دلایل شکننده سیاسی پدید آمده است، صرفاً پیروزی یک گفتمان بر گفتمان دیگر، نه جهان‌شمول افلاطونی. برای انجام این کار، نیاز به تبارشناسی‌های گفتمانی است که تلاش می‌کنند ناپیوستگی‌های تاریخ یک ایده، شکل‌گیری اجتماعی یا ارزش را نشان دهند. از طریق تبارشناسی و ساختارشناسی، آینده‌ای که زمانی تغییرناپذیر به نظر می‌رسید اکنون یکی از بسیاری از آینده‌ها نشان داده شده است. به این ترتیب با گفتمان‌های دیگر قابل‌جایگزینی است. سپس ساختارشناسی به روشی برای باز کردن یک متن (به‌طور کلی تعریف شده) و نشان دادن گفتمان‌های ساکن در آن تبدیل می‌شود. ساختارشناسی با این پرسش که بهای یک گفتمان خاص چقدر است از نسبی‌گرایی فراتر می‌رود. چه آینده‌ای در پیش است؟ چه آینده‌ای خاموش است؟

تبارشناسی به‌طور تاریخی نشان می‌دهد که چگونه یک گفتمان خاص به زیان گفتمان‌های دیگر مسلط شده است. شکل و نوع آینده (مثلاً ابزاری در مقابل رهایی‌بخش) اغلب در هر نوع گفتمان متفاوت است. به همان اندازه که تبارشناسی و ساختارشکنی مهم است «فاصله‌گذاری» است. فاصله‌گذاری بین بی‌علاقگی تجربه‌گرایی و متقابل تحقیق تفسیری تفاوت دارد (Peters et al. 2003). فاصله‌گذاری ارتباط نظری بین تفکر پساساختاری و آینده‌پژوهی را فراهم می‌کند. سناریوها نه پیش‌بینی، بلکه تصاویری از ممکن‌ها هستند که زمان حال را نقد می‌کنند. سناریوها زمان حال را قابل توجه می‌کنند، بنابراین به آینده‌های دیگر اجازه ظهور می‌دهند. در حالت ایدئال، باید سعی کرد از هر سه نوع آینده‌پژوهی استفاده کرد. برای مثال، اگر پیش‌بینی جمعیت انجام شود، باید پرسد که تمدن‌های مختلف چگونه به موضوع جمعیت برخورد می‌کنند. درنهایت باید ایده خود جمعیت را تجزیه کرد و آن را برای مثال نه تنها به‌عنوان یک مشکل زیست‌محیطی در جهان سوم، بلکه به الگوهای مصرف جهان اول نیز مرتبط کرد. سپس تحقیقات تجربی باید در درون علم تمدنی که از آن سرچشمه می‌گیرد، زمینه‌سازی شود و سپس به لحاظ تاریخی ساختارشکنی شود تا نشان دهد که یک رویکرد خاص چه چیزی را از دست داده و خاموش می‌کند.

با توجه به اینکه تحقیق چشمگیر داخلی و خارجی در مورد موضوع پژوهش صورت نگرفته است. هدف از پژوهش حاضر، تحلیل علم‌سنجی آینده‌پژوهی در حوزه سیاست است.

۲. روش پژوهش

داده‌ها از پایگاه علمی ساینس دایرکت^۱ به‌عنوان یک نمایه استنادی جامع و چند رشته‌ای، با نرم‌افزار اکسل^۲ گردآوری شده و ابزار ترسیم شبکه با بهره‌گیری از نرم‌افزار

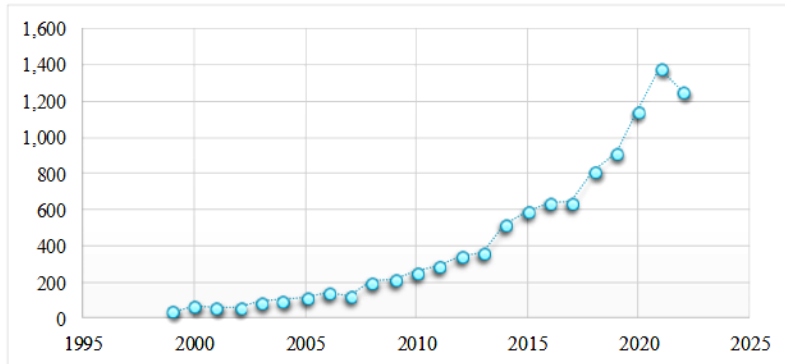
1. Science Direct
2. Excel

وی.او.اس.ویوور انجام شد. جامعه آماری پژوهش تمامی مقالات این پایگاه علمی از ۱۹۹۹ تا ۲۰۲۲ منتشر شده بودند مورد بررسی قرار گرفتند. در ابتدا با کمک کلیدواژه حوزه آینده‌پژوهی سیاست بیش از ۶۰۰۰۰ مقاله شناسایی شد که با محدود کردن حوزه آنها تنها به علوم اجتماعی، تعداد مقالات به ۱۱۱۸۱ مقاله و در وهله بعدی تعداد متعددی از مقالات به دلیل عدم ارتباط حذف شدند و واژه‌های مشابه، یکسان، حالت‌های جمع و مفرد ادغام شدند و با حذف مقالات دیگر موضوعات به صورت دستی تعداد نهایی مقالات به ۱۰۳۱۹ رسید. در نهایت با گزینه اکسپرت^۱ در ۱۰۰ فایل آر آی اس^۲ استخراج شدند و وارد نرم‌افزار وی.او.اس.ویوور شدند. نرم‌افزار وی.او.اس.ویوور در تحقیقات کتاب‌سنجی محبوبیت پیدا می‌کند. این نرم‌افزار توسط ون اک^۳ و والتمن^۴ برای کمک به ایجاد و تجسم آسان نقشه‌های کتاب‌سنجی که تفسیر آسانی دارند، توسعه یافته است.

۳. یافته‌های پژوهش

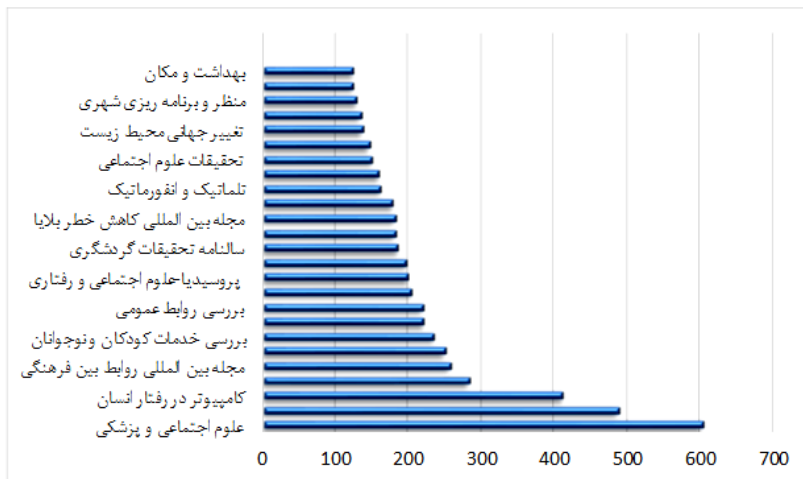
روند رشد تولیدات علمی حوزه آینده‌پژوهی سیاست را طی سال‌های ۱۹۹۹-۲۰۲۲ در نمایه استنادی ساینس دایرکت همان‌طور که قابل مشاهده است نشان می‌دهد که تعداد مقالات در ابتدا پایین بوده است و این روند از همان سال‌های ابتدایی شروع به صعود کرد و در سال‌های اخیر میزان توجه به آن بشدت افزایش یافته است. کمترین سهم تولیدات علمی به سال ۱۹۹۹ با ۳۸ رکورد و بیشترین سهم مربوط به سال ۲۰۲۰ با ۱۱۴۷ رکورد است.

-
1. Expert
 2. RIS
 3. Van Eck
 4. Waltman



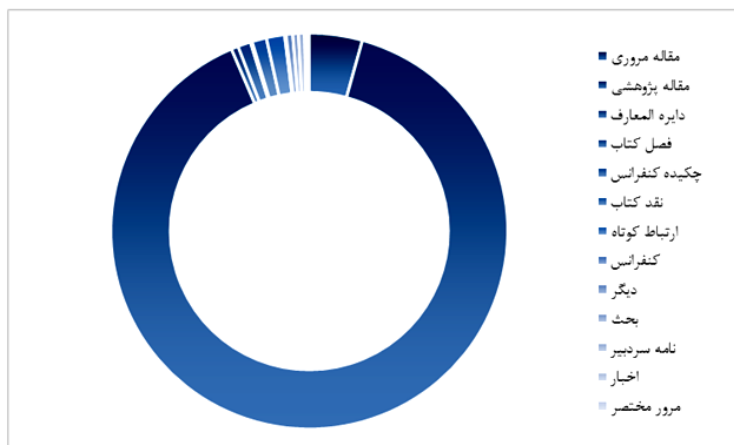
نمودار ۱ روند رشد تولیدات علمی حوزه آینده پژوهی سیاست را طی سال‌های ۱۹۹۹-۲۰۲۲ در نمایه استنادی ساینس دایرکت

یافته‌های بخش دوم نشان می‌دهد که به ترتیب مجلات علوم اجتماعی و پزشکی (۶۰۱)، آینده (۴۸۶)، کامپیوتر در رفتار انسان (۴۰۹)، مدیریت گردشگری (۲۸۱)، مجله بین‌المللی روابط بین فرهنگی (۲۵۵)، سیاست کاربری زمین (۲۴۸)، بررسی خدمات کودکان و نوجوانان (۲۳۳)، مجله مدیریت محیط‌زیست (۲۱۹)، بررسی روابط عمومی (۲۱۷)، تحقیقات انرژی و علوم اجتماعی (۲۰۲)، پروسیدیا-علوم اجتماعی و رفتاری (۱۹۷)، شهرها (۱۹۵)، اداری بیشترین مقاله می‌باشند.



نمودار ۲: فراوانی مقالات چاپ شده در نشریه‌های مختلف

بررسی نوع مقالات چاپ شده نشان داد که در میان نوع مقالات نیز، مقالات پژوهشی (۹۵۰۰)، مقالات مروری (۴۵۹)، فصل‌های کتاب (۱۱۱)، نقد کتاب (۱۲۵) دارای بیشترین تعداد بودند.



نمودار ۳ تنوع مقالات چاپ شده

جدول ۱. نیز مهم‌ترین و پرتکرارترین کلمات کلیدی را در بین تمام کلمات نشان می‌دهد. بر این اساس کلمات کلیدی: چین، رسانه‌های اجتماعی، سرمایه اجتماعی، جنسیت، کووید ۱۹، پایداری، سلامت روان، نوجوانان، توییتر، دارای بیشترین فراوانی بودند.

جدول ۱: فراوانی مهم‌ترین و پرتکرارترین کلمات کلیدی

کلمات کلیدی	تمامی ارتباطات	هم رخدادی
۲۶۶	۳۰۷	چین
۲۲۶	۳۸۳	رسانه‌های اجتماعی
۱۴۱	۲۶۶	سرمایه اجتماعی
۱۳۴	۲۲۳	جنسیت
۱۳۲	۱۹۶	کووید ۱۹
۱۰۸	۲۲۵	ایالات متحده آمریکا
۹۱	۹۶	پایداری
۸۲	۱۷۵	سلامت روان
۷۴	۱۰۹	نوجوانان
۷۱	۱۴۹	توییتر
۶۷	۸۲	هند

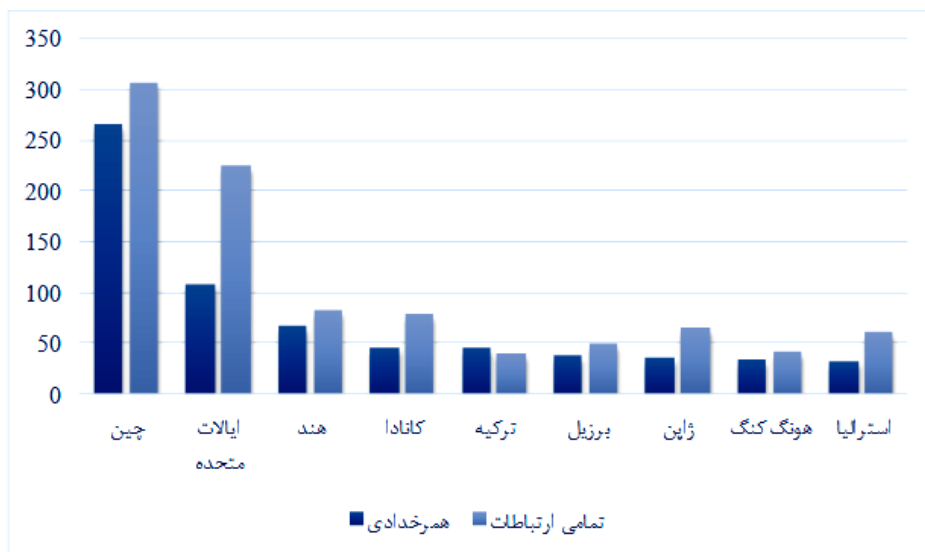
هم‌رخدادی	تمامی ارتباطات	کلمات کلیدی
تخصیلات	۱۰۲	۶۵
حکومت	۱۱۷	۶۳
فرهنگ	۱۱۰	۶۲
جی آی اس	۵۸	۵۶
خط‌مشی	۱۰۸	۵۶
انعطاف‌پذیری	۸۵	۵۶
اعتماد	۱۰۳	۵۶
رهبری	۷۱	۵۵
توسعه پایدار	۶۳	۵۵
فرهنگ‌پذیری	۸۲	۵۴
فیس بوک	۱۰۸	۵۴
گردشگری	۷۳	۵۴
آفریقا	۸۷	۵۳
دولت الکترونیک	۷۲	۵۳
هویت	۷۴	۵۱
نگرش‌های	۷۷	۵۰
سلامتی	۱۰۰	۴۹
ایالات متحده آمریکا	۱۲۵	۴۸

براساس جدول ۲. تعدادی از کلمات کلیدی نام کشورها بودند که چین، ایالات متحده،

هند، کانادا، ترکیه، برزیل، ژاپن دارای بیشترین تکرار بودند.

جدول ۲: فراوانی پرتکرارترین کلمات کلیدی با نام کشورها

کلمات	هم‌رخدادی	تمامی ارتباطات
چین	۲۶۶	۳۰۷
ایالات متحده	۱۰۸	۲۲۵
هند	۶۷	۸۲
کانادا	۴۵	۷۹
ترکیه	۴۵	۴۱
برزیل	۳۹	۴۹
ژاپن	۳۶	۶۵
هونگ کنگ	۳۵	۴۲
استرالیا	۳۳	۶۲



نمودار ۴: تعداد کلمات کلیدی که کشور بودند

نرم‌افزار نتایج تحلیلی‌اش را در قالب نقشه‌هایی ارائه می‌کند که به سه مورد از آن‌ها اشاره می‌شود.

برای ارائه ارتباطات موجود میان مقالات این حوزه با تکرار ۱۰، ۴۸۹ گره تشکیل گردید که هر کدام متعلق به یک موضوع خاص بوده و به صورت دایره‌هایی نشان داده شده‌اند. در این میان هر چه قدر دایره بزرگ‌تر باشد نشان از ارتباط وسیع آن مجموعه با دیگر مجموعه‌ها دارد. با تأمل در شکل خطوطی مابین دایره‌ها دیده می‌شود که نشان‌دهنده ارتباط بین مجموعه‌ها هستند و هر چه این خطوط ضخیم‌تر باشند نشان‌دهنده ارتباط قوی‌تر است. در شبکه پژوهش، ۱۲ خوشه و ۸۰۷۰ پیوند تشکیل شده است.

همان‌گونه که در شکل ۱ مشاهده می‌شود، در دیداری‌سازی شبکه، خوشه‌های تشکیل شده هر یک بارنگ‌های خاصی نشان داده می‌شوند. بررسی خوشه‌های حوزه آینده‌پژوهی سیاست نشان داد، خوشه شماره یک که در تصویر بارنگ قرمز مشخص شده، بزرگ‌ترین و برترین خوشه است. این خوشه دارای ۸۳ مقوله موضوعی و ۱۲۳۰ پیوند

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

هدف از پژوهش حاضر ترسیم نقشه موضوعی مقالات چاپ‌شده در عرصه آینده‌پژوهی در سیاست و شناسایی موضوعات داغ و جدید بود و بر این اساس تحلیل‌های صورت گرفته بر اساس داده‌های حوزه آینده‌پژوهی سیاست شکل گرفت. یافته‌های بخش اول پژوهش نشان داد که روند رشد تولیدات علمی حوزه آینده‌پژوهی سیاست را طی سال‌های ۱۹۹۹-۲۰۲۲ در نمایه استنادی ساینس دایرکت با استفاده از نرم‌افزار اکسل در ابتدا پایین بوده است و این روند از همان سال‌های ابتدایی شروع به صعود کرد و در سال‌های اخیر میزان توجه به آن بشدت افزایش یافته است.

نتایج بعدی پژوهش نشان داد که به ترتیب بیشترین مقالات چاپ‌شده در حوزه‌ی آینده‌پژوهی سیاست مربوط به مجلات؛ علوم اجتماعی و پزشکی (۶۰۱)، آینده (۴۸۶)، کامپیوتر در رفتار انسان (۴۰۹)، مدیریت گردشگری (۲۸۱)، مجله بین‌المللی روابط بین فرهنگی (۲۵۵)، سیاست کاربری زمین (۲۴۸)، بررسی خدمات کودکان و نوجوانان (۲۳۳)، مجله مدیریت محیط‌زیست (۲۱۹)، بررسی روابط عمومی (۲۱۷)، تحقیقات انرژی و علوم اجتماعی (۲۰۲)، پروسیدیا-علوم اجتماعی و رفتاری (۱۹۷)، شهرها (۱۹۵)، دارای بیشترین تعداد مقالات بودند. مهم‌ترین و پرتکرارترین کلمات کلیدی در منابع مورد مطالعه عبارت‌اند از: چین، رسانه‌های اجتماعی، سرمایه اجتماعی، جنسیت، کووید ۱۹، پایداری، سلامت روان، نوجوانان، توئیتر و بیشترین موضوعات مورد بررسی شامل؛ کووید ۱۹، نژادپرستی، اطلاعات نادرست، ارتباط بحران، تحلیل احساسات، دارای تازگی در حوزه آینده‌پژوهی سیاست است و موضوعاتی که کمتر مورد توجه قرار گرفتند عبارت‌اند از: همبستگی اجتماعی، مشارکت اجتماعی، اعتماد سیاسی، روابط عمومی بین‌المللی، اثربخشی جمعی، رهبری تحول‌آفرین، مشروعیت، آسیب‌پذیری اجتماعی، حقوق بشر، زورگویی سایبری، سرمایه انسانی و تحلیل گفتمان.

فهرست منابع و مآخذ

- Alizadeh, R., Lund, P. D., & Soltanisehat, L. (2020). Outlook on biofuels in future studies: A systematic literature review. *Renewable and Sustainable Energy Reviews*, 134. <https://doi.org/10.1016/j.rser.2020.110326>
- Amarasingam, A. (2008). Transcending technology: Looking at futurology as a new religious movement. *Journal of Contemporary Religion*, 23(1), 1–16. <https://doi.org/10.1080/13537900701822989>
- Ángeles López-Cabarcos, M. Vázquez-Rodríguez, P. & Quiñoá-Piñeiro, L. M. (2022). An approach to employees' job performance through work environmental variables and leadership behaviours. *Journal of Business Research*, 140, 361–369. <https://doi.org/10.1016/j.jbusres.2021.11.006>
- Arku, R. N. Buttazzoni, A. Agyapon-Ntra, K. & Bandaiko, E. (2022). Highlighting smart city mirages in public perceptions: A Twitter sentiment analysis of four African smart city projects. *Cities*, 130, 103857. <https://doi.org/10.1016/J.CITIES.2022.103857>
- Asadolahi, S. & Nushi, M. (2021). An autobiographical narrative inquiry of academic identity construction of PhD candidates through L2 authorship development. *Heliyon*, 7(2). <https://doi.org/10.1016/j.heliyon.2021.e06293>
- Bainbridge, W. S. (2003). The future in the social sciences. *Futures*, 35(6), 633–650. [https://doi.org/10.1016/S0016-3287\(02\)00104-0](https://doi.org/10.1016/S0016-3287(02)00104-0)
- Becerra, E. P. Brynildsen, G. & Korgaonkar, P. (2022). The effects of acculturation on Hispanic Americans' perceptions of shoplifting. *Journal of Retailing and Consumer Services*, 68. <https://doi.org/10.1016/j.jretconser.2022.103006>
- Bunjak, A. Bruch, H. & Černe, M. (2022). Context is key: The joint roles of transformational and shared leadership and management innovation in predicting employee IT innovation adoption. *International Journal of Information Management*, 66. <https://doi.org/10.1016/j.ijinfomgt.2022.102516>
- Butler, S. D. (2021). Impacted publics' perceptions of crisis communication decision making. *Public Relations Review*, 47(5). <https://doi.org/10.1016/j.pubrev.2021.102120>
- Cai, Y. Fang, F. Sun, H. & Jiang, L. (2022). Unpacking identity construction and negotiation: A case study of Chinese undergraduate students' social and academic experiences while studying abroad. *System*, 110, 102896. <https://doi.org/10.1016/J.SYSTEM.2022.102896>
- Chantarat, T. Van Riper, D. C. & Hardeman, R. R. (2021). The intricacy of structural racism measurement: A pilot development of a latent-class multidimensional measure. *EClinicalMedicine*, 40. <https://doi.org/10.1016/j.eclinm.2021.101092>

- Dunmire, P. L. (2010). Knowing and controlling the future: A review of futurology. *Prose Studies*, 32(3), 240–263. <https://doi.org/10.1080/01440357.2010.528921>
- Elliott, L. D. Peterson, K. T. Dzieniszewski, E. Wilson, O. W. A. & Bopp, M. (2022). The intersection of gender identity, sexual orientation, and active transportation behavior: An exploratory study. *Journal of Transport & Health*, 26, 101477. <https://doi.org/10.1016/J.JTH.2022.101477>
- Emert, S. E. Gunn, H. E. Molzof, H. E. Dietch, J. R. & Lichstein, K. L. (2021). Appraisals of insomnia identity in a clinical sample. *Behaviour Research and Therapy*, 145. <https://doi.org/10.1016/j.brat.2021.103943>
- Inayatullah, S. (2019). Futurology. *Critical Terms in Futures Studies*, 139–143. https://doi.org/10.1007/978-3-030-28987-4_22
- Ji, Y. & Kim, S. (2021). Public expectations of crisis outcomes in the social media era in China: A communication-mediated psychological mechanism. *Public Relations Review*, 47(5). <https://doi.org/10.1016/j.pubrev.2021.102119>
- Jia, F. & Krettenauer, T. (2022). Moral identity and acculturation process among Chinese Canadians: Three cultural comparisons. *International Journal of Intercultural Relations*, 88, 125–132. <https://doi.org/10.1016/j.ijintrel.2022.04.009>
- Kaffash, S. & Khezrimotlagh, D. (2022). U.S. network and low-cost carriers' performance in response to COVID-19: Strictness of government policies and passengers' panic. *Research in Transportation Business & Management*, 100835. <https://doi.org/10.1016/j.rtbm.2022.100835>
- Kaur Bagga, S. Gera, S. & Haque, S. N. (2022). The mediating role of organizational culture: Transformational leadership and change management in virtual teams. *Asia Pacific Management Review*. <https://doi.org/10.1016/J.APMRV.2022.07.003>
- Lee, Y. Tao, W. & Queenie Li, J. Y. (2022). Motivations of online and offline activism against racism and xenophobia among Asian-American publics during the COVID-19 pandemic. *Telematics and Informatics*, 67. <https://doi.org/10.1016/j.tele.2021.101751>
- Li, Y. Fan, Z. Yuan, X. & Zhang, X. (2022). Recognizing fake information through a developed feature scheme: A user study of health misinformation on social media in China. *Information Processing and Management*, 59(1). <https://doi.org/10.1016/j.ipm.2021.102769>
- Lynch, E. E. Malcoe, L. H. Laurent, S. E. Richardson, J. Mitchell, B. C. & Meier, H. C. S. (2021). The legacy of structural racism: Associations between historic redlining, current mortgage lending, and health. *SSM - Population Health*, 14. <https://doi.org/10.1016/j.ssmph.2021.100793>
- Malaska, P. (2000a). Knowledge and information in futurology. *Foresight*, 2(2), 237–244. <https://doi.org/10.1108/14636680010802582/FULL/HTML>

- Malaska, P. (2000b). Knowledge and information in futurology. Emerald. <https://www.emerald.com/insight/content/doi/10.1108/14636680010802582/full/html>
- Mazzei, A. Ravazzani, S. Fisichella, C. Butera, A. & Quaratino, L. (2022). Internal crisis communication strategies: Contingency factors determining an accommodative approach. *Public Relations Review*, 48(4). <https://doi.org/10.1016/j.pubrev.2022.102212>
- Monehin, D. & Diers-Lawson, A. (2022). Pragmatic optimism, crisis leadership, and contingency theory: A view from the C-suite. *Public Relations Review*, 48(4), 102224. <https://doi.org/10.1016/J.PUBREV.2022.102224>
- Nematpour, M. Khodadadi, M. & Rezaei, N. (2021). Systematic analysis of development in Iran's tourism market in the form of future study: A new method of strategic planning. *Futures*, 125. <https://doi.org/10.1016/j.futures.2020.102650>
- Ormiston, C. K. Lopez, D. Ishino, F. A. M. McNeel, T. S. & Williams, F. (2022). Acculturation and depression are associated with short and long sleep duration among Mexican Americans in NHANES 2005–2018. *Preventive Medicine Reports*, 29, 101918. <https://doi.org/10.1016/J.PMEDR.2022.101918>
- Peters, M. Olssen, M. & Lankshear, C. (2003). Futures of critical theory: Dreams of difference. https://books.google.com/books?hl=en&lr=&id=KtQ7zXRQq54C&oi=fnd&pg=PA1&dq=Critical+futurology&ots=Z_Jpog7tY5&sig=cZrrb2nJTvfDta_XByAGgHdl4FI
- Peters, M. & Roberts, P. (2000). Universities, futurology and globalisation. *Discourse*, 21(2), 125–139. <https://doi.org/10.1080/713661155>
- Rahmanti, A. R. Chien, C.H. Nursetyo, A. A. Husnayain, A. Wiratama, B. S. Fuad, A. Yang, H.C. & Li, Y.C. J. (2022). Social media sentiment analysis to monitor the performance of vaccination coverage during the early phase of the national COVID-19 vaccine rollout. *Computer Methods and Programs in Biomedicine*, 221, 106838. <https://doi.org/10.1016/j.cmpb.2022.106838>
- Ryu, S. Slopen, N. Ogbenna, B. T. & Lee, S. (2021). Acculturation and sleep outcomes in Asian Americans and Pacific Islanders: Results from the National Epidemiologic Survey on Alcohol and Related Conditions-III. *Sleep Health*, 7(6), 683–690. <https://doi.org/10.1016/j.sleh.2021.09.004>
- Sardar, Z. (2010). The Namesake: Futures; futures studies; futurology; futuristic; foresight—What's in a name? Elsevier. <https://www.sciencedirect.com/science/article/pii/S001632870900175X>
- Shan, L. L. Telianidis, S. Qureshi, M. I. Westcott, M. J. Tew, M. Choong, P. F. & Davies, A. H. (2022). A Review of Illness Perceptions in Chronic Limb-Threatening Ischemia: Current Knowledge Gaps and a Framework for Future Studies. *Annals of Vascular Surgery*. <https://doi.org/10.1016/J.AVSG.2022.07.024>

- Tian, Y. & Yang, J. (2022). Deny or bolster? A comparative study of crisis communication strategies between Trump and Cuomo in COVID-19. *Public Relations Review*, 48(2). <https://doi.org/10.1016/j.pubrev.2022.102182>
- Torkayesh, A. E. Rajaeifar, M. A. Rostom, M. Malmir, B. Yazdani, M. Suh, S. & Heidrich, O. (2022). Integrating life cycle assessment and multi criteria decision making for sustainable waste management: Key issues and recommendations for future studies. *Renewable and Sustainable Energy Reviews*, 168, 112819. <https://doi.org/10.1016/J.RSER.2022.112819>
- van Eck, N. J. & Waltman, L. (2009). Software survey: VOSviewer, a computer program for bibliometric mapping. *Scientometrics*, 84(2), 523–538. <https://doi.org/10.1007/S11192-009-0146-3>
- Van Oost, P. Yzerbyt, V. Schmitz, M. Vansteenkiste, M. Luminet, O. Morbée, S. Van den Bergh, O. Waterschoot, J. & Klein, O. (2022). The relation between conspiracism, government trust, and COVID-19 vaccination intentions: The key role of motivation. *Social Science and Medicine*, 301. <https://doi.org/10.1016/j.socscimed.2022.114926>
- Verma, S. (2022). Sentiment analysis of public services for smart society: Literature review and future research directions. *Government Information Quarterly*, 39(3). <https://doi.org/10.1016/j.giq.2022.101708>
- Waltman, L. van Eck, N. J. & Noyons, E. C. M. (2010a). A unified approach to mapping and clustering of bibliometric networks. *Journal of Informetrics*, 4(4), 629–635. <https://doi.org/10.1016/J.JOI.2010.07.002>
- Waltman, L. van Eck, N. J. & Noyons, E. C. M. (2010b). A unified approach to mapping and clustering of bibliometric networks. *Journal of Informetrics*, 4(4), 629–635. <https://doi.org/10.1016/j.joi.2010.07.002>
- Wang, T. & Yu, W. (2022). Alternative sources use and misinformation exposure and susceptibility: The curvilinear moderation effects of socioeconomic status. *Telematics and Informatics*, 70, 101819. <https://doi.org/10.1016/j.tele.2022.101819>
- Wang, Y. Huang, Y.H. C. & Cai, Q. (2022). Exploring the mediating role of government–public relationships during the COVID-19 pandemic: A model comparison approach. *Public Relations Review*, 48(4), 102231. <https://doi.org/10.1016/J.PUBREV.2022.102231>
- Warner, E. L. Barbati, J. L. Duncan, K. L. Yan, K. & Rains, S. A. (2022). Vaccine misinformation types and properties in Russian troll tweets. *Vaccine*, 40(6), 953–960. <https://doi.org/10.1016/j.vaccine.2021.12.040>
- Wölfling, K. & Dominick, N. (2022). Using cognitive behavioral therapy as the select treatment approach for problematic Internet usage. *Current Opinion in Behavioral Sciences*, 45. <https://doi.org/10.1016/j.cobeha.2022.101121>
- Wong, J. W. C. & Lai, I. K. W. (2022). The mechanism influencing the residents' support of the government policy for accelerating tourism recovery under COVID-19. *Journal of Hospitality and Tourism Management*, 52, 219–227. <https://doi.org/10.1016/J.JHTM.2022.06.018>

- Wu, T. Y. Hsieh, H. F. Chow, C. M. Yang, X. Resnicow, K. & Zimmerman, M. (2022). Examining racism and firearm-related risks among Asian Americans in the United States during the COVID-19 pandemic. *Preventive Medicine Reports*, 27. <https://doi.org/10.1016/j.pmedr.2022.101800>
- Xu, Q. A. Chang, V. & Jayne, C. (2022). A systematic review of social media-based sentiment analysis: Emerging trends and challenges. *Decision Analytics Journal*, 3, 100073. <https://doi.org/10.1016/j.dajour.2022.100073>
- Yu, W. Shen, F. & Min, C. (2022). Correcting science misinformation in an authoritarian country: An experiment from China. *Telematics and Informatics*, 66. <https://doi.org/10.1016/j.tele.2021.101749>
- Zhou, M. Zhu, W. Sun, X. & Huang, L. (2022). Internet addiction and child physical and mental health: Evidence from panel dataset in China. *Journal of Affective Disorders*, 309, 52–62. <https://doi.org/10.1016/j.jad.2022.04.115>

اجماع سازی و نظم سازی در سیاست خارجی ژاپن پساجنگ سرد؛ آینده‌های محتمل پیش رو

امیر عباسی خوشکار^۱ (نویسنده مسؤل)

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۰۶

چکیده

تحول در هویت سیاست خارجی ژاپن پس از شکست فاجعه‌بار در جنگ دوم جهانی در قالب تحول در مفاهیم اعتبار و افتخار اتفاق افتاد. نخبگان سیاست خارجی ژاپن، در سیاست خارجی افتخار و اعتبار را در بسط خشونت‌آمیز سرزمینی ندانستند و با محتوای اقتصادی و صلح‌جویانه بخشیدن به دو مفهوم فوق جهت‌گیری متفاوتی را در سیاست خارجی ژاپن اتخاذ کردند. رفتار نظم ساز منطقه‌ای ژاپن در قالب تأسیس پیمان‌ها و نهادهای اقتصادی و تقویت ائتلاف‌های فرامنطقه‌ای اقتصادی با غرب نشان‌دهنده نمود عینی این تحول بوده است. سؤال پژوهش حاضر این است که چرا و چگونه جهت‌گیری کلان سیاست خارجی ژاپن پس از جنگ دوم جهانی از بسط ژئوپلیتیکی خشونت‌آمیز به بسط ژئواکونومیکی مسالمت‌آمیز تغییر جهت داده است؟ فرضیه مطرح شده برای پاسخ به سؤال پژوهشی حاضر این است که تغییر اجماع نخبگانی در سیاست خارجی ژاپن در محتوای دو مفهوم اعتبار و افتخار و به دنبال آن تغییر در هویت، ایفای نقش و رفتارهای سیاست خارجی ژاپن به تغییر از جهت‌گیری ژئوپلیتیکی خشونت‌آمیز به ژئواکونومیکی مسالمت‌آمیز منتهی شده است. این امر از طریق تقویت پیوندهای ژئواکونومیکی نظم ساز در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و جهانی صورت گرفته است. روش تحقیق مقاله تبیینی است و روش جمع‌آوری داده‌ها اسنادی- کتابخانه‌ای است.

کلیدواژه‌ها: ژاپن، رفتار نظم ساز، اجماع نخبگی، هویت‌یابی سیاست خارجی، شبکه نظم منطقه‌ای.

مقدمه

جنگ جهانی دوم اوج مسابقات برتری طلبانه دولت‌های غربی و برخی دولت‌های شرقی در پیگیری تصرفات ژئوپلیتیکی به‌عنوان معیاری جهت قرار گرفتن در نقاط فوقانی چرخه قدرت بود. پس از پایان جنگ دوم جهانی و به‌بن‌بست رسیدن راهبرد بسط ژئوپلیتیکی، مفهوم برتری از تنوع بالایی برخوردار گردید و اقتصاد و قدرت نرم به‌عنوان منابع جدید قدرت و عرصه‌ای نوین برای رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی مطرح شدند. برخی از قدرت‌های منطقه‌ای در رقابت‌های ژئواکونومیک سرمایه‌گذاری قابل توجهی کردند و از کشورگشائی‌های خشونت‌بار دست کشیدند. در دوره پساجنگ جهانی دوم قدرت‌طلبی اقتصادی به‌عنوان نردبانی برای قرار گرفتن در نقاط فوقانی چرخه قدرت منطقه‌ای و جهانی مطرح شد. ژاپن و آلمان دو قدرت شکست خورده جنگ جهانی دوم راه اقتصاد و فناوری را برای کسب جایگاه بالاتر در سلسله مراتب منزلت جهانی برگزیدند و به دنبال آن‌ها برخی دولت‌ها تحت عنوان دولت‌های توسعه‌گرای شرقی به این مسیر پیوستند. اختلاف سطح توسعه‌یافتگی کشورها پس از جنگ جهانی دوم از دلایل مختلفی برخوردار بوده است. رویکردهای مختلف نظری برای توضیح دلایل پیشرفت اقتصادی و عقب‌ماندگی فناورانه کشورها مطرح شده است که بخشی از آن‌ها مسائل داخلی و بخشی دیگر مسائل خارجی را جزو دلایل مهم توسعه‌یافتگی اقتصادی ذکر کرده‌اند.

سیاست خارجی ابزاری برای تحقق اهداف ملی است و کشورها به فراخور جهت‌گیری که در محیط‌های منطقه‌ای و جهانی دارند اهداف متنوعی را دنبال می‌کنند. برخی از واحدهای دولتی با ایفای نقش بازیگری انقلابی به دنبال تغییر بنیادین نظم ژئوپلیتیکی موجود هستند. برخی دیگر با جهت‌گیری اقتصادی و ایفای نقش دولت تجاری به دنبال تغییر نظم ژئواکونومیک با استفاده از ابزارها و قواعد موجود می‌باشند. ژاپن یکی از کشورهای شرقی است که پس از جنگ دوم جهانی از سیاست خارجی به‌عنوان دریچه‌ای به روی فرصت‌سازی‌های ژئواکونومیک منطقه‌ای و جهانی بهره‌بردار شده است.

شکل دهی به نهادهای اقتصادی داخلی و تقویت پیوندهای اقتصادی منطقه‌ای و جهانی به انرژی انگیزشی و ادراکی خاصی نیاز است و این انرژی در ژاپن پساجنگ دوم جهانی متمرکز بوده است. این جهت‌گیری و ایفای نقش در دوره قبل از جنگ دوم جهانی به شکل برجسته‌ای وجود نداشت. تنها پس از پایان جنگ دوم جهانی بود که ژاپن از فتوحات جغرافیایی دست کشید و در قالب نوعی چرخشی هویتی به سمت فتح بازارهای منطقه‌ای و جهانی پیش روی کرد.

در نوشتار پیش رو نگارنده به دنبال ارائه الگوی پژوهشی جدیدی است تا با استفاده از آن دلیل جهت‌گیری اقتصادی ژاپن در سیاست خارجی و چگونگی پیش برد دیپلماسی اقتصادی منطقه‌ای و جهانی نظم ساز این کشور را تبیین نماید. الگوی پژوهشی پیش رو را می‌توان برای بررسی جهت‌گیری‌های ادراکی راهبردی متفاوت و چرخش‌های کلان سیاست خارجی بازیگران دولتی در شبکه نظم‌های منطقه‌ای و جهانی مورد استفاده قرار داد. سؤال پژوهش حاضر این است که چرا و چگونه جهت‌گیری کلان سیاست خارجی ژاپن پس از جنگ دوم جهانی از بسط ژئوپلیتیکی خشونت‌آمیز به بسط ژئواکونومیکی مسالمت‌آمیز تغییر جهت داده است؟ فرضیه مطرح شده برای پاسخ به سؤال پژوهشی حاضر این است که تغییر اجماع نخبگانی در سیاست خارجی ژاپن در محتوای دو مفهوم اعتبار و افتخار و به دنبال آن تغییر در هویت، ایفای نقش و رفتارهای سیاست خارجی ژاپن به تغییر از جهت‌گیری ژئوپلیتیکی خشونت‌آمیز به ژئواکونومیکی مسالمت‌آمیز منجر شده است. این امر از طریق تقویت پیوندهای ژئواکونومیکی نظم ساز در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و جهانی صورت گرفته است. روش تحقیق مقاله تبیینی است و روش جمع‌آوری داده‌ها اسنادی - کتابخانه‌ای است.

۱. مبانی نظری

الگوی پیش رو با هدف تبیین دلیل جهت‌گیری متفاوت سیاست خارجی ژاپن پس از جنگ دوم جهانی و چگونگی استمرار جهت‌گیری حاضر این کشور طراحی شده است.

منطق درونی الگوی نظری این مقاله بر اساس ارتباط علی بین مفاهیم توضیح داده می‌شود. آنچه در مقایسه برنامه‌های پژوهشی و نظریه‌های سیاست خارجی به شکل برجسته‌ای به چشم می‌آید رقابت متغیرهای ذهن گرا و مادی گرا برای رسیدن به موقعیت برتر تبیین علی در مطالعه رفتار سیاست خارجی دولت‌ها است. رویکرد موجود در الگوی نظری پیش رو مفهوم محور و ادراک گرا است. نگارنده بر این باور است که مفاهیم و ادراکات تصمیم سازان نقش مهمی در رفتارهای نظم ساز سیاست خارجی دولت‌ها دارند.

۲. روش پژوهش

روش تحقیق در نگارش پیش رو مبتنی بر روش گرده آوری داده‌ها به صورت اسنادی و تحلیلی - توصیفی است. در این پژوهش ابتدا منطق الگوی درونی پژوهش بررسی می‌شود و سپس حلقه‌های مفهومی اثرگذار بر آینده سیاست خارجی ژاپن مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

۳. یافته‌های پژوهش

در این بخش به صورت مفصل به متغیرهای تأثیرگذار بر سیاست خارجی ژاپن پرداخته خواهد شد که به صورت حلقه‌های مفهومی از هم تفکیک شده است.

۳-۱. منطق درونی الگوی پژوهش

الگوی پژوهشی حاضر از سه حلقه متصل به یکدیگر شکل گرفته است. اتصال حلقه‌ها به یکدیگر از طریق روش تبیین علی انجام شده است. هر حلقه، سازنده حلقه بعدی است و بر حلقه‌های دیگر تأثیر علی دارد. منطق خطی و ساده الگوی پیشنهادی می‌تواند از پیچیدگی‌های ادراکی در سیاست خارجی بکاهد و درک روشن و تازه‌ای به پژوهشگران سیاست خارجی و به‌طور خاص علاقه‌مندان به تحقیق در حوزه سیاست خارجی دولت‌های توسعه‌گرای پسا جنگ دوم جهانی ارائه دهد.

حلقه اول؛ مفاهیم افتخار و اعتبار در اجماع نخبگان سیاست خارجی

اجماع نخبگان بر سر مفاهیم کلان در سیاست خارجی افق پیش روی کارگزاران سیاست خارجی را مشخص می‌سازد. اینکه در نظام شناخت نخبگان، مفاهیم فربه از چه بار محتوایی برخوردار باشند جهت‌گیری‌های هویتی و نقشی نیز در پی آن تعیین می‌شوند. ریچارد لیبو در مقاله «ترس، منافع و افتخار: چشم‌انداز یک نظریه روابط بین‌الملل» به دنبال ارائه نظریه‌ای جدید در روابط بین‌الملل است تا رفتارهای دولت‌ها را در نظام بین‌الملل تبیین نماید. لیبو در این مقاله بر این باور است که «افتخار»^۱ مفهوم کلیدی رفتارسازی است که نزد دولت‌ها از بار معنایی و مختصات محتوایی مختلفی برخوردار است (Lebow, 2006). نظام باورهای مبتنی بر اجماع مفهومی مجموعه‌ای از باورهای شناختی یا سازه‌هایی شناختی رهبران هستند که بر مبنای آن جهان ادراک می‌شود. بر مبنای این شناخت است که آن‌ها تشخیص می‌دهند کشورشان در کجای نظام جهانی قرار دارد و باید به کدام جهت حرکت کند (Hymans, 2006).

اجماع نخبگان می‌تواند به صورت دستوری از بالا به پایین (عمودی) و یا حاصل گفت‌وگوهای میان نخبگان بانفوذ (افقی) باشد. (اسکندری، ۱۳۷۷: ۲۶۳) تعیین بار محتوایی مفاهیم اعتبار و افتخار می‌تواند به صورت تک لایه و چندلایه به ثمر برسد. به عنوان مثال افتخار نزد نخبگان می‌تواند به صورت صرفاً اقتصادی تعریف شود و یا لایه‌های دیگر اجتماعی و سیاسی به آن اضافه شود. آنچه مهم است این است که لایه‌های محتوای اجماع شده مفاهیم افتخار و اعتبار نیز به صورت سلسله مراتبی خواهند بود؛ یعنی اگر اقتصاد به عنوان اعتبار و افتخار در سیاست خارجی مورد اجماع قرار گیرد برتری طلبی ژئوپلیتیکی در لایه پایین تر قرار خواهد گرفت. برخی از دولت‌ها به طور استثنا شاید بتوانند به دلیل برتری آشکار در نظام بین‌الملل فاصله لایه‌های محتوای مفاهیم را به یکدیگر نزدیک کنند و به صورت هم‌زمان در نظام بین‌الملل پیگیری کنند.

در اجماع سازی نخبگان بر سر مفاهیم اعتبار و افتخار دو رویکرد نگاه سلبی و ایجابی به محتوای مفاهیم مذکور وجود دارد. در رویکرد سلبی به مفاهیم افتخار و اعتبار «تهدیدات

و نبایدها» حضور دارند. دشمنان و رقبا عواملی هستند که ضمن برقراری واگرایی و مدیریت آن‌ها باید همواره نظم موجود را علیه آن‌ها برانگیخت. در رویکرد ایجابی، نخبگان تصمیم‌ساز به دنبال برقراری همگرایی و هم‌افزایی جهت تأمین افتخارات و اعتبارات اولویت‌بندی شده با استفاده از نظم سازی همکاری‌جویانه هستند. اسناد امنیتی و سیاست خارجی ویت‌ترین نمایش رویکردهای ایجابی و سلبی بازیگران منطقه‌ای در پیگیری افتخارات ملی هستند.



شکل شماره ۱: الگوی چگونگی شکل‌گیری محتوای مفاهیم افتخار و اعتبار

حلقه دوم؛ هویت و جهت‌گیری نقشی سیاست خارجی

هویت یک ساخته ذهنی و روانی تلقی می‌شود که چگونگی فکر کردن، احساس کردن، سنجش و سرانجام رفتار در وضعیت‌های مرتبط با دیگران را توضیح داده و تعیین می‌نماید. هویت سازوکاری است که به افراد درکی از خود و وسایلی برای فهم روابط خود با محیط خارجی ارائه می‌دهد (Checkel, 1997: 473). منابع شکل‌دهنده به هویت‌های دولت‌ها از تنوع بالایی برخوردار هستند. سنت‌های داخلی، ارزش‌های فرهنگی، هنجارها و قواعد منطقه‌ای و جهانی و ساخت‌های روابط اجتماعی از جمله منابعی هستند که در نظریه‌های سازه‌نگاری به آن‌ها اشاره شده است (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۲). کاتزنشتاین بر این باور است که شکل‌گیری هویت نه تحت تأثیر ساختار و فرآیند بین‌المللی بلکه متأثر از سطح داخلی و

ساختار بین‌ذهنی موجود در آن است (Katezenstien, 1996). در این فضای بین‌ذهنی مفاهیم از طریق ساختاری بین‌ذهنی در قالب اجماع نخبگان بارمحتوایی پیدا می‌کنند و در پی آن ضمن ساخته شدن هویت سیاست خارجی نقش‌های منطقه‌ای و جهانی نیز متولد می‌شوند. کربو در زمینه ساخته شدن هویت دولت‌ها نقش نخبگان را به شکل برجسته‌ای در قالب مفهوم فرآیند تصمیم‌سازی یادآور شده است (Karboo, 2003: 165).

پس از تعیین هویت به‌وسیله اجماع نخبگان بر سر مفاهیم اعتبار و افتخار، نقش‌های سیاست خارجی پدید می‌آیند. از دیدگاه هالستی این‌که یک کشور چه نقش یا جایگاهی در دنیای بیرون برای خود تعریف می‌کند تعیین‌کننده سیاست خارجی آن نیز است. تصورات نقش‌های ملی به معنای برداشت سیاست‌گذاران یک دولت از جایگاه دولت‌هایشان در نظام بین‌الملل است (Wish, 1980: 532). محققان روابط بین‌الملل منابع نقش را شامل توانمندی‌های مادی، اراده رهبران، قدرت، پرستیژ، ساختار حاکم بر نظام بین‌الملل و مقبولیت از سوی موضع مسلط نظام بین‌الملل موجود می‌دانند (Thies, 2009). به باور نگارنده محتوای مفاهیم اعتبار و افتخار نیز مشخص‌کننده هویت سیاست خارجی و نقش یابی منطقه‌ای هستند. بازیگر منطقه‌ای که افتخار و اعتبار را در قدرت‌گیری اقتصادی و شکوفایی فناورانه ببیند به تبع آن از هویت و نقش یابی متفاوتی در مقایسه با بازیگران عبوسی که اسلحه و بسط نفوذ سیاسی و نظامی را مهم‌ترین منبع حضور منطقه‌ای می‌دانند برخوردار خواهد بود. اولی در قالب هویت و نقش «دولت تجاری» و دومی در چارچوب هویت و نقش «دولت ناجی» نوع مناسبات خود را با محیط پیرامونی سامان می‌دهند.

حلقه سوم؛ رفتار نظم‌ساز در سیاست خارجی

رفتار سیاست خارجی در زنجیره اتصالات مفهومی الگوی پژوهشی پیشنهادی حاضر در حلقه آخر قرار دارد و دربردارنده نمود عینی هویت‌یابی و نقش‌یابی سیاست خارجی دولت‌ها است. رفتارهای خارجی دولت‌ها در شبکه‌ای از گره‌های ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیکی و ژئوکالچری در دو سطح شبکه نظم منطقه‌ای و شبکه نظم جهانی شکل می‌گیرند. رفتارهای نظم‌ساز رفتارهایی هستند که توانایی دست‌کاری و تغییر در نظم‌های

سه گانه ذکر شده در دو سطح منطقه‌ای و یا جهانی را دارند. اتصال هویت و نقش به رفتار سیاست خارجی در قالب نگاه علی در رویکردهای سازه‌نگاری و گفتمانی به شکل برجسته‌ای دیده می‌شود. تبیین پیوند هویت به رفتار سیاست خارجی در آثار کمپل مشهود است (Campbell, 1992). در برخی آثار دیگر مانند پژوهش‌های دمیرتاش پیوند تصمیم‌سازی و هویت به رفتار به صورت رابطه علی بررسی شده است (Demirtas-Coskun 2008: 33). نگاه‌های ذهن‌گرای فوق نوعی نگاه نخبه‌گرایانه را در خود مستتر دارند. به باور مک‌گرو سیاست خارجی بر بعد خارجی رفتار دولت‌ها به‌ویژه بعد نخبگی آن‌ها تأکید می‌کند. چراکه درنهایت این رهبران هستند که سیاست خارجی را تدوین و اجرا می‌کنند (MacGown, 1973: 11).

در قالب پیوند بین ذهن‌گرایی و رفتارهای عینی‌گرا کارسل ناس در چهارچوبی سلسله مراتبی و علی از سه مفهوم ارزش، ارجحیت و کنش رفتار سیاست خارجی استفاده کرده است (Carlsnaes 1987, 1992). کونیکو آشیزاوا در مقاله‌ای جهت تبیین سیاست خارجی ژاپن و جهت‌گیری سیاست خارجی آن از الگوی فرآیند ارزش‌گذاری و تأثیر آن بر کنش‌های سیاست خارجی بهره برده است (Ashizawa, 2008). پس از تأثیرپذیری نقش‌ها و راهبردها از ادراکات نخبگان تصمیم‌ساز، در حلقه آخر، رفتارهای نظم‌ساز قرار دارد که در قالب ائتلاف‌ها و اتحادهای منطقه‌ای علیه تهدیدات ادراک شده شکل می‌گیرند. در الگوی پژوهشی پیشنهادی تأثیر فشارهای ساختاری محیطی بر سیاست خارجی در قالب تأثیرگذاری بر بازتولید محتوایی مفاهیم اعتبار و افتخار در اجماع نخبگی در نظر گرفته شده است.



شکل شماره ۲: الگوی پیشنهادی مقاله جهت تبیین تأثیر اجماع مفهومی بر رفتارهای نظم ساز در سیاست خارجی

۲-۳. بخش دوم: اجماع نخبگی مبنای هویت ساز در سیاست خارجی ژاپن

نظم سازی داخلی و خارجی در سایه تحول در هویت سیاست خارجی ژاپن در ابعاد ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیکی و ژئوکالچر پس از جنگ دوم جهانی اتفاق افتاد. در سیاست خارجی ژاپن در دوره مدرن همواره غرب گراها در برابر شرق گراها قرار داشتند و از ایده‌های خود دفاع می‌کردند. پس از پایان جنگ اول جهانی در سال ۱۹۱۸ دو جریان فکری نگاه غرب محور^۱ و شرق محور^۲ به صورت هم‌زمان به رشد و بقای خود ادامه دادند (Dower, 1979). در امتداد تمایزات راهبردی فوق در دوره جنگ سرد در جریان اجماع بین نخبگی دو تفکر طرح‌هایی برای پیشرفت آسیایی^۳ و انقطاع از آسیا و ورود به غرب^۴ در دهه ۱۹۵۰ مورد بحث و نقد قرار گرفتند (Ashizawa, 2008: 586).

1. Eibieha
2. Ajiaha
3. Plans for Asian Prosperity
4. Dissociate from Asia, Enter the West

در قالب اجماع نخبگان سیاست خارجی دو واقعه خسارت‌های پس از جنگ دوم جهانی و نیاز ژاپن به احیای قدرت ملی سبب شد تا بازاندیشی در مفاهیم اعتبار و افتخار در سیاست خارجی ژاپن در چارچوب عقب‌نشینی از ایده انبساط خشن ژئوپلیتیکی و ملی‌گرایی نظامی‌گرایانه به وقوع بپیوندد. فضای ضد نظامی‌گری در داخل زمینه‌ای برای توسعه تأسیسات و جنگ‌افزار نظامی در ژاپن و برپایی نقش نظامی باقی نمی‌گذاشت؛ بنابراین دولت برآمده از حزب دموکراتیک حجم بودجه نظامی ژاپن را در سطح ۱٪ تولید ناخالص داخلی حفظ و از ورود در بازار تجارت اسلحه و صادرات سلاح خودداری نمود. در این بین فشار حزب سوسیالیست در اتخاذ این تصمیمات کاملاً مؤثر بود. به باور برخی محققان تغییر هویت سیاست خارجی ژاپن خود را در قالب دو مفهوم «یک بار متجاوز بودن»^۱ و غرب در آسیا نشان داده است (Ashizawa, 2008: 586). لذا صلح‌طلبی و تمایل به همکاری با غرب و اقتصادگرایی به مؤلفه‌های اصلی شکل‌دهنده به محتوای دو مفهوم افتخار و اعتبار در سیاست خارجی ژاپن تبدیل شده‌اند. در این چارچوب صلح‌طلبی و مفهوم ژاپن به‌عنوان دولت حامی صلح در بند ۹ قانون اساسی صلح این کشور گنجانده شده است (تخت روانچی و بابکان، ۱۳۹۷: ۷۴).

مفاهیم صلح‌طلبی و اقتصادگرایی به‌عنوان محتوای اساسی افتخار و اعتبار در سطح داخلی و بین‌المللی در بین نخبگان ژاپنی در اسناد و نوشته‌های منتشر شده توسط آن‌ها که در سال‌های بعد به‌صورت رهنامه و راهبرد پیگیری شده است به چشم می‌آید. یوشیدا به‌عنوان یکی از نخبگان مطرح در سیاست خارجی ژاپن در خاطرات خود می‌نویسد «ژاپن یک جزیره‌ای است که برای بیش از ۹۱ میلیون نفر جمعیت آن باید یک زندگی استاندارد و متمدانه فراهم ساخت. این کار تنها از طریق حجم گسترده‌ای از تجارت امکان‌پذیر است» (Yoshida, 1961: 8). به نظر روزکرانس دکترین یوشیدا از بسیاری جهات سودمند واقع شد: اولاً توانست زیربنای هویتی سیاست خارجی ژاپن را شکل دهد. ثانیاً از تنش‌های داخلی و بین‌المللی علیه این کشور کاست و ثالثاً به ژاپن اجازه داد تا بر توسعه اقتصادی

تمرکز کند و موجب شد این کشور مجدداً نقش بین‌المللی خود به‌عنوان یک دولت تجاری را بازیابد و پله‌های ترقی اقتصادی را طی کند و به یک ابرقدرت اقتصادی تبدیل شود (Rosecrance, 1986: 16).

با تحول در هویت سیاست خارجی ژاپن نظم سازی در سطح نهادهای داخلی نیز دچار تحول شد و نظم داخلی بر اساس اجماع نخبگان جهت اعاده افتخار و اعتبار ملی با استفاده از دستاوردهای اقتصادی و نگاه‌های مسالمت‌جویانه از تغییرات بسیاری برخوردار شد. دکترین یوشیدا سبب شد تا نهادهای امنیتی و نظامی تحت کنترل غیرنظامیان قرار گیرند. آژانس دفاعی ژاپن که همراه با نیروی دفاع از خود در سال ۱۹۵۴ تأسیس شد، تعداد قابل توجهی از مقامات غیرنظامی از وزارتخانه‌هایی شامل وزارت امور خارجه و دارایی را در برمی‌گرفت. در نمودار سازمانی دولت، این آژانس در سطحی پایین‌تر از وزیر و در حوزه دفتر نخست‌وزیر قرار گرفت. با توجه به اینکه آژانس مأموریت داشت حوزه کارکردی و مأموریتی نیروی دفاع از خود را تبیین نماید لذا جزئی از وزارت امور خارجه تلقی می‌گردید.

اگرچه مدیریت غیرنظامی به دلیل تغییرات سریع کابینه‌ها، نقطه‌ضعفی در پیگیری راهبردهای امنیتی و نظامی محسوب می‌گردید؛ اما استمرار تمام‌عیار قدرت در دست حزب لیبرال دموکراتیک (LDP) و اکثریت مطلق آن در مجلسین ژاپن، طی سال‌های ۱۹۵۵ تا ۱۹۸۹ سبب شد تا این سیاست همچنان ادامه پیدا کند. به‌علاوه اولویت توسعه اقتصادی، سبب شد تا رهنامه یوشیدا همچنان سرلوحه دولت‌های جایگزین باشد. این امر به این معنا نبود که محافظه‌کاران افراطی در داخل حزب و پارلمان، سیاست دفاعی ژاپن را به چالش نمی‌کشیدند بلکه آنان بر این باور بودند که ژاپن باید در پی ایجاد یک ساختار دفاعی مستقل‌تر و متکی‌تر به خویش باشد. با این حال ژاپنی‌ها با محاسبه هزینه‌های ناشی از مقابله با تهدیدات شوروی و تأثیرات آن بر توسعه اقتصادی و نیز هزینه‌های تضعیف اتحاد با آمریکا ترجیح دادند که بازسازی نظامی کشور خویش را در حالت حداقلی ادامه داده و از ارائه چهره‌های نظامی گرایانه احتراز نمایند. احزاب دیگر مانند حزب سوسیالیست ژاپن،

به شدت با نظامی شدن کشور مخالفت می‌کردند و از این حیث به‌طور غیرمستقیم کمک مهمی به استمرار رهنامه یوشیدا می‌کردند (محب‌علی، ۱۳۸۸: ۲۰۵).

نظم هویتی و نهادی جدید به تولید سرمایه‌های اجتماعی و مدیریتی کمک کرد و در نتیجه آن رشد اقتصادی و علم مدیریت ژاپنی رونق گرفت و به‌عنوان ظرفیتی نرم‌افزاری در سیاست خارجی اقتصادمحور ژاپن مورد توجه قرار گرفت. لازونیک سرمایه‌داری ژاپن را سرمایه‌داری جمعی^۱ یعنی گونه‌ای از سرمایه‌داری که در آن دولت از طریق گسترش ائتلاف‌های سازمانی میان نیروی کار و کارفرمایان بخش خصوصی و بسترسازی محیط اقتصادی برای ظهور خلاقیت و تقویت بخش خصوصی نقش مهمی در عرصه اقتصاد بازی می‌کند می‌داند. سامونلز همکاری تنگاتنگ میان دولت و بخش خصوصی در ژاپن را مبتنی بر رضایت دو طرف^۲ می‌نامند. لاک وود سرمایه‌داری ژاپن را نوعی سرمایه‌داری جدید توصیف می‌کند که در آن روابط شخصی پر دامنه و گسترده‌ای میان تولیدکنندگان-بازرگانان و رهبران سیاسی وجود دارد (Lockwood, 1970: 660) وایت با ترسیم ویژگی‌های نظام سرمایه‌داری ژاپنی آن را کورپراتیسم توسعه‌گرا^۳ نام‌گذاری می‌کند.

در شکل‌گیری اجماع مفهومی آنچه اعتباربخشی و افتخارآفرینی در سیاست خارجی ژاپن به شمار می‌رود مفهوم امنیت انسانی ژاپن است که نقش مهمی را در ایجاد اتحاد میان نخبگان سیاسی و سایر گروه‌های سیاسی این کشور با هویت‌های مختلف اعم از صلح‌طلب و بین‌الملل‌گرا ایفا می‌کند. تولید موفقیت‌آمیز مباحثه امنیت انسانی از طریق همکاری نزدیک بین محافل دانشگاهی و سیاسی ژاپن محقق شد (Ikeda, 2009: 197). پس از عبرت‌های جنگ دوم جهانی و تحقیر ملی، ژاپنی‌ها با ایجاد اجماع افقی گفت‌وگو محور توانستند اولویت‌های سیاست خارجی و تکنیک‌های نیل به اهداف را با کمک نظم سازی در سطح داخلی و منطقه‌ای به صورت منظومه‌ای معنادار طراحی و ترتیب بندی کنند و ضمن افزایش سرمایه‌های ملی از ظرفیت نخبگان داخلی نیز استفاده کنند.

-
1. Collective capitalism
 2. Reciprocal Consent
 3. Developmental Corporatism

۳-۳. بخش سوم: ایفای نقش و راهبردهای کلان در سیاست خارجی ژاپن

پس از کامل شدن حلقه اول هویت‌یابی سیاست خارجی ژاپن در قالب شکل‌گیری اجماع نخبگی در حلقه دوم طراحی راهبردهای کلان و نقش‌آفرینی در عرصه منطقه‌ای و جهانی قرار دارد. بین‌الملل‌گرایی، اقتصادگرایی، صلح‌طلبی، حضور در نهادهای جهانی و همراهی راهبردی با آمریکا مهم‌ترین خروجی‌های مفهومی در اجماع نخبگان ژاپنی بر سر آنچه اعتبار و افتخار تلقی می‌گردید بوده‌اند. به باور هوک آنچه اصول سیاسی که سیاست داخلی و بین‌المللی ژاپن را تعیین می‌کنند عبارت‌اند از: بین‌الملل‌گرایی، صلح‌طلبی، محوریت اقتصاد و گرایش به توسعه. بعد از جنگ دوم جهانی استراتژی امنیت ملی ژاپن در زمان نخست‌وزیری شیگرو یوشیدا هم‌زمان با امضای معاهده امنیتی آمریکا-ژاپن در سال ۱۹۵۱ تدوین شد. بعداً این سیاست رهنامه یوشیدا نام گرفت. روح این رهنامه بر تمرکز حداکثری بر توسعه و توجه حداقلی بر نظامی‌گری و اتحاد همه‌جانبه با آمریکا استوار بود که هدف اصلی‌اش بازسازی ژاپن پس از جنگ بود (Hughes, 2014: 374). این سیاست منجر به سواری رایگان ژاپن در حوزه امنیت بین‌الملل گردید اما نقطه محوری این آموزه تمرکز بر رشد اقتصادی و بازسازی زیرساخت‌ها از طریق گسترش روابط اقتصادی با جهان خارج بود (Miyamoto & Watanabe, 2014: 101).

اصول و مبانی رهنامه یوشیدا به‌عنوان اولین رهنامه سازنده نقش در سیاست خارجی ژاپن عبارت بودند از: ۱- روابط دوستانه با بریتانیا و آمریکا ۲- احیای اقتصاد ژاپن ۳- افزایش تدریجی قدرت نظامی ژاپن ۴- تضمین امنیت بلندمدت ژاپن از راه اعطای پایگاه‌هایی برای ارتش نیروی دریایی و هوایی آمریکا (Pyle, 1988: 454). ماهیت اصلی این رهنامه بر مبنای حضور کمرنگ در سیاست بین‌الملل (به‌ویژه حوزه نظامی) و نفوذ حداکثری در اقتصاد بین‌الملل بود. نفرت عمومی ژاپنی‌ها نسبت به نظامی‌گری نیز باعث اجماع درونی در مورد این رهنامه گردید (Das, 2015). در ادامه همین روند صلح‌طلبی ملی اصول رهنامه فوکودا که در جهت تقویت رهنامه یوشیدا در دستورکار سیاست خارجی ژاپن قرار گرفت مطرح شد. اصول رهنامه فوکودا عبارت بود از: ۱- ژاپن به دنبال تبدیل

شده به یک قدرت نظامی نیست به دنبال صلح در شرق آسیا است. ۲- تقویت روابط از طریق اعتماد متقابل ۳- تقویت روابط ژاپن با آسه آن از طریق تقویت انسجام منطقه‌ای و مشارکت برابر انجام می‌شود.

در سال ۱۹۵۷ ژاپن اولین سند امنیت ملی پس از شکست از آمریکا را تحت عنوان «اصول و پایه‌های دفاع ملی» تنظیم کرد. در این سند تأکید شد که استراتژی امنیت ملی ژاپن بر اساس ممانعت از تجاوز به ژاپن و نیز پس زدن هرگونه تجاوز استوار است. سند پایه مزبور از فعالیت‌های سازمان ملل برای تقویت همکاری‌های بین‌المللی برای صلح جهانی حمایت می‌کرد. این سند همچنین ارتقای توانایی‌های دفاعی ژاپن را برای جلوگیری از هر تهاجم احتمالی بر روی ترتیبات توافقنامه همکاری نظامی آمریکا و ژاپن متمرکز نموده بود. بر پایه اصول قانون اساسی ژاپن، این سند فعالیت‌های نظامی را حول چهار محور ذیل تعریف کرده بود: ۱. پیگیری یک سیاست کاملاً واضح دفاعی، ۲. ژاپن به قدرت نظامی تبدیل نگردد، ۳. پایبندی به سه اصل، عدم ساخت، عدم دستیابی، عدم انتقال و انباشت تسلیحات هسته‌ای در خاک ژاپن، ۴- مدیریت و کنترل بخش دفاعی ژاپن از سوی غیرنظامیان.

علیرغم تحول در نظم امنیتی شرق آسیا و تقویت موقعیت ژئوپلیتیکی چین و تهدیدات اتمی کره شمالی رویکرد موازنه بین منافع ژئواکونومیکی و ژئوپلیتیکی در سیاست خارجی ژاپن ایجاد شد. ژاپن با دستیابی به توسعه اقتصادی بیشتر شروع به ارتقای اصل بین‌الملل‌گرایی به‌عنوان مفهوم نقش جدید نمود. این اصل در طی دوران جنگ سرد توسعه یافت و با پایان این عصر و قدرت‌یابی نخست‌وزیر یاسوهیرو ناکاسونه (۱۹۸۷-۱۹۸۲) که اعلام کرد اکنون زمان غلبه و عبور از محدودیت‌های سنتی یوشیدا فرا رسیده است دچار تحول شد (تخت روانچی، ۱۳۹۷: ۷۵). رهنامه امنیت ملی سال ۱۹۷۶ ژاپن، امنیت ملی این کشور را بر دو پایه دفاع و بازدارندگی تعریف کرد. در این رهنامه، ژاپن امکانات حداقلی را برای مقابله با حملات و تجاوزات موردی و در مقیاس کوچک فراهم خواهد آورد؛ اما برای مقابله با تجاوزات در مقیاس بزرگ و وسیع همچنان به پشتیبانی آمریکا متکی خواهد ماند.

در واقع سند جدید تلاش داشت تا بین درخواست‌های جریان‌هایی که فشار می‌آوردند تا ژاپن سازمان دفاعی خویش را همپای رقبا و دشمنان منطقه‌ای و بین‌المللی خویش ارتقا و گسترش دهد و در مقابل مخالفان نظامی شدن این کشور راه میانه‌ای را برگزیند و رضایت هر دو جریان را فراهم آورد.

تا پیش از آغاز دهه دوم قرن بیستم تهدیدات همسایگان در اسناد سیاست خارجی جایگاه بالایی نداشت. به‌عنوان مثال در سند امنیتی کاغذ سفید سال ۲۰۰۷ ذکر شده است قدرت‌گیری چین، هند و روسیه فرصتی برای تقویت همکاری‌ها است (Laurence, 2007: 182)؛ اما از سال ۲۰۱۰ به بعد چین به‌عنوان رقیب راهبردی در اسناد امنیتی مطرح شد. بر اساس سند استراتژی امنیت ملی ژاپن در سال ۲۰۱۳ در ارتباط با تهدیدات چین عنوان می‌دارد «چین اقداماتی را در حال انجام دادن است که می‌تواند به‌عنوان تلاش برای تغییر یک‌جانبه برای تغییر وضعیت موجود تعریف شود. این مسئله با قوانین موجود در حوزه‌های دریایی و بین‌المللی ناسازگار است» (National Security Strategy, 2013: 12).

سند وزارت دفاع در سال ۲۰۱۵ یک تصویر تاریک از محیط امنیتی ژاپن را به تصویر می‌کشد که با چالش‌های متعددی نظیر تروریسم، سلاح‌های کشتار جمعی، حملات سایبری، بیماری‌های واگیر، دزدی دریایی، تغییرات آب و هوایی و سایر مسائل زیست‌محیطی همراه است. در این سند در تشریح محیط امنیتی اطراف ژاپن بیان می‌شود «اگرچه این انتظار می‌رود که چین ارزش‌ها و هنجارهای بین‌المللی را به اشتراک بگذارد و مطابق با آن‌ها عمل کند و نقش فعال‌تری در رابطه با مسائل مشترک منطقه‌ای و بین‌المللی ایفا کند اما این کشور به‌سرعت در حال تقویت و گسترش توانمندی‌های نظامی خود بدون شفافیت کافی است که این مسئله می‌تواند به‌عنوان یک تلاش برای تغییر وضعیت کنونی در دریای شرقی و جنوبی چین در نظر گرفته شود» (Defense Annual Paper, 2015: 156). در سند دفاعی ژاپن که برای سال ۲۰۱۹ تهیه شده بود عنوان شد که چین بدون هیچ‌گونه شفافیتی در حال توسعه و گسترش توانمندی‌های نظامی خود است. چین به‌سرعت در حال بهبود توانمندی‌های نظامی خود هم به لحاظ کمی و هم به لحاظ کیفی با تمرکز بر

نیروهای هسته‌ای، موشکی، دریایی و هوایی است (National Defense Program)
 (Guideline, 2018: 5).

۳-۴. بخش چهارم: رفتارهای نظم ساز در شبکه‌های منطقه‌ای و جهانی

نظم مناطق برخلاف ادعاهای رویکردهای خطی و ساده کلاسیک به شبکه‌ای از پیوندها و گره‌های ارتباطی تبدیل شده‌اند که در سه لایه ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر شکل پیدا کرده‌اند. وزن‌کشی اهمیت اولویت لایه‌های مذکور در سیاست خارجی بازیگران دولتی بر اساس عوامل هویتی داخلی و فشارهای ساختاری انجام می‌شود. واحدهای دولتی با استفاده از نقش‌آفرینی‌ها و راهبرد پردازی‌های برخاسته از هویت‌یابی ملی به نظم سازی اقدام می‌کنند. رفتارهای نظم ساز ژاپنی‌ها پس از شکل‌گیری اجماع ملی در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و جهانی دنبال شده است و آن‌ها توانسته‌اند با برقرار کردن پیوند بین هر سه سطح نظم دستیابی به اهداف ژئواکونومیک را با سهولت بیشتری دنبال کنند. نگاه عمل‌گرایانه اقتصادی در سیاست خارجی ژاپن سابقه چند دهه‌ای دارد. نخست‌وزیر سابق ژاپن یوشیدا در سخنرانی‌های خود اعلام کرد «تنها بازارهای چین مهم است نه اینکه سبز است یا قرمز» (Nester, 1392: 11). آغاز نظم سازی ژاپن در جهان پساجنگ دوم جهانی پس از نظم سازی اجماع شده هویتی، نظم سازی و نهادسازی در سطح داخلی بود. در اولین سند دیپلماتیک ژاپن در سال ۱۹۵۷ تنها راه‌حل رشد سطح زندگی مردم رشد اقتصادی دانسته شده است. در این بین وزارتخانه‌ها و سازمان‌های اقتصادی دولتی مهم‌ترین ستون‌های نظم اقتصادمحور داخلی را شکل می‌دادند.

وزارت اقتصاد، تجارت و صنعت ژاپن در رأس امور مربوط به دیپلماسی اقتصادی قرار گرفته است. نهاد اجرایی اهداف این وزارتخانه بر عهده سازمان تجارت خارجی ژاپن است. این سازمان در سال ۱۹۵۸ با ۷۲ دفتر در ۵۵ کشور جهان آغاز به کار کرد (Heijmans, 2012: 66). در دوره وزارت امور خارجه کیشیدا^۱ این وزارت خانه از تجار و

شرکت‌های ژاپنی در کشورهای خارجی حمایت می‌کرد. این ابتکارات در چهارچوب بخش حمایت از بخش عمومی و خصوصی در سال ۲۰۱۵ تشکیل شد و در دفاتر دیپلماتیک ژاپن در کشورهای دیگر مستقر شدند. در این چهارچوب وزارت تجارت بین‌الملل و صنعت ژاپن در قالب مفهوم نظام اشتراک نقش در توسعه و وزارت امور خارجه در قالب مفهوم نظم چندلایه^۱ دست به تقویت نظم نهادمحور چندجانبه منطقه‌ای زدند (Ashizawa, 2008: 586).

وزارتخانه‌های صنایع و بازرگانی بین‌المللی و وزارت دارایی دو بازوی مهم دولت و اساسی‌ترین نهاد بروکراتیک این کشور در دوران بازسازی اقتصادی و حتی در حال حاضر محسوب می‌شوند. در حوزه بخش خصوصی در طول دهه‌های گذشته و به‌خصوص در دهه‌های ۵۰ و ۷۰ میلادی شرکت‌های ژاپنی بیشتر سرمایه‌های موردنیاز خود را از طریق طرح‌های بانکی تأمین می‌کردند. این مقدار تا ۸۵ درصد سرمایه را دربرمی‌گرفت. به‌طورکلی نظام اداری و نظام حزبی دو نهاد تأثیرگذار در نظام سیاسی ژاپن هستند که به همراه بخش خصوصی مثلث قدرت را در ژاپن تشکیل می‌دهند. (عطاری، ۱۳۹۱: ۱۳۱) در سطح ملی و در قالب متقاعدسازی افکار عمومی جهت حمایت از اهداف سیاست خارجی منطقه‌ای و جهانی همواره افکار عمومی از اولویت بالایی برخوردار بوده است. مردم ژاپن به‌طور پیوسته از تداوم اتحاد نظامی با آمریکا با وجود واحد نیروهای دفاع ملی حمایت کرده‌اند. این حمایت با پایان جنگ سرد نیز همچنان ادامه داشته و حتی در پایان دهه نود افزایش یافته و در سال ۲۰۰۶ به رقمی بالای ۷۶ درصد رسیده بود درحالی‌که در سال ۱۹۷۸ در حدود ۶۰ درصد بود (محب علی، ۱۳۸۸: ۲۱۱).

ژاپنی‌ها پس از اجماع‌سازی و نهادسازی داخلی به دنبال ابتکارات نظم بخش منطقه‌ای بودند و همواره از هزینه‌سازی‌های یکجانبه و مبتکرانه ژئوپلیتیکی منطقه‌ای پرهیز کرده‌اند. هر آنچه به‌عنوان قدرتی منطقه‌ای و نظامی توسط ژاپنی‌ها دنبال شده است زیر چتر حمایت نظامی و هسته‌ای آمریکا بوده است. اطمینان بخشی و تقویت پیوند راهبردی با آمریکا در

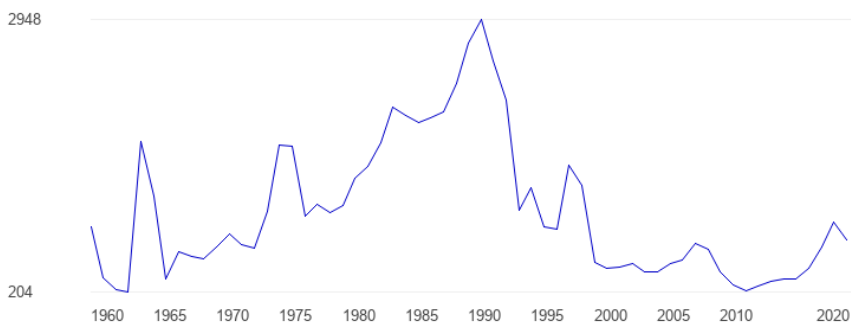
دوره پساجنگ سرد دو راهبرد کلان سیاست خارجی ژاپن را تشکیل داده است. نخستین اقتصادگرایی صلح محور در تعامل با فشارهای نظم ژئوپلیتیکی جنگ سرد و بحران‌های امنیتی پساجنگ سرد دچار تعدیل راهبردی شدند و به برقراری توازن بین اهداف اقتصادی و امنیتی پرداختند. توسعه قدرت نظامی و تهدیدات شوروی سابق کمک زیادی به پیشبرد تمایلات جریان‌های راست‌گرای ژاپنی و از جمله حزب دموکراتیک حاکم برای احیای قدرت نظامی ژاپن کرد. شکست آمریکا در ویتنام نیز بر این باور دامن زد که ژاپن بایستی بر قدرت دفاعی خویش تکیه کرده و همه این موارد در متن معاهده نظامی آمریکا و ژاپن گنجانیده شود.

برون‌گرایی سیاسی و تأثیرگذاری بر نظم ژئوپلیتیکی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای پس از پایان جنگ سرد و اوایل قرن بیست و یکم شدت گرفت. با روی کار آمدن شینزو آبه و شکست حزب دموکراتیک ژاپن در اواخر سال ۲۰۱۲ اصل امنیت جهان‌وطنانه بر سیاست خارجی ژاپن حکم‌فرما شد و کوشش‌ها برای تغییر یا تفسیر مجدد قانون اساسی صلح ژاپن به‌نحوی که به این کشور اجازه مشارکت مسئولانه و ارائه راه‌حل برای مشکلات بین‌المللی بدهد، سرعت گرفت. این تحولات همراه با تضعیف دکترین یوشیدا فرصتی برای بازتعریف سیاست‌های امنیتی ژاپن و تقویت نقش منطقه‌ای و بین‌المللی نیروی دفاع از خود فراهم آورد (Bhubhinder, 2008: 325). در پایان جنگ سرد در دهه ۱۹۹۰ حمایت از مداخله ژاپن در منازعات منطقه‌ای از ۱۳ درصد به ۲۹ درصد افزایش یافت.

در دوره نخست‌وزیری شینزو آبه اقداماتی مانند برداشتن محدودیت‌های قانون اساسی به‌خصوص ماده ۹ قانون اساسی که اجازه حضور ژاپن در جنگ‌های فراسرزمینی را نمی‌داد مهم‌ترین اقدامی بود که در سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ صورت گرفت. تفسیر قانون اساسی همراه با تغییرات ساختاری نظیر تبدیل آژانس دفاع به وزارت دفاع، تأسیس شورای امنیت ملی در سال ۲۰۱۳ و انتشار نخستین استراتژی امنیت ملی، از میان برداشتن محدودیت صدور و افزایش بودجه نظامی، تصویب قانون دولت محرمانه (تسهیل اشتراک‌گذاری اطلاعات محرمانه نظامی) ژاپن را بیش‌ازپیش به یک دولت عادی در صحنه روابط

بین‌الملل نزدیک ساخت (7: Gaens, 2014). تازه‌ترین اقدام ژاپن برای تقویت توانمندی نظامی خود برنامه میان‌مدت دفاع ملی پنج‌ساله این کشور برای سال‌های ۲۰۲۳-۲۰۱۹ است. بر اساس پیش‌بینی‌های این سند هزینه‌های نظامی ژاپن در طی یک بازه پنج‌ساله به ۲۷ تریلیون ین (۲۴۰ میلیارد دلار) خواهد رسید (34: Medium Term Defense Program, 2018).

در دهه‌های گذشته حضور فرامرزی ژئوپلیتیکی ژاپن ذیل چتر حمایت امنیتی امریکا مورد توجه احزاب ملی‌گرا و افکار عمومی مردمی قرار گرفته بود. در سال ۱۹۹۹ دولت محافظه‌کار ژاپن با بهره‌گیری از بحران کره شمالی، قانونی را گذراند که مفاد آن به نیروهای ژاپنی در شرایط بحرانی اجازه عملیات ویژه را در حوالی آب‌های آن می‌داد. به‌علاوه در واکنش به آزمایش موشکی کره شمالی، ژاپن تصمیم گرفت علی‌رغم مخالفت و نگرانی‌های ابراز شده از سوی چین در مطالعات مربوط به پروژه دفاع موشک‌های بالستیک آمریکا مشارکت نماید. در سال ۲۰۰۶ بیش از ۵۷ درصد از مردم ژاپن از مشارکت کشورشان در این پروژه حمایت به عمل آورده‌اند. بر اساس نظرسنجی عمومی از سیاست خارجی ژاپن استحکام سیاست خارجی این کشور از ۴۳ درصد به ۴۵ درصد طی سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۳ افزایش یافته است (3: Tanaka, 2009). ژاپن با واردات ۳ درصد تسلیحات جهان در سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱ در جایگاه دهمین کشور واردکننده تسلیحات در جهان پس از امارات متحده عربی قرار دارد.



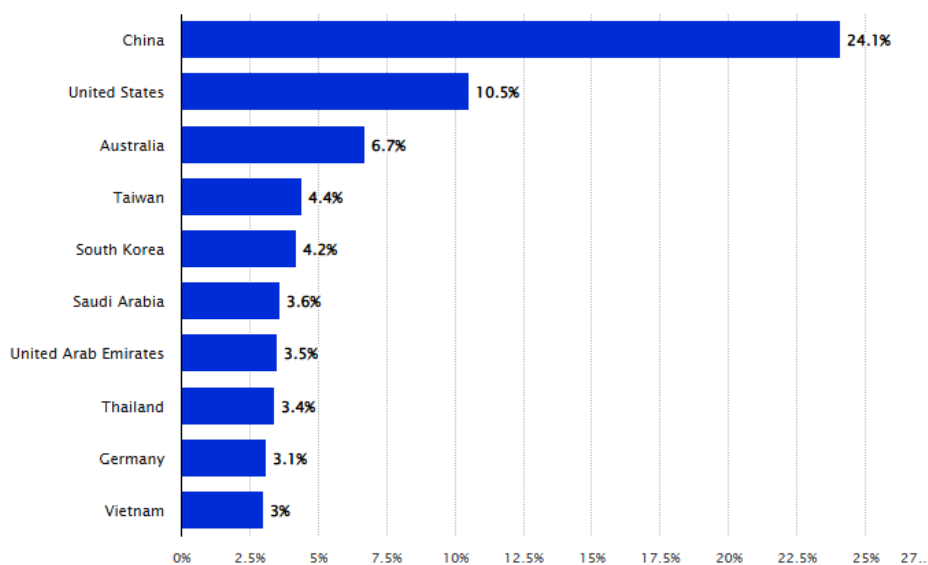
نمودار شماره ۳: واردات تسلیحات ژاپن (به میلیون دلار)

در نظرسنجی که در سال ۱۹۹۰ توسط روزنامه آساهی^۱ انجام گرفت ۷۸ درصد مردم مخالف اعزام نیروی دفاعی به خارج از مرزها بودند؛ اما نظرسنجی دیگری که در سال ۲۰۱۲ صورت پذیرفت نشان داد که حمایت عمومی برای کمک‌های بین‌المللی ژاپن در راستای حفظ صلح تا رقم تحسین‌برانگیز ۹۰ درصد افزایش یافته است (Hatakeyama, 2014: 629). در یکی از اولین حضورهای فرمانطقه‌ای مدیریت بحران، ژاپن بیشتر هزینه‌های جنگ خلیج فارس را که بالغ بر ۱۳ میلیارد دلار بود پرداخت کرد و به سیاست صلح‌طلبانه خود بدون درگیری مستقیم ادامه داد (Jameson, Japan Times, 2001). ژاپن در زمینه صلح بانی ۶۰۰ تن را به جنگ کامبوج و ۲۰۰۰ تن را به جنگ دوم خلیج فارس در سال ۱۹۹۲ از طرف سازمان ملل ارسال کرد. در زمینه کنترل تسلیحات کشتار جمعی از سال ۲۰۰۳ به بعد ژاپنی‌ها میزبان گفت‌وگوهای سطح بالای آسیایی در زمینه عدم اشاعه^۲ بوده‌اند.

نظم سازی ژئواکونومیکی منطقه‌ای ژاپن روی دیگر تلاش‌های نخبگان این کشور جهت دست‌یابی به افتخار و اعتبار ملی بوده است. دیپلماسی اقتصادی ژاپن بر پنج ستون استوار است: ۱- ارتقای سیستم تجارت آزاد ۲- تأمین امنیت بلندمدت انرژی و غذا ۳- تأمین زیرساخت‌های جهانی ۴- ارتقای توریسم ژاپنی ۵- محبوب نمودن برند ژاپن در جهان که در کتاب آبی دیپلماسی ژاپن در سال ۲۰۱۱ مطرح شده است (Heijmans, 2012: 66). در این چارچوب در دهه ۱۹۸۰ ژاپن سه اقدام را آغاز نمود. ۱- تعهد به آزادسازی نرخ ین در برابر سایر ارزهای جهانی. ۲- تعهد به مذاکرات اروگوئه و حذف موانع تجاری و کالاهای تولید شده کاربر (به‌طور خاص محصولات نساجی و پوشاک) به‌طور خاص در برابر همسایگان خود. ۳- تعهد به همراهی با استرالیا در شکل دادن به همکاری‌های اقتصادی آسیا-پاسفیک (Armstrong and Drysdale, 2014: 3).

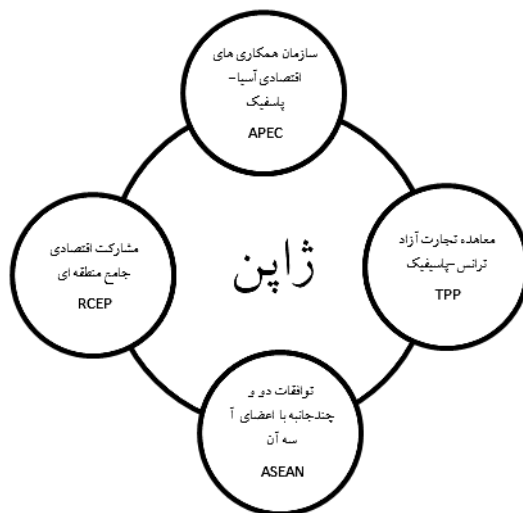
1. Asahi

2. Asian Senior-level Talks on Nonproliferation (ASTOP)



نمودار شماره ۴: ده بازار مهم واردات کالا به ژاپن در سال ۲۰۲۱

در زمینه مشارکت در بحران‌های ژئواکونومیکی منطقه‌ای، طی بحران مالی آسیا در سال ۱۹۹۸ ژاپن مبالغ عظیمی را تحت عنوان ابتکار جدید میازاوا^۱ فراهم کرد و تکاپوی زیادی برای توسعه ساختار مالی منطقه‌ای به منظور جلوگیری از وقوع مجدد بحران مالی انجام داد. (سازمند، ۱۴۰۰: ۱۸۴) در این میان هدف ژاپن تشکیل صندوق پول آسیایی به ارزش ۱۰۰ میلیارد دلار بود و در ساخت این نهاد اجماع کامل درون حکومت ژاپن وجود داشت. ژاپن در بحران مالی آسیا ۲۱ میلیارد دلار کمک مالی به کشورهای شرق آسیا ارائه داد در حالی که ایالات متحده به کشورهای آسیایی ۱۴ میلیارد دلار کمک مالی کرد. در این میان چین فقط ۲ میلیارد دلار صرف کمک به کشورهای آسیایی نمود (Yahuda, 2004: 320).



شکل شماره ۵: شبکه تجارت منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ژاپن

در چارچوب رقابت‌های ژئواکونومیکی درحالی‌که چین بانک سرمایه‌گذاری زیرساختی آسیایی را مطرح و سرمایه آن را ۱۰۰ میلیارد دلار تعیین کرد ژاپن و بانک توسعه آسیایی به‌صورت مشترک ۱۱۰ میلیارد دلار را برای تأمین مبتکرانه سرمایه زیرساختی طی پنج سال آینده در نظر گرفتند که افزایش بیش از ۳۰ درصدی نسبت به سرمایه پیشین بوده است. در حوزه پیوندهای دوجانبه اقتصادی منطقه‌ای نشست سران ژاپن-مکونگ در جولای ۲۰۱۵ برگزار شد که در آن ژاپن متعهد شد ۱/۶ میلیارد دلار کمک مالی برای حمایت از طرح مکونگ ۵ (کامبوج، تایلند، ویتنام، میانمار و لائوس) ارائه دهد. در سه دهه گذشته ژاپن به دنبال تشکیل گردهمایی امنیتی اقتصاد پایه شرق آسیا با مشارکت آمریکا بوده است. حضور اقتصادی ژاپن در سطح روابط چندجانبه و دوجانبه نظم ساز جهت مقابله با تهدیدات ژئواکونومیکی چین نشان دهنده تلاش ژاپن جهت مهار چین با استفاده از نهادهای منطقه‌ای و بهره‌گیری از مداخلات فرامنطقه‌ای است. ژاپن در مقابل طرح آسه آن به‌علاوه سه چین گروه آسه آن به‌علاوه شش را پیشنهاد کرد که علاوه بر آسه آن به‌علاوه سه، سه

کشور هند، استرالیا و نیوزلند را دربرمی گرفت. در قالب پیوندهای دوجانبه تجاری ژاپن منطقه آزاد تجاری با سنگاپور را در سال ۲۰۰۲، با مالزی در ۲۰۰۶ با اندونزی در جولای ۲۰۰۸، با فیلیپین در نوامبر ۲۰۰۸، با برونی در دسامبر ۲۰۰۸ با تایلند در مه ۲۰۰۹ و ویتنام در اکتبر ۲۰۰۹ ایجاد کرد. هدف ژاپن گسترش حضور خود و وابسته کردن ساختار این کشورها به استانداردهای موردنظر خود و به تبع آن کسب سود بیشتر بوده است (Hook, 2012: 227).

۳-۵. سناریوها و آینده‌های پیشرو

تحولات سیاست خارجی ژاپن از روندها و پیشران‌های مختلفی برخوردار بوده است. اینکه ژاپنی‌ها روند صلح‌جویی اقتصادمحور موجود را ادامه خواهند داد و یا به روند نظامی‌گرایانه گذشته بازخواهند گشت سؤالی است که پاسخ آن در پیشران‌های داخلی و محیطی نهفته است. در این بخش با استفاده از روش سناریونویسی نگارنده به دنبال بررسی سناریوها و آینده‌های محتمل پیشرو با استفاده از پیشران‌های سازنده روندهای محتمل آینده قابل پیش‌بینی است. چهار نیروی پیشران سازنده روندهای محتمل پیشرو عبارت‌اند از: ۱- تحول در ادراک راهبردی نخبگان سیاست خارجی ۲- تغییر در نظم امنیتی منطقه ۳- جابجایی در چرخه قدرت جهانی ۴- شکل‌گیر بحران‌های امنیتی غیرقابل‌پیش‌بینی. بر اساس پیشران‌های فوق چهار سناریو را می‌توان پیش‌بینی نمود.

سناریوی اول؛ انسداد ادراکی در پیشبرد راهبرد صلح‌گرایی اقتصادمحور: در ساختار تصمیم‌سازی سیاست خارجی ژاپن دو حزب اصلی وجود دارد که یکی از آن‌ها مهم‌ترین نقش را در دهه‌های اخیر در سیاست خارجی توسعه‌گرای ژاپن بازی کرده است. حزب لیبرال دموکرات در ائتلاف با حزب کومیتو توانسته است از سال ۲۰۱۲ به بعد همواره تا شصت درصد کرسی‌های پارلمان را در اختیار بگیرد (Shigenoi, 2022). حزب لیبرال دموکرات از جمله احزابی است که یکی از دلایل تقویت رویکرد نظامی‌گرایانه ژاپن از سال ۲۰۱۰ به بعد شد. حزب کومیتو به‌عنوان مهم‌ترین متحد حزب لیبرال دموکرات از

تقویت توانمندی‌های نظامی ژاپن در مواجهه با همسایگان این کشور حمایت کرده است. از این رو به دلیل سلطه نسبی حزب لیبرال دموکرات به‌عنوان مهم‌ترین جریان محافظه‌کاری در سیاست خارجی ژاپن و بر دستگاه تصمیم‌گیری خارجی این کشور می‌توان احتمال شکل‌گیری روند نظامی‌گری را در آینده میان مدت متصور شد.

سناریوی دوم؛ تشدید روند نظامی‌گرایی منطقه‌ای: با افزایش تنش‌های چین و آمریکا بر سر تایوان و دریای جنوبی چین، افزایش تحریم‌های روسیه در نتیجه حمله نظامی این کشور به اوکراین در سال ۲۰۲۲ و همچنین به نتیجه نرسیدن مذاکرات چندجانبه بر سر خلع سلاح هسته‌ای کره شمالی روند نظامی شدن نظم منطقه‌ای در شرق آسیا از احتمال وقوع بالایی برخوردار است. چین با خرید انرژی از روسیه (Campbell, 2022) و افزایش مانورهای نظامی در دریای جنوبی چین توانسته است حساسیت‌های راهبردی نخبگان ژاپنی را جلب کند. در این سناریو چینی‌ها با افزایش تهدیدات نظامی بر متحدین منطقه‌ای آمریکا مانند کره جنوبی و ژاپن به دنبال کاهش فشارهای نظامی و سیاسی آمریکا خواهند بود. گروگان‌گیری امنیتی چینی‌ها در کنار تشدید هزینه‌های حضور منطقه‌ای آمریکا از طریق تقویت ائتلاف راهبردی با روسیه سبب تحول در نظم امنیتی منطقه‌ای و نظامی‌تر شدن آن خواهد شد.

سناریوی سوم؛ افول آمریکا و صعود چین: در چارچوب نظریه‌های چرخه قدرت جهانی رقابت کنونی چین و آمریکا در قرار گرفتن چین در رأس هرم قدرت جهانی و ممانعت آمریکا از وقوع آن خلاصه می‌شود (Samuel Oyetunde, 2022). این رقابت در حوزه‌های اقتصادی-تجاری، نظامی و سیاسی در یک دهه اخیر تشدید شده است. آمریکایی‌ها از دوره ریاست جمهوری اوباما تاکنون در قالب راهبرد چرخش به شرق به دنبال مهار قدرت چین به‌عنوان ابرقدرت بالقوه جهانی بوده‌اند. تشدید ائتلاف‌های منطقه‌ای و به دنبال آن افزایش وابستگی‌های امنیتی ژاپن به آمریکا سبب خواهد شد تا تنش‌های امنیتی بین چین و ژاپن افزایش پیدا کند و حرکت چین به سمت قرار گرفتن در رأس هرم قدرت در وضعیتی دیگر ممکن است سبب شود ژاپن به چین جهت کاهش هزینه‌های

ثبات امنیتی نزدیک‌تر شود و از راهبرد موازنه سازی فاصله بگیرد. آنچه در این سناریو از احتمال بیشتری برخوردار است افزایش تنش‌های امنیتی ژاپن و چین هم‌زمان با قرار گرفتن چین در رأس هرم قدرت جهانی است. تعارضات مرزی و رقابت‌های اقتصادی سبب خواهند شد تا ژاپنی‌ها همواره فاصله راهبردی خود را از چینی‌ها حفظ کنند و از قرار گرفتن در مدار نفوذ امنیتی چین اجتناب ورزند.

سناریوی چهارم؛ وقایع نوپدید غیرمنتظره: وقوع جنگ هسته‌ای و بلایای طبیعی مصیبت بار دو متغیری هستند که می‌توانند در سناریوی چهارم سبب شکل‌گیری ترتیبات امنیتی جدید بین ژاپن و سایر قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شوند. در صورت وقوع جنگ هسته‌ای گسترده تقویت پیوندهای امنیتی ژاپن و آمریکا از اهمیت بیشتری برخوردار خواهد شد و احتمال هسته‌ای شدن ژاپن افزایش پیدا خواهد کرد (Malik, 2022) حمله اتمی کره شمالی نیز به افزایش احتمال هسته‌ای شدن ژاپن خواهد انجامید و توازن هسته‌ای را در شرق آسیا برقرار خواهد کرد. با وقوع حوادث طبیعی فاجعه‌بار مانند زلزله‌ها و سونامی‌های سهمگین حفظ وضعیت موجود و برقراری توازن بین چین و آمریکا جهت دریافت حمایت‌های امدادی و سیاسی از هر دو کشور سبب خواهد شد تا فاصله گرفتن از افزایش تنش‌ها با چینی‌ها در دستورکار نخبگان سیاست خارجی ژاپن قرار گیرد. حفظ پیوندهای اقتصادی منطقه‌ای به‌عنوان مهم‌ترین اهرم بازسازی و تقویت موقعیت جهانی ژاپن سبب شده است حفظ وضعیت موجود به مهم‌ترین هدف بلندمدت راهبردی مقامات ژاپنی تبدیل شود.

روندهای سازنده سناریوهای چهارگانه فوق از نقاط قوت و ضعف‌های نابرابری در ایجاد سناریو و آینده محتمل برخوردار هستند. نگارنده بر این باور است به‌جز سناریوی چهارم که احتمال وقوع آن به دلیل توازن هسته‌ای آمریکا و چین و کره شمالی و همچنین آمادگی ژاپن جهت مقابله با بلایای طبیعی اندک است هر سه سناریوی بعدی در تعامل با یکدیگر می‌توانند آینده محتمل پیش روی سیاست خارجی ژاپن را رقم بزنند. سازوکار وقوع تصویر جدید پیش روی نخبگان سیاست خارجی ژاپن از نیرو و پویایی فرامنطقه‌ای

برخوردار خواهد بود. به این صورت که با افزایش تنش‌های چین و آمریکا در رقابت بر سر قرار گرفتن در رأس هرم قدرت جهانی تنش‌های منطقه‌ای در نظم امنیتی شرق آسیا افزایش پیدا خواهد کرد و با تشدید بی‌ثباتی‌ها و هراس‌های امنیتی منطقه‌ای ادراک راهبردی نخبگان ژاپنی به سمت تقویت پیوندهای امنیتی با آمریکا و تقویت توانمندی‌های نظامی با بهره‌گیری از فناوری‌های پیشرفته کمپانی‌های تسلیحاتی آمریکایی سوق پیدا خواهد کرد. با توجه به روندهای تنش‌زای آمریکا و چین که از دوره اوباما آغاز شد و در دوره ترامپ و بایدن شدت گرفت نظامی شدن نظم امنیتی شرق آسیا در قالب سناریوی محتمل دوم با کمک سناریوهای سوم و اول از احتمال وقوع بیشتری برخوردار است.

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

تحول ادراک نخبگان سیاست خارجی ژاپن پس از شکست پرهزینه جنگ دوم جهانی در قالب تحول در دو مفهوم افتخار و اعتبار اتفاق افتاد. عبور از مدار توسعه‌طلبی نظامی-گرایانه و ورود به بسط اقتصادی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نوعی چرخش راهبردی و هویتی در سیاست خارجی ژاپن محسوب می‌شود که در آن می‌توان دیالکتیک ذهن و عین در سیاست خارجی را مشاهده نمود. اقتصادگرایی مسالمت‌جویانه مبتنی بر فناوری‌های برتر جهانی در سیاست خارجی ژاپن سبب شد تا حاکمان این کشور دولت را نه ماشین جنگی بلکه بازرگانی ثروتمند در دو سطح منطقه‌ای و جهانی برای همسایگان و قدرت‌های جهانی به تصویر بکشند و سیاست خارجی در خدمت اقتصاد و بهبود تصویر و قدرت نرم ژاپن قرار گیرد. اکنون تصویر غالب در اذهان مردم و رهبران جهان ژاپنی است که صاحب بزرگ‌ترین شرکت‌های الکترونیکی، شرکت‌های تولید خودرو و شرکت‌های ساخت روبات‌های پیشرفته است. در دو دهه اخیر خشونت سامورایی‌های پرخاشگر جای خود را به مدیریت و نظم و انضباط ژاپنی داده است و بسیاری از کشورهای درحال توسعه به دنبال ساخت ژاپنی دوم هستند.

نظم سازی ژاپنی‌ها پس از بازتعریف هویت سیاست خارجی و بنای آن بر انبساط ژئواکونومیکی ذیل چتر حمایتی آمریکا بر اساس پیوند نظم نهادی داخلی و منطقه‌ای بوده است. با برچیده شدن ادعاهای ژئوپلیتیکی افسران ژاپنی پس از مصیبت جنگ دوم جهانی فرصت برای بازیگری شرکت‌ها و بازرگانان ژاپنی فراهم شد. دولت و نهادهای حاکمیتی با حمایت از نیروی پیشران اقتصاد ژاپن وظیفه نظم سازی نهادی در سطح شبکه نظم منطقه‌ای و داخلی را با کمک بانک‌ها و شرکت‌های بزرگ اقتصادی ژاپنی بر عهده گرفتند. سازمان فرامنطقه‌ای اپک (APEC) و معاهده تجارت آزاد ترانس-پاسیفیک (TPP) دو نمونه موفق از تلاش ژاپنی‌ها برای نظم‌سازی ژئواکونومیکی جهت اتصال ظرفیت‌های تجاری منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای با اقتصاد درون جوش داخلی است. تقویت پیوندهای اقتصادی و تجاری با کشورهای جنوب شرق آسیا مانند سازمان آسه آن (ASEAN) در رقابت اقتصادی با چینی‌ها به‌عنوان مهم‌ترین رقیب راهبردی منطقه‌ای به شبکه ژئواکونومیکی ژاپنی‌ها در شبکه نظم منطقه‌ای شرق آسیا کمک کرده است. اکنون افتخار جویی و اعتباری که سامورایی‌های چند قرن قبل و افسران نظامی چند دهه قبل به دنبال آن بودند توسط نخبگان اقتصادی و فناوری این کشور تا حدودی تأمین شده است و سرزمین آفتاب توانسته است بار دیگر از سمت شرق بدرخشد. در ادامه نگارنده با توجه به تجربه پژوهشی به‌دست‌آمده از مقاله حاضر پیشنهاداتی را برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ارائه می‌کند.

نخست؛ رسیدن به اجماع ملی بین نخبگان تأثیرگذار بر سیاست خارجی به‌منظور تمرکز استعدادها و انرژی‌های موجود بین نخبگان و جریان‌های سیاسی جهت رسیدن به چشم‌اندازی روشن و ملموس در سیاست خارجی که مورد قبول جریان‌های غالب بر سیاست خارجی باشد.

دوم؛ تقویت جهت‌گیری ژئواکونومیکی و تجارت محور در سیاست خارجی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در قالب بهره‌گیری و پیشبرد سیاست همسایگی با اولویت‌دهی به تصاحب بازارهای مصرف کشورهای همسایه. جمعیت زیاد و جوان مصرف‌کننده منطقه غرب آسیا فرصت مناسبی برای تقویت تجارت کالاها و خدمات مصرفی فراهم ساخته است.

سوم؛ به حداقل رساندن تنش‌های امنیتی و غیرسیاسی با همسایگان مرزی از طریق ارائه طرح‌های مشخص و مشترک دو و چندجانبه به منظور مدیریت مشترک بحران‌های موجود با تمرکز بر اولویت‌دهی به تجارت مرزی مشترک.

چهارم؛ تقویت پیوندهای اقتصادی و تجاری با قدرت‌های نوظهور شرقی و آمریکای لاتین از طریق تعمیق مبادلات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای با استفاده از ارزهای ملی جهت کاهش تأثیرات منفی تحریم‌های آمریکا و اروپا.

پنجم؛ ایجاد اتحادیه‌ها و نهادهای منطقه‌ای جهت تسهیل تجارت منطقه‌ای چندجانبه با محوریت جمهوری اسلامی ایران. این امر از طریق ایجاد نظم ژئواکونومیکی منطقه‌ای با استفاده از دیپلماسی اقتصادی فعال امکان‌پذیر است.

فهرست منابع و مآخذ

الف. منابع فارسی

- امید، علی رشید، معصومه (۱۳۹۴). جابه‌جایی قدرت‌های بزرگ تا سال ۲۰۲۵ و پیامدهای سیاسی - امنیتی آن برای ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی جهانی‌شدن، سال ششم، شماره ۱۵.
- پوررستمی، ناهید (۱۳۹۴). عوامل مؤثر بر همگرایی در کشورهای شرق آسیا (۲۰۱۲-۱۳۹۸) با تأکید بر نقش ژاپن، فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، سال ۱۵، شماره ۵۷، تابستان.
- تخت روانچی، مجید و بابکان، محمد صادق (۱۳۹۷). تغییر مفهوم نقش ملی و اصول سیاست خارجی ژاپن: از یک دولت صلح‌طلب به یک دولت حافظ صلح، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره ۳۴، بهار.
- حافظ نیا، محمدرضا و کاویانی، مراد (۱۳۹۲). افق‌های جدید در جغرافیای سیاسی، تهران: سمت.
- درج، حمید، بصیری، محمدعلی (۱۴۰۰). تأثیر رقابت منطقه‌ای آمریکا و چین بر معادلات و نظم منطقه‌ای در شرق آسیا، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، دوره ۳۵، شماره ۱، بهار.
- سازمند، بهاره (۱۴۰۰). رژیم سازی ژاپن در شرق آسیا، فصلنامه سیاست، دوره ۵۱، شماره ۱، بهار.
- عطار، سعید (۱۳۹۱). ژاپن و امر توسعه: نگاهی به جایگاه نظام برنامه‌ریزی و قانون برنامه توسعه در فرایند توسعه ژاپن، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۲، شماره ۴، زمستان.
- عظیمی، حسین (۱۳۹۶). اقتصاد ایران امروز، تهران: نشر نی.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰). عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ (قدرت و هویت)، جلد دوم، ترجمه حسن چاوشیان، طرح نو، تهران.
- محب علی، قاسم (۱۳۸۸). تحول در استراتژی امنیت ملی ژاپن، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و سوم، شماره اول، بهار.
- میرحیدر، دره (۱۳۸۶). مفاهیم بنیادین در جغرافیای سیاسی، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.

ب. منابع انگلیسی

- Ashizawa, Kaniko (2008). When Identity Matters: State Identity, Regional Institution- and Japanese Foreign Policy Building, International Studies Review. (10)
- Bayne, Nicholas, Woolcock, Stephen (2010) 2nd edition. The New Economic Diplomacy. Decision-making and Negotiation in International Economic Relations

- Bhubhindar, Singh B. (2008), "Japan's Security Policy: Form a Peace State to An International State", *Pacific Review*, Vol. 21, No. 3
- Blackwill, Robert and Harris, Jennifer (2016). *war by other means*, Harvard university press.
- Campbell, David. (1992). *Writing Security: United States Foreign Policy and the Politics of Identity*. Manchester: Manchester University Press.
- Campbell, Bill (2022). *The Ruble as weatherglass of a competing trade and finance axis*, see to: https://doubleline.com/wp-content/uploads/China-Russia-Axis_Campbell_8-8-2022.pdf
- Chai, Sun-Ki (1997), "Entrenching the Yoshida Defense Doctrine: Three Techniques for Institutionalization", *International Organization*, Vol. 51, No. 3.
- Cooney. Kevin J. (2002), *Japan Foreign Policy Maturation*, New York: Routledge Publications.
- Das, Nayana (2015), "Japan's 'Yoshida Doctrine' as It Stands Today", Available at: <http://unyouknow.org/2015/07/22/japans-yoshida-doctrine-as-itstands-today/>, Accessed on: 2015/12/29.
- Demirtas-Coskun, Birgul. 'Systemic Changes and State Identity: Turkish and German Responses', (Insight Turkey, 2008), Unpublished Work, Available at: <http://www.articlearchives.com/international-relations/national-security>
- Dower, John W (1979). *Empire and A/Aftermath: Yoshida Shigeru and the Japanese Expience, 1878-1954*. Cambridge, Mass.: The Council on East Asian Studies at Harvard University.
- Hatakeyama, Kyoto (2014), "Japan's Peackeping Policy: Strategic Calculation or Internalization of an International Norm?", *The Pacific Review*, Vol. 27, No. 5
- Heijmans, Maaïke okano (2012). *Japan's New Economic Diplomacy: Changing Tactics or Strategy?* *Asia-Pacific Review*, Vol. 19, No. 1
- Hughes, Christopher W. (2014), *Japan's Foreign Security Relations and Policies*, *The Oxford Handbook of the International Relations of Asia*.
- Ikeda, Josuke (2009), "Creating the Human Security Discourse and the Role of the Academic Policy Complex: International Relations as Japanese Social Science?", *Interdisciplinary Information Center Sciences*, Vol. 15, No. 2,
- Jameson, Sam (2001), "Japan's Contradictory Help", *Japan Times*, Available from: <http://www.japantimes.co.jp/opinion/2001/11/29/commentary/japanscontradictory-help/#.V6NEAK5Q-Y>, 5 November
- Japan Ministry of Defense (2018). *Medium Term Defense Program*, available at https://www.mod.go.jp/j/approach/agenda/guideline/2019/.../chuki_seibi3135_e.pdf
- Kaarbo, J. (2003). *Foreign policy analysis in the twenty-first century: Back to comparison, forward to identity and ideas*. *International Studies Review*, 5(2), 156–
- Katzenstein, Peter (1996). *The culture of national security: norms and identity in world politics*, New York: Columbia University press.
- Laurence, Henry (2007). *Japan Proactive Foreign Policy And The Rise Of The Brics*, *ASIAN PERSPECTIVE*, Vol. 31, No. 4,
- Lockwood, Willam W. (1970) *The Economic Development of Japan: Growth and*

- Malik, Zonaira (2022). The US-Japan Strategic Alliance: Eagle and Chrysanthemum, see to: <https://internationalaffairsbd.com/us-japan-alliance/>
- Miyamoto, Shiguenoli & Watanabe, Paulo Daniel (2014), "Towards an Uncertain future? The strengthening of Japan's autonomy in Asia- Pacific", *Revista Brasileira de Política Internacional*, Vol. 57, No. 1.
- Nemoto, Yoichi & Nakagawa, Satoshi (2014). "Regional Financial Cooperation in East Asia: Development and Challenges" In: *ASEANJapan Relations*, Takashi Shiraishi; Takaaki Kojima, Singapore: ISEAS
- Ohno, K (2005). *The Economic Development of Japan (The Path Traveled by Japan as a Developing Country)*. Tokyo: Yuhikaku Publishing
- Organization for Economic Cooperation and Development (OECD) (2009) in: http://www.oecd.org/document/10/0,3343,en_2649_201185_1876938_1_1_1_1,0.html
- Pyle, Kenneth B. (1988), "Japan, the World, and the Twenty-first Century, in Takashi Inoguchi and Daniel I. Okimoto (eds), *The Political Economy of Japan: The Changing International Context*, Volume 2, Stanford: Stanford University Press.
- Rosecrance, Richard (1986), *The Rise of the Trading State: Commerce and Conquest in the Modern World*, New York: Basic Books. *Structural Change*, New Jersey: Princeton University Press.
- Samuel Oyetunde, Olusola (2022). Is Dependency Theory Relevant in the Twenty-First Century? see to: <https://www.e-ir.info/2022/08/17/is-dependency-theory-relevant-in-the-twenty-first-century/>
- Shigenoi, Kokie (2022). Japan's Role for Southeast Asia Amidst the Great Power Competition, see to: <https://www.kas.de/documents/267709/18041095/Japan%27s+role+in+South+East+Asia+amidst+the+great+power+competition+%28English%29.pdf/160eef85-d166-9d09-3388-f6a30afdbe10?version=1.0&t=1651136707700>
- Tanaka, Hitoshi (2009). *Japan's Foreign Policy and East Asian Regionalism*, International Institutions and Global Governance Program Japan Studies Program, see to: www.cfr.org.
- Thies, Cameron G, (2009). "Role Theory and Foreign Policy", Forthcoming, International Studies Association Compendium Project, Foreign Policy Analysis
- Yoshida, Shigeru (1961), *The Yoshida Memoirs: The Story of Japan in Crisis*, London: Heinemann.

چشم‌انداز همگرایی راهبردی روسیه و جمهوری اسلامی ایران

نوید الهویی^۱ (نویسنده مسئول)

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۰۶

چکیده

جمهوری اسلامی ایران بخش مهمی از تلاش خود را معطوف به سیاست نگاه به شرق از طریق تقویت ائتلاف‌های بین‌المللی با هدف تضعیف فشارهای ساختاری علیه خود کرده است. با این وصف، کشور روسیه به‌عنوان یک قدرت برتر در نظام بین‌الملل که برتری قدرت خود را در ابعاد مختلف اقتصادی، نفوذ سیاسی و نظامی ارتقا بخشیده است، مورد توجه جمهوری اسلامی قرار گرفته تا از طریق توسعه همکاری با این قانون قدرت بین‌المللی، بخشی از اهداف ملی ایران در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی تأمین شود. متقابلاً ایران نیز برای روسیه یک متحد منطقه‌ای مهم جهت مقابله با نفوذ آمریکا در منطقه غرب آسیا، آسیای مرکزی و قفقاز تلقی می‌شود. با توجه به این مهم، سؤال اصلی این است که چشم‌انداز همگرایی روسیه و ایران چگونه است؟ یکی از مهم‌ترین اهداف جمهوری اسلامی ایران از گسترش مناسبات راهبردی با روسیه؛ کاهش فشارهای ساختاری علیه تهران به ویژه بعد از عملیات ویژه دفاعی روسیه در اوکراین است. با ذکر این پرسش که در کنار فرصت‌های جدید و فرصت‌های ایجاد شده‌ای که از گذشته وجود دارند تبیین چگونگی همگرایی به جهت استفاده حداکثری از این فرصت‌ها می‌تواند دیوار عظیمی در برابر تحریم و فشارهای مختلف آمریکا و غرب برای ایران و روسیه باشد.

کلیدواژه‌ها: ایران، روسیه، ائتلاف راهبردی، کارکردگرایی، آینده‌پژوهی.

۱. پژوهشگر ارشد راهبردی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران مرکز navidalh@chmail.ir

مقدمه

سیاست نگاه به شرق از جمله سیاست‌هایی است که با افزایش فشار ایالات متحده آمریکا مورد توجه قرار گرفته است. واقعیت این است که اگرچه تحریم‌ها نتوانست حرکت رو به رشد ایران را متوقف کند، اما حل این موضوع و رفع تحریم‌ها می‌تواند یکی از نقاط بزرگ اثرگذار بر رشد و شکوفایی اقتصادی آینده ایران باشد. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، بستر همکاری‌های اقتصادی و فنی ایران و روسیه فراهم شد و این انگاره که روسیه جدید می‌تواند متحدی نیرومند برای تقویت مناسبات راهبردی با ایران در عرصه‌های اقتصادی و سیاسی تلقی شود، شکل گرفت. این مطلب که در آینده، توسعه همکاری‌های اقتصادی و فنی خواهد توانست به سطح بالاتری از همکاری‌های سیاسی و همگرایی راهبردی در مناسبات ایران و روسیه منجر شود، دغدغه اصلی در نگارش این پژوهش است. با توجه به این مهم، پژوهش حاضر در پی آن است تا برای پرسش‌های چشم‌انداز فرصت‌های معوق و فرصت‌های پیش رو مشترک میان روسیه و چگونگی استفاده حداکثری پاسخ مناسبی بیابد. گسترش مناسبات راهبردی با روسیه، در پی ائتلاف‌سازی سیاسی با هدف کاهش فشارهای ساختاری و ایجاد تعادل در برابر نظام هژمونیک حاکم و نظم نوین جهانی است و استفاده طرفین از این فرصت‌ها موجب تعمیق راهبردی روابط می‌شود. به‌منظور گردآوری و تحلیل داده‌ها در این پژوهش از رویکردهای کمی و کیفی بهره‌برده شده است. روش ترکیبی کمی کیفی به‌منظور گردآوری تجزیه و تحلیل اطلاعات در این تحقیق انتخاب شده و سپس به ارائه راهکار پرداخته شده است. پیوند بین ایران و روسیه می‌تواند در جهت بهبود جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی روسیه نیز باشد، هرچند که ایران هم از مزایای فرعی و غیرمستقیم این پیوند بهره می‌برد. مطابق این دیدگاه، هر دو کشور درصدد بازتعریف خود و یافتن جایگاه مناسب هستند. با توجه به تحولات غرب آسیا و حضور آمریکا در منطقه، روسیه از جایگاه خاصی برخوردار بوده است که همواره توسعه رابطه با این کشور در اولویت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار داشته است.

۱. مبانی نظری: همگرایی

از دیدگاه دکترین همگرایی در روابط بین‌الملل از جمله کارکردگرایان^۱ و منطقه‌گرایان^۲، ایجاد و توسعه همکاری‌ها و برقراری روابط اقتصادی، تجاری و حمل‌ونقل، از روش‌های مناسب برای ایجاد همگرایی در مناسبات بین‌المللی و تعمیق دوستی و ایجاد صلح و ثبات، به ویژه در میان کشورهای یک منطقه است. در رهیافت کارکردگرایی بر ابعاد نهادی و سیاست‌گذارانه تأکید می‌شود. کارکردگرایان در روابط بین‌الملل بر این باورند که در اثر پیشرفت‌های علمی، فنی و افزایش پیچیدگی جوامع کنونی، واحدهای جداگانه سیاسی قادر به تأمین خواسته‌ها و نیازهای انسانی در چارچوب بسته خود نیستند زیرا احتیاج‌های جوامع بشری را باید در ورای مرزهای ملی جستجو کرد. بنابراین همکاری گسترده بین دولت‌ها اجتناب‌ناپذیر است و این نوع همکاری‌ها خود موجب افزایش عناصر صلح‌آمیز بین‌المللی در جهان می‌شود (قوام، ۱۳۸۰: ۲۴۸-۲۴۶). از این منظر، تجانس فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و جغرافیایی از مؤلفه‌های وحدت بخشی هستند که این امکان را به دولت‌های مستقل واقع در یک منطقه می‌دهند تا از منابع مادی و معنوی خود با همکاری مشترک بهره مطلوب ببرند (کاظمی، ۱۳۷۰: ۱۱۳-۱۱۲). از دیدگاه میترانی^۳، سرمنشأ تعارضات میان دولت‌ها، وجود «شکاف‌های سیاسی» است و نمی‌توان بر این شکاف‌ها با توافق نائل آمد فرض او این است که اقتصاد و سیاست را می‌توان از هم جدا کرد؛ آنچه به اقتصاد و حیات اجتماعی مربوط می‌شود در عرصه سیاست پایین یا ملایم قرار می‌گیرد و امکان همکاری در آن وجود دارد (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۶۰). با گذر زمان برخی از مفروض‌های کارکردگرایی، بنیان نظریه‌ای جدید با عنوان نوکارکردگرایی^۴ را بنا نهاد که بیشتر در پیوند با ایده‌های نظریه‌پردازی به نام ارنست هاس^۵ است. هاس با این انتقاد از میترانی که وی به عنصر قدرت توجه شایان نکرده است، تصریح می‌کند که قدرت را از رفاه نمی‌توان جدا

-
1. Functionalists
 2. Regionalists
 3. David Mitrany
 4. Neo-Functionalism
 5. Ernest Haas

کرد (دوئرتی و فالتز گراف، ۱۳۷۶: ۶۷۴). نوکارکردگرایی تبیین این مسئله است که چرا و چگونه دولت‌ها از بخشی از اقتدار خود چشم‌پوشی نموده، حاکمیت‌ها در هم ممزوج شده تا روش جدیدی را برای گسترش روابط ایجاد کنند. برخی دکترین امنیتی سیاسی، اقتصاد و سیاست را جدای از هم در نظر نمی‌گیرد و به اهمیت سیاسی مسائل اقتصادی تأکید دارد. از یک‌سو، همگرایی مستلزم وجود نهادهای فراملی و فوق ملی در سطح منطقه‌ای است و از سوی دیگر، گروه‌های ذی‌نفع، احزاب سیاسی و گفتمان‌های حاکم در داخل کشورها نیز منفعی را در ایجاد همگرایی دنبال می‌کنند. این گروه‌ها پیوندهای فراملی نیز دارند؛ در این برداشت از همگرایی، تأکید بر منافع مشترک متقابل است (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۶۲-۶۱).

با توجه به هم‌جواری مرزهای جغرافیای سیاسی و پیشینه تاریخی روابط ایران و روسیه و نیز با توجه به تحولات سیاسی صورت گرفته در مناسبات بین‌المللی ایران و روسیه با بهره‌گیری از رهیافت نوکارکردگرایی در تحلیل نقش همگرایی در تحکیم مناسبات بین‌المللی به تبیین مؤلفه‌های اثرگذار بر امکان ائتلاف راهبردی ایران و روسیه پرداخته می‌شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۳۲). در ادامه به صورت مفصل‌تر تلاش شده تا وابط ایران و روسیه بر مبنای همگرایی و در ابعاد مختلف مورد بررسی قرار بگیرد.

۲. روش پژوهش

در این پژوهش تلاش شده تا با استفاده از اسناد کتابخانه و به روش تحلیلی-توصیفی به بررسی روابط ایران و روسیه در چارچوب همگرایی پرداخته شود. بر همین اساس به کارکردگرایی به عنوان رویکردی که می‌تواند تا حدودی پوشش دهنده این روابط باشد توجه شده است که در ادامه به صورت مفصل‌تر به آن پرداخته خواهد شد.

۳. یافته‌های پژوهش

در این بخش ابتدا مناسبات راهبردی ایران و روسیه در چارچوب رویکرد کارکردگرایی و نوکارکردگرایی بحث می‌شود، سپس همکاری‌های دو کشور در ابعاد مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرد. در ادامه به این مباحث پرداخته خواهد شد.

۳-۱. مناسبات راهبردی ایران و روسیه

پایان نظام دوقطبی و آغاز ساختاری جدید در نظام بین‌الملل که شباهت زیادی به نظام تک‌قطبی تحت رهبری آمریکا داشت، موجب برخی تغییرها در سیاست خارجی ایران شد. همان‌گونه که نظریه واقع‌گرایی ساختاری پیش‌بینی می‌کرد، شرایط «خودیاری»^۱ جدید که در اثر ظهور ساختار تک‌قطبی و چندقطبی معطوف به تک‌قطبی به وجود آمده بود، جمهوری اسلامی ایران را واداشت تا در رفتار خارجی خویش تغییر ایجاد کند. در این راستا ایران تلاش کرد تا جهت پیشبرد سیاست خارجی مقابله‌گرایانه خویش به‌نوعی همکاری راهبردی با قدرت‌های رقیب آمریکا به ویژه روسیه دست یابد. در همین ارتباط، رئیس مرکز تحقیقات استراتژیک روسیه، در سال ۱۹۹۸، بیان می‌دارد: «برای ایران، توسعه روابط با روسیه می‌تواند نه تنها جبرانی برای عدم همکاری با غرب است، بلکه به نفوذ ایران در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز کمک می‌کند» (حاجی یوسفی، ۱۳۸۴: ۶۶-۶۴).

۳-۲. ملاقات سران ایران و روسیه نقطه عطف راهبردی شدن مناسبات

یکی از مؤلفه‌های ارزیابی همگرایی می‌تواند میزان رفت و آمدهای دیپلماتیک باشد. یکی از این دیدارها که از اهمیت بالایی برخوردار است، ملاقات پوتین از سران سیاسی ایران است. ملاقات پوتین و رهبر انقلاب اسلامی ایران که در آذرماه ۱۳۹۴ در تهران صورت گرفت و نزدیک به دو ساعت به درازا کشید، مطالب بسیار مهم و راهبردی در خود داشت چراکه در آن روابط دوجانبه و مسائل منطقه‌ای و همکاری‌های بین‌المللی مورد بحث و گفتگو قرار گرفت. بنابراین، این دیدار یک ملاقات تشریفاتی و صرفاً برای احترام به مقام معظم رهبری^(مدظله‌العالی) نبود بلکه ملاقاتی جدی در سطح بالاترین مقامات دو کشور محسوب می‌شد. از این زاویه شاید بتوان گفت در تاریخ جمهوری اسلامی ایران در طول این ۴۳ سالی که از انقلاب می‌گذرد، ملاقاتی با این کیفیت، اهمیت و با این محتوا، انجام نگرفته بود. در این دیدار، هم راجع به روابط دوجانبه و هم راجع به مسائل منطقه‌ای و

بین‌المللی گفتگو شد. در حوزه روابط دوجانبه، پوتین به‌صراحت اعلام کرد که هیچ محدودیتی برای روابط دوجانبه با جمهوری اسلامی ایران قائل نیست و در انواع همکاری‌های دوجانبه در حوزه‌های علمی و فناوری‌های فضایی و امور پیشرفته صنعتی، تمایل به همکاری با ایران دارد و هیچ‌گونه محدودیتی در این زمینه نمی‌بیند. در رابطه با همکاری‌های منطقه‌ای نیز به‌تصریح پوتین، منافع مشترک زیادی بین دو کشور وجود دارد و این منافع مشترک متعددی که دو کشور دارند، اقتضا می‌کند که هرروز بیش از گذشته، همکاری‌ها گسترش یابند. درباره مسئله سوریه نیز پوتین تأکید داشتند که هیچ نوع موافقتی با دیگر کشورهایی که در گفتگوهای وین شرکت می‌کنند، بدون هماهنگی با ایران، صورت نمی‌گیرد. نکته بعدی که در این دیدار، هم مقام معظم رهبری و هم پوتین بر آن تأکید داشتند، این بود که از هیچ راه‌حلی که مورد رضایت دولت سوریه نباشد، تبعیت نخواهند کرد (حافظ نیا و کاوندی کاتب، ۱۴۰۱: ۱۸). از دیدار آقای پوتین با رهبر انقلاب اسلامی که در حقیقت نقطه عطف در ابتدای راه روابط دو کشور است، می‌توان چنین نتیجه گرفت که روابط دو کشور به‌تدریج وارد رابطه‌ای راهبردی شده است. ارتباطی که در یک‌سوی آن، ایران به‌عنوان قدرت اول منطقه قرار دارد و در سوی دیگر آن، روسیه به‌عنوان یک قدرت نظامی و تأثیرگذار بین‌المللی که عضویت دائمی در شورای امنیت هم دارد، قرار گرفته است. در همین ارتباط باید توجه داشت که جمهوری اسلامی ایران و روسیه منافع مشترک متعددی با هم دارند. آینده جمهوری اسلامی ایران و روسیه در ابعاد مختلف به یکدیگر گره خورده است. آسیای مرکزی، قفقاز، آسیای غربی، سوریه، فلسطین، عراق، یمن، شمال آفریقا، دریای خزر، دریای سیاه، مدیترانه، خلیج فارس، اقیانوس هند، مناطق و موضوعاتی هستند که هم جمهوری اسلامی ایران و هم روسیه، منافع حیاتی در آن‌ها دارند. این در حالی است که در آسیا چهار قدرت بزرگ داریم: روسیه، چین، ایران و هند. چنین پیش‌بینی می‌شود که در آینده‌های نه‌چندان دور، این چهار کشور روابط راهبردی بیشتری با یکدیگر خواهند داشت؛ مانند پیوستن به پیمان همکاری‌های شانگهای و درخواست

عضویت در گروه بریکس^۱، این همکاری‌ها می‌تواند تجلی عینی و بیشتری پیدا کند. نگاه ایران به روسیه در دو دهه اخیر، یک «نگرش راهبردی» بوده است؛ بنابراین رویکرد سیاست خارجی ایران، اگرچه به‌طور کامل شرقی نیست، اما شرق و به ویژه روسیه، جایگاه مهمی در آن دارد (کرمی، ۱۳۸۸: ۱۰۰).

۳-۳. همکاری‌های سیاسی

اوراسیاگرایی در روسیه زمینه برای همکاری بین دو کشور به‌رغم تلاش‌های آمریکا برای اثرگذاری بر این روند فراهم کرده است. مقامات روسی با توجه به مزایای ناشی از این روابط و تلاش برای بهره‌گیری از آن در چانه‌زنی با آمریکا بر ادامه آن مصر بودند. در دیدار پریماکوف وزیر امور خارجه روسیه از ایران؛ وی بر تحکیم روابط دو کشور همسایه تأکید ورزید. با انتخاب آقای خاتمی به سمت ریاست جمهوری ایران، مقامات روسیه همچنان بر ادامه همکاری با دولت ایران اشارات مکرر داشتند (کولای، ۱۳۷۸: ۳۰۵-۲۹۸) از سال ۲۰۰۰ که زمینه برای به قدرت رسیدن پوتین در روسیه پدید آمد؛ وی کوشید روابط ایران و روسیه را بر اساس نیازهای امنیتی دو کشور ساماندهی کند. پوتین بر این امر واقف بود که اگر در روابط ایران و آمریکا، جلوه‌هایی از تعامل و موازنه به وجود آورد، در آن شرایط می‌تواند به منافع مؤثرتری در ایران و منطقه دست یابد؛ بنابراین هرگونه فعالیت روسیه در حوزه امنیتی می‌توانست آثار و پیامدهایی در روابط با ایران نیز ایجاد نماید؛ چراکه سطح روابط ایران و روسیه از سال ۲۰۰۰ میلادی به بعد تحت تأثیر راهبرد جنگ پیش‌دستانه و همچنین دگرگونی مبارزه با تروریسم آمریکا قرار گرفته و محدودیت‌های بیشتری در مورد ایران ایجاد شده بود (زمانه، ۱۳۸۷: ۷۲). پس از به قدرت رسیدن، مدودف^۲ به‌خصوص از سال ۱۳۸۸ شاهد تغییر موضع روسیه در روابط با ایران بودیم. در این میان

۱. BRICS نام گروهی به رهبری قدرت‌های اقتصادی نوظهور است که از به هم پیوستن حروف اول نام انگلیسی کشورهای عضو برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی تشکیل شده است.

۲. دمتری مدودف رئیس جمهور روسیه طی سال‌های ۲۰۱۲-۲۰۰۸ و سپس نخست وزیر از ۲۰۲۰-۲۰۱۲

روسیه به قراردادهای و معاهدات خود در مقابل ایران همچون فروش پدافند ضد هوایی اس-۳۰۰ و راه‌اندازی نیروگاه بوشهر در موعد مقرر پایبند بود (بالازاده و غیبی، ۱۳۹۰: ۶۰). با شروع دور سوم ریاست جمهوری آقای پوتین در اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۹۱، وی توجه ویژه‌ای به همکاری‌های بین ایران و روسیه نشان داد. در این مرحله پوتین احساس می‌کرد که روسیه برای نقش‌آفرینی بیشتر در سطح خاورمیانه و همچنین در سطح بین‌المللی به یارگیری‌های سیاسی جدیدی با کشورهای همانند ایران نیازمند است. مسئله بحران اوکراین در آذرماه ۱۳۹۲ که حاصل آن ضمیمه کردن شبه‌جزیره کریمه به خاک روسیه و اعمال تحریم‌های غرب علیه روسیه بود بر رفتار این کشور برای گسترش مناسبات سیاسی با ایران اثر گذاشت. متقابلاً ایران نیز برای رهایی از کمند تحریم‌های بین‌المللی اعمال شده و نیز تأمین بخشی از نیازهای دفاعی خود علاقه‌مند به گسترش مناسبات با روسیه گردید.

۳-۴. حمل و نقل کالا

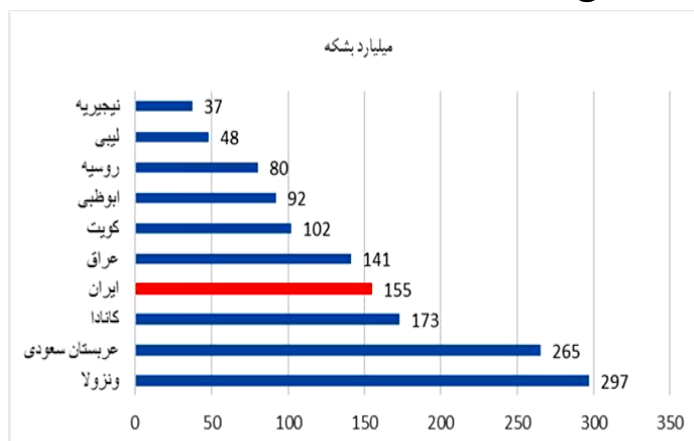
در زمینه حمل و نقل، یکی از پروژه‌هایی که در دستور کار روسیه و ایران قرار دارد، دالان حمل و نقل شمال - جنوب است. انتظار می‌رود که این مسیر، حمل و نقل کالا را از اروپا از طریق خاک روسیه و ایران به آسیای جنوبی و جنوب شرقی تأمین کند. توسعه راه‌گذر حمل و نقل با مشارکت ایران اجازه خواهد داد سالی ۱۰ میلیون تن کالای ترانزیتی، چهار برابر بیشتر از سطوح کنونی از طریق خاک این کشور عبور کند. توافق بر سر راه‌گذر حمل و نقل شمال - جنوب در حال حاضر توسط کشورهای بلاروس، هند، ایران، قزاقستان، عمان، روسیه، تاجیکستان امضا شده است، علاوه بر این بیش از ده کشور اروپایی و آسیایی برای پیوستن به آن اعلام آمادگی کرده‌اند (Sanaie, 2007: 175) طرح موافقت‌نامه راه‌گذر شمال و جنوب می‌تواند به تجارت و رشد اقتصادی منطقه کمک شایانی کند (کرمی، ۱۳۸۸: ۱۴۹). توسعه دالان شمال - جنوب ناظر به ایجاد خط کشتیرانی در دریای خزر و توسعه بنادر دو کشور، ساخت بزرگراه دور دریای خزر و توسعه خطوط راه‌آهن کشورهای عضو است. برای روسیه مناسب‌تر است که تبادل کالا با هند را از طریق ایران انجام دهد تا از طریق مسیر

طولانی دریایی به دور آفریقا یا از طریق کانال سوئز تا سن پترزبورگ. به‌طورکلی خطوط انتقال کالاها از کشورهای آسیایی به روسیه از طریق ایران از نظر مسافت ۳ تا ۴ برابر کوتاه‌تر از مسیرهای موجود است. در حال حاضر به دلیل اینکه تناسب صادرات روسی به ایران ۲۰ به ۱ است کشتی‌های حامل کالاهای روسی به ایران، خالی برمی‌گردند، درحالی‌که می‌توانند کالاهایی را که از هند و آسیای جنوب شرقی ترانزیت می‌شوند به روسیه حمل کنند. در صورت انتقال کالا از این کریدور، مدت حمل بار از آسیای جنوب شرقی به اروپای غربی حداقل به میزان ۳ تا ۴ روز و هزینه‌ها به میزان ۲۰ تا ۱۵٪ کاهش خواهد یافت (اصولی و رسولی، ۱۳۹۲: ۷۷). برای رونق بخشیدن به تجارت کالا و همچنین راه‌گذر شمال- جنوب، اقداماتی صورت گرفته که شامل تکمیل و تجهیز بنادر در ایران و روسیه، راه‌اندازی خطوط کشتیرانی برای حمل کامیون در دریای خزر، تقویت ناوگان حمل‌ونقل از طریق افزایش تعداد کشتی‌های بزرگ و کوچک در دریای خزر، زیرسازی و آماده کردن جاده‌ها و راه‌آهن برای تسهیل صدور کالا، انجام اقدامات کنسولی برای تسهیل صدور روادید برای کامیون داران و حمایت از حقوق آنان، حمل‌ونقل نفت و گاز از دریای خزر می‌شود (صفری، ۱۳۸۴: ۱۳). نبود پایانه‌های حمل‌ونقلی برای کامیون‌های ایران در روسیه، یکی دیگر از مشکلات مهم ایران در روسیه است. رانندگان کامیون‌ها برای استراحت در روسیه به ازای هر شب ۷۵۰ روبل هزینه می‌کنند که برای راننده‌ای که می‌خواهد سه الی چهار روز در روسیه بماند، حدود ۵۴۰ هزار تومان خواهد بود که هزینه سنگینی است. ضمناً کامیون داران نیاز دارند که برای برگشت بار پیدا کنند و تمام این‌ها تنها با وجود یک پایانه باربری مخصوص ایران میسر است که هزینه ایجاد یک پایانه باربری ساده، حداکثر چهارصد میلیون برآورد می‌شود.

۳-۵. نفت و گاز

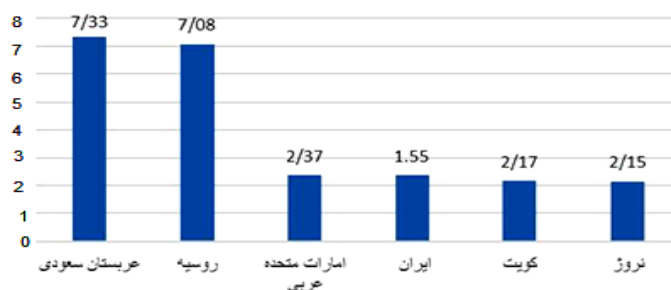
روابط ایران و روسیه در زمینه انرژی دربرگیرنده رقابت، همپوشانی و اشتراک است؛ عرصه‌ای که با ملاحظات خاص استراتژیک و ژئوپلیتیک، طرفین می‌توانند از آن به نفع

خود سود برند. هر دو کشور از تولیدکنندگان و صادرکنندگان عمده نفت جهان بوده، اما دارای اهداف و موقعیت‌های واگرا هستند (مامدوا، ۱۳۸۵: ۱۳۰). روسیه به منابع انرژی و همکاری در صنایع نفتی ایران بسیار علاقه‌مند است؛ ایران چهارمین ذخایر اثبات شده نفت جهان را در اختیار دارد. ایران می‌تواند در سایه همکاری‌های بیشتر به چهارمین تولیدکننده بزرگ جهان تبدیل شود در همین ارتباط گازپروم، مذاکراتی را با تهران در سال ۲۰۰۸ درباره استخراج از حوزه آزادگان با ۴۲ میلیارد بشکه نفت شروع کرد. در سال ۲۰۰۹ وزیر انرژی روسیه شماتکو بر اجرای پروژه‌های بزرگ‌تر نفت و گاز تأکید کرد و در نهایت دو طرف بر اجرای ۱۵ طرح جدید نفتی و گازی در ایران و روسیه توافق کردند.



نمودار شماره ۱: میزان ذخایر اثبات شده نفت ایران در مقایسه با دیگر کشورهای جهان بر اساس

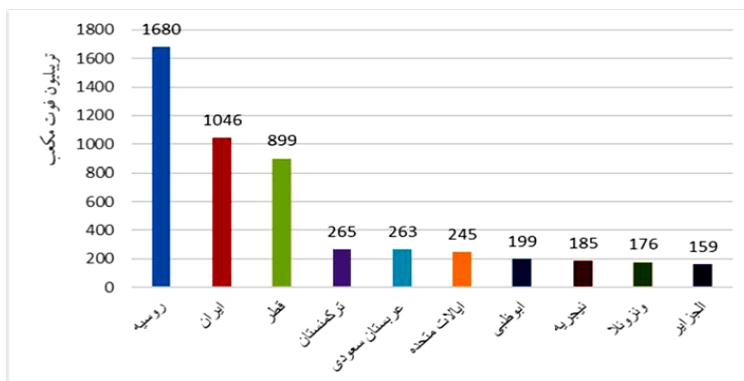
آخرین نمودار منتشر شده (Oil & Gas Journal Jan. 1. 2015)



نمودار شماره ۲: مقایسه میزان صادرات نفت ایران و روسیه در مقایسه با دیگر تولیدکنندگان بزرگ

نفتی (EIA, 2016)

روسیه و ایران صاحب بیشترین ذخایر گاز طبیعی ثابت شده جهان نیز هستند (نمودار ۲). آن‌ها در پی استفاده از این ذخایر به دنبال به سود متقابل و توسعه یک راهبرد مشترک برای مشارکت در بازار انرژی جهان هستند. دو کشور در سال ۲۰۰۱ مجمع کشورهای صادرکننده گاز^۱ متشکل از ۱۳ کشور تولیدکننده بزرگ گاز با هدف ارتقای منافع متقابل را تأسیس کردند. این کشورها حدود ۶۷ درصد ذخایر گاز جهان را در اختیار دارند. در سال ۲۰۰۸ در راستای کنترل قیمت گاز ساختاری مشابه اوپک را با همراهی قطر به شکل تروئیکای گازی تشکیل دادند. روسیه و ایران همچنین در سال ۲۰۰۹ به توافق سوآپ گاز با هدف تأمین گاز شمال ایران و مبادله گاز تهران با متحدان مسکو در جنوب ایران دست زد. ایران در سال‌های اخیر افزایش شدیدی را در زمینه تولید گاز و عرضه آن به بازارها تجربه کرده است به گونه‌ای که تخمین زده می‌شود در سال ۲۰۲۲ این افزایش به حدود ۷۰ میلیارد مترمکعب خواهد رسید. اکنون هم روسیه و هم ایران مایل به احیای پیوندهای فنی در زمینه گاز هستند. در صورت فعال بودن دیپلماسی انرژی، ایران می‌تواند به‌عنوان عضو مؤسس اوپک، با طرح خواسته‌های خود، از روسیه در زمینه گسترش همکاری‌ها بهره‌بردار. روسیه نیز می‌تواند از طریق ایران بر اوپک اثر گذاشته و به اهداف خود، یعنی استفاده از اهرم انرژی جهت تحقق اهداف سیاست خارجی مسکو در مقابل غرب دست یابد (جعفری و نقی نژاد، ۱۳۹۱: ۷۶-۷۳).



نمودار شماره ۳: مقایسه ذخایر گاز ایران و روسیه با دیگر کشورهای جهان

(Oil & Gas Journal, Jan.1.2016)

1. Gas Exporting Countries Forum (GESF)

۳-۶. نظامی-امنیتی

توان نظامی و امنیتی روسیه از حوزه‌هایی است که قابلیت رقابت با آمریکا را دارد. به نظر می‌رسد در روابط امنیتی و نظامی تهران و مسکو تهاوتر نفت با جنگنده‌های سوخو ۳۵ بین طرفین می‌تواند توافق خوبی باشد (باقری دولت‌آبادی، ۱۴۰۰: ۳۳). ایران همچنین تمایل خود را برای خرید هر دو موشک بالستیک کوتاه برد تاکتیکی اسکندر ای^۱ اعلام کرده است. به‌علاوه، نمایندگان جمهوری اسلامی ایران به خرید سیستم‌های زمین به هوای موشکی و توپخانه‌ای تونگوسکا - ام^۲ و پنتسیر^۳ که مجتمع صنعتی - نظامی روسیه تولید کرده است، علاقه نشان داده‌اند. نکتهٔ دیگر در خصوص همکاری‌های دفاعی و نظامی جمهوری اسلامی ایران و روسیه این است که ایالات متحده آمریکا نیز در مقاطع مختلف اقدام به تحریم چندین شرکت روسی به خاطر همکاری در برنامه موشکی ایران کرده است (abrams, 2010: 3).

درحالی‌که امنیت اطلاعات و امنیت سایبری اهداف اصلی توافق‌نامه ایران و روسیه است، کارشناسان مطالعات اطلاعاتی به‌خوبی از ارتباط تنگاتنگ بین امنیت اطلاعات و بخش ضد جاسوسی اطلاع دارند. بسیاری معتقدند که امنیت اطلاعات در واقع هدف اصلی ضد جاسوسی است و بسیاری از سازمان‌های اطلاعاتی، حوزه امنیت سایبری را نیز موضوعی ذیل بخش ضداطلاعات می‌دانند. همچنین در این توافق‌نامه خاطر نشان شده که ایران و روسیه اهمیت زیادی برای ایجاد توازن بین تأمین امنیت و رعایت حقوق بشر در عرصه بهره‌گیری از فناوری‌های اینترنتی و ارتباطی قائل هستند و هدف از این توافقات جلوگیری از تهدیدات در زمینه امنیت اطلاعات و مبارزه با آن‌ها به‌منظور برقراری شرایط امن در فضای مجازی است.

1. Iskander-E
2. Tunguska-M
3. Pantsyr

۷-۳. همکاری‌های منطقه‌ای

در خصوص همکاری‌های منطقه‌ای باید گفت که چندین سال پیش، تشکیل ناتوی خاورمیانه‌ای ضد ایرانی در واشنگتن بحث و بررسی شد و با تلاش‌های دولت دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری سابق ایالات متحده پیگیری شد. در سال ۲۰۲۰ میلادی، از یک‌سو، میان اسرائیل، امارات متحده عربی، بحرین و مراکش و از سوی دیگر، قراردادهای دوجانبه در راستای احیای روابط دو جانبه منعقد شدند (کرمی، ۱۳۸۸: ۱۵۹-۱۵۸). سودان نیز به روند برقراری سازش پیوست، اما کودتای نظامی در این کشور باعث توقف این روند شد. عمان، اندونزی و موریتانی از جمله کشورهای هستند که احتمال نزدیک شدن آن‌ها با رژیم صهیونیستی زیاد است. در این میان، روابط اعراب و رژیم صهیونیستی از ماهیت جدیدی برخوردار می‌شود. در اجلاس نقب، وزیران امور خارجه رژیم صهیونیستی، مصر، امارات متحده عربی، بحرین، مراکش و البته آمریکا گردهم آمدند. محتوای اصلی این مذاکرات، مهار دشمنان مشترک - ایران و متحدانش - بود. درحالی‌که واشنگتن می‌تواند، روی وفاداری اسرائیل حساب کند، وضعیت با شرکای عرب مبهم است. رهبران سیاسی کشورها عربی در حال از دست دادن اعتماد خود به آمریکا هستند، زیرا آمریکا برای دادن امتیاز به ایران آمادگی دارد. ایالات متحده دولت سابق افغانستان را به راحتی رها کرده و از متحدان کرد خود در برابر حملات ترکیه علیه سوریه حمایت نکرده است. با این شرایط به نظر می‌رسد بدین حفظ نفوذ آمریکا در منطقه تضمین شده نیست. در حال حاضر، بدون روسیه، حل مسئله جدی در زمینه امنیت منطقه‌ای غیرممکن به نظر می‌رسد. سیاستمداران روسی از پایان قرن نوزدهم به بعد آسیای مرکزی را پاشنه آشیل خود دانسته‌اند؛ اکنون نیز از دگرگونی ژئوپلیتیک آسیای مرکزی نگرانند و به دنبال رفع تهدیدهای امنیتی از آن هستند. در رویکرد سیاست خارجی اوراسیاگرایان روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز برای منافع روسیه حیاتی است. سیاست‌های روسیه در آسیای مرکزی از اواخر دوران ریاست جمهوری بوریس یلتسین براساس دیدگاه اوراسیاگرایی تداوم پیدا یافته است. در ادامه این روند، پوتین نیز سیاست خارجی و امنیتی روسیه را در مقابل آسیای مرکزی با اقتدار بیشتر

و به صورت شفاف‌تری دنبال می‌کند. روسیه همواره در جهت کسب برتری منطقه‌ای در اوراسیا تلاش می‌کند (عطایی و شیبانی، ۱۳۹۰: ۱۴۰). با توجه به راهبرد عمل‌گرایی که جمهوری اسلامی ایران در برخورد با مسائل منطقه در پیش گرفته، زمینه برای همکاری راهبردی دو کشور در آسیای مرکزی به وجود آمده است. یکی از حوزه‌هایی که این دو کشور با یکدیگر همکاری جدی کردند، بحران در تاجیکستان بود (کرمی، ۱۳۸۸: ۱۵۹-۱۵۸). افغانستان را می‌توان حوزه‌های دیگر برای آزمون روابط دو کشور دانست (جعفری و ذوالفقاری، ۱۳۸۲: ۲۶)؛ چراکه قدرت‌یابی گروه طالبان در افغانستان برای روسیه و ایران از عوامل مؤثر بر توسعه همکاری‌های دفاعی - راهبردی دو کشور است. (امیری، ۱۳۸۷: ۲۶۲). روسیه به‌منظور ایجاد نوعی توازن منطقه‌ای با قرارداد دادن ایران در کنار خود در مقابل نفوذ ایالات متحده و متحدانش در آسیای مرکزی، خزر، قفقاز و نیز استفاده از توان و نفوذ این کشور در جهت حل و فصل منازعات منطقه‌ای، ایران را یک متحد ارزشمند در واکنش به چالش‌های امنیتی منطقه‌ای و یک شریک در مخاطرات سیاسی و راهبردی می‌بیند (مجتهدزاده و رشیدی نژاد، ۱۳۹۰: ۲۴).

۳-۸. همکاری‌های ریلی میان دو کشور

هم ایران و هم روسیه به کریدور شمال- جنوب نیازمندند که البته نوع این نیاز متفاوت است. ایران به‌عنوان یک انتفاع اقتصادی و ارتقای جایگاه ژئوپلیتیکی خود به این کریدور نگاه می‌کند ولی نیاز روسیه به این کریدور یک نیاز حیاتی است به طوری که اگر شریان‌های حیاتی روسیه به سمت اروپا و همچنین به بقیه نقاط جهان مسدود شود، تنها راه تنفس روسیه برای دسترسی به بسیاری از مناطق جهان، ایران خواهد بود و روس‌ها از نظر راهبردی به کریدور شمال - جنوب نیاز بیشتری دارند. در نبود کریدور شمال- جنوب دسترسی روس‌ها به خیلی از نقاط بسته می‌شود و از این جهت برای روس‌ها مشکل جدی رخ می‌دهد (میرفخرایی، ۱۳۸۰: ۸۲). ما اگر بخواهیم به روسیه متصل شویم باید از سمت غرب دریای خزر وصل شویم، پیش‌بینی می‌شود اگر تعاملات ترانزیتی ایران، روسیه و اتحادیه کشورهای

مستقل هم‌سود که به آن‌ها کشورهای مستقل المنافع روسیه^۱ نیز گفته می‌شود که شامل اتحادیه‌ای متشکل از جمهوری‌های مستقل اتحاد جماهیر شوروی سابق است به سطح بالایی برسد، کریدور کشتیرانی دریای خزر و غرب دریای خزر جایگاه اول را خواهد داشت. غرب خزر اصلی‌ترین گزینه ایران و روسیه برای کریدور شمال - جنوب است. به این دلیل که اولاً غرب دریای خزر کشورهای واسط کمتری دارد و فقط آذربایجان در این بین قرار دارد، در حالی که در شرق دریای خزر هم ازبکستان و هم ترکمنستان را داریم در نتیجه هزینه ترانزیت ما در غرب دریای خزر کمتر از شرق خزر است، دوماً اینکه به لحاظ تمرکز جمعیت روسیه مسیر کریدور ترانزیتی غرب خزر کوتاه‌تر است و هزینه ترانزیت را کاهش می‌دهد و بازار ترانزیت ایران را قوت می‌بخشد؛ ضمن آنکه برای روس‌ها باصرفه‌تر است.

حال در غرب خزر، احداث راه‌آهن رشت - آستارا و مرز جلفا مطرح است. آنچه مورد توجه مسئولان ایران و روسیه است، راه‌آهن رشت - آستارا است. این مسیر، راه‌آهنی گران‌قیمت است زیرا هزینه تملک اراضی در آن مناطق بالا است، علاوه بر این عوارض زمین از نظر مکانیک خاک، هزینه اجرا را افزایش می‌دهد. البته در مقابل، منافی که می‌تواند این خط برای ایران و روسیه داشته باشد، همه این هزینه‌ها را پوشش می‌دهد. نکته دیگری که درباره کریدور شمال - جنوب وجود دارد، خط منطقه جلفا است، باید یک پروژه دیپلماتیک مشترک برای بازگشایی راه‌آهن جلفا تعریف کنند.

۳-۹. حوزه صادرات

یکی از سیاست‌های اتخاذ شده پس از انقلاب اسلامی ایران، خط‌مشی اقتصادی مبتنی بر جایگزینی واردات و تأمین نیاز داخلی بوده است. از آنجاکه همواره بازار داخلی هدف

۱. Commonwealth of Independent States (C.I.S) شامل روسیه، جمهوری

آذربایجان، ارمنستان، تاجیکستان، ازبکستان، بلاروس، قزاقستان، قرقیزستان، قزاقستان، مولداوی و ترکمنستان به عنوان عضو همکار است.

اصلی تولید بوده، بنابراین هیچ‌گاه مقدار تولید و کیفیت کالاها را بر اساس بازارهای صادراتی طراحی نشده‌اند. روسیه دارای یک بازار اقتصادی بلوغ‌یافته است. ایران باینکه یک سابقه موفق در تجارت با کشورهای نظیر عراق و افغانستان دارد، نمی‌تواند با مدل این کشورها در روسیه فعالیت کند. بازارهای عراق و افغانستان، بازارهایی با ساختارهای ساده و قدیمی هستند؛ اما بازار روسیه دارای ساختاری توسعه‌یافته و پیچیده است. تجارت با روسیه به همین دلیل نیازمند حمایت سازمان‌یافته دولتی دارد و شرکت‌های دولتی و خصوصی، باید پیش‌قدم در ورود به بازار روسیه باشند (یزدانی، ۱۳۸۵: ۳۸). تا جای دیگر تجار را نیز در این بازار باز کنند. با داشتن استراتژی صادراتی برای بازار روسیه و ترسیم نقشه راه و برنامه‌ریزی مناسب می‌توان به افزایش سهم صادراتی در این بازار کمک کرد و با بهره‌گیری از ظرفیت‌های جدید در بستر یک برنامه‌ریزی صادراتی توسط بنگاه‌های حرفه‌ای می‌توان کالاهایی مانند انواع سنگ‌های تزئینی، محصولات معدنی و شیمیایی و پتروشیمی و انواع پلمیرها و داروها از جمله داروهای نو ترکیب را به فهرست محصولات صادراتی ایران افزود. نبود آمار دقیق از میزان و ظرفیت تولید محصولات کشاورزی ایران و استان‌های آن، باعث شده است که جمهوری اسلامی ایران نتواند صادرات کشور را مدیریت کند (احمدی پور، ۱۳۷۶: ۱۲).

۳-۱۰. اثرات عملیات ویژه دفاعی نظامی روسیه در اوکراین بر روابط روسیه و ایران

از خطرناک‌ترین نتایج مناقشه در اوکراین، حضور «جنگجویان خارجی» در میدان جنگ است. هزاران نفر از شهروندان اروپایی و برخی شهروندان دیگر کشورها برای مبارزه با نیروهای روسی به اوکراین سرازیر شده‌اند. صدور جنگجویان خارجی به جنگ اوکراین موجب تشدید اختلافات و گسترش افراط‌گرایی در اوکراین خواهد شد و در آینده با بازگشت جنگجویان، این رویارویی دوباره به خاورمیانه انتقال خواهد یافت. نیروهای جبهه مقاومت در کنار نیروهای می‌تواند روسی می‌تواند عاملی برای مبارزه با افراط‌گرایی و شکل‌گیری جنگ‌های فرقه‌ای باشد (Milani, 2022: 33). روسیه فناوری ساخت پهپاد را از

رژیم صهیونیستی اخذ کرده است (یزدانی، ۱۳۸۵: ۳۸). به علاوه، در زنجیره تأمین قطعات پهپادهای ساخت خود، به شدت نیازمند قطعات وارداتی است و به نظر می‌آید تحریم‌های اعمال شده علیه روسیه، روند تأمین قطعات برای این پهپادها را به شدت دچار مشکل کرده و بعید است روسیه بتواند با تعداد بالا پهپاد تولید کند. از ابتدای عملیات ویژه دفاعی روسیه در اوکراین، روسیه از چین خواسته بود تا در مورد برخی اقلام دفاعی از جمله پهپادها به مسکو کمک کند؛ اما به نظر می‌رسد که شرکت‌های چینی از بیم تحریم آمریکا و اروپا از همکاری با روسیه خودداری کرده‌اند و دولت چین هم تمایلی به شرکت دادن تسلیحات چینی در جنگ اوکراین ندارد. نزدیک‌ترین جغرافیایی که به طور مستقیم بیشترین آسیب را از این جنگ متحمل خواهد شد اروپاست؛ بنابراین انتظار می‌رود رفت‌وآمد سکان مدیریت بحران را اروپا بر عهده بگیرد اما در کمال ناباوری اروپا تحت فشار افکار عمومی ضد روسی در جنگ اخیر صرفاً دنباله‌رو سیاست آمریکا شده است و فعلاً فروش تسلیحات و تقویت بنیه نظامی دولت مستقر اوکراین را در دستور کار قرار داده و نسبت به باتلاق برای سرزمین اوکراین، بی‌تفاوت و به رفع ریشه‌ای تهدید امنیتی برای اروپا بی‌توجه است. تاکنون اما چین ترجیح داده به‌عنوان میانجی وارد عمل نشود و در کنار دغدغه‌های ژئوپلیتیک روسیه باقی بماند. ورود ایران به این بحران و تلاش برای برقراری صلح فارغ از شکست یا موفقیت، دستاوردهای شگرفی برای ایران به دنبال خواهد داشت در قالب چنین نقشی، افکار عمومی جهان، ایران جدید را متمایل به صلح جهانی و منطقه‌ای ارزیابی خواهند کرد غرب در پاسخ به حمله روسیه به اوکراین پاسخی تحریمی در پیش گرفته است و به نظر می‌رسد شدت تحریم‌های اقتصادی و سیاسی علیه روسیه به بالاترین حد ممکن افزایش یابد.

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

جمهوری اسلامی ایران در شرایط پسابرجام، همچنان چیرگی نظام سلطه به رهبری آمریکا را یک تهدید علیه امنیت و منافع خود می‌بیند؛ از این رو به دنبال راهبردهای جدیدی

در سیاست خارجی برای حفظ بقای خود در عرصه بین‌المللی است و در شرایط خودیاری جدید، مساعی خود را در عرصه داخلی بر افزایش توانایی‌های اقتصادی و نظامی قرار داده و در عرصه خارجی نیز به دنبال تقویت ائتلاف راهبردی با قدرت‌های رقیب آمریکا با هدف تضعیف اتحادها و ائتلاف‌ها علیه خود است. از این رو روسیه مورد توجه دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته است. توجه به گسترش مناسبات تجاری و سیاسی راهبردی با روسیه، همواره مد نظر تمامی دولت‌های حاکم در جمهوری اسلامی بوده تا از این راه بستر برای ایجاد همگرایی راهبردی با این کشور فراهم شود. تجربه مناسبات دو کشور همواره تحقق چنین انگاره‌های را با بیم و امید مواجه ساخته است. از آن جهت که لازمه دستیابی به همگرایی راهبردی، داشتن منافع مشترک و تعریفی واحد از منافع ملی در بلندمدت میان بازیگران است؛ صرف اتکای به منافع نسبی مشترک با روسیه نمی‌تواند زمینه‌ساز تحقق همگرایی راهبردی باشد، زیرا امکان تصادم منافع نسبی و ایجاد تعارض بین بازیگران در سیاست بین‌الملل همواره وجود دارد. مدیریت روابط ایران و روسیه فراتر از رابطه دوجانبه تهران - مسکو، یک مسئله بین‌المللی است و باید با دقت در ساختار سیستم بین‌المللی اداره شود. با این وصف، به‌رغم سیاست اوراسیاگرایی و حفظ استیلای سنتی روسیه در آسیای مرکزی و همکاری میان روسیه و ایران در عرصه نفت و گاز و نیز مسیرهای انتقال انرژی وجود دارد. سیاست روسیه در راستای دستیابی به بازارهای هدف در آسیا از قبیل هند و پاکستان با بهره‌برداری از مجاورت جغرافیایی ایران با این بازارها، امکان همکاری راهبردی در این عرصه را میسر می‌سازد. این در حالی است که در جهت مقابله با تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران و روسیه، جمهوری اسلامی ایران به مهم‌ترین بازیگر منطقه‌ای در کنار قدرت روسیه تبدیل می‌شود. همچنین با توجه به افزایش نقش ایران در میانجیگری و حل و فصل مناقشه‌های آسیای مرکزی و قفقاز، ایران به همکاری راهبردی ایران با روسیه نیازمند است و این فرصت می‌تواند نویدبخش ایران در راستای تعمیق مناسبات راهبردی و حرکت به سوی همگرایی بیشتر تلقی شود، بنابراین راهکارهای ذیل پیشنهاد می‌گردد:

نخست؛ ایجاد پایگاه‌های نظامی مشترک با روسیه در خلیج فارس و سایر نقاط خاورمیانه به صورت دو یا چندجانبه؛

دوم؛ توجه به خرید سلاح‌های جدید در قراردادهای تسلیحاتی بین جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه؛

سوم؛ انعقاد قراردادهای تجهیز آمادی و آموزشی پایگاه‌های هوایی کشور برای بالگردها و جنگنده‌هایی که در برنامه خرید از روسیه قرار دارند؛

چهارم؛ نوسازی و تقویت جایگاه‌های سوخت کشور با استفاده از ظرفیت شرکت روسی لوک اوایل؛

پنجم و در نهایت؛ اجرای نقشه همکاری گازی سال ۱۳۹۷ شرکت روسی گازپروم با شرکت نفت ایران.

فهرست منابع و مآخذ

الف. منابع فارسی

- باقری دولت‌آبادی، علی، (۱۳۹۳)، رویکردی نظری به علت توسعه روابط ایران و روسیه از زمان فروپاشی اتحاد شوروی تاکنون، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره هفتم، بهار و تابستان، شماره ۱.
- بالاژاده، زهرا و غیبی، فهیمه، (۱۳۹۰)، مقایسه تحلیلی روابط ایران و روسیه در دوران آقایان خاتمی و احمدی‌نژاد فصلنامه علمی پژوهشی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دوره ۴، تابستان، شماره ۱۵.
- بخشایش اردستانی، احمد و محمدی نیگجه، علیرضا، (۱۳۸۸)، روابط خارجی ایران در نظام بین‌الملل، چاپ اول، تهران: پلیکان.
- جعفری، علی‌اکبر و تقی‌نژاد، روح‌الله، (۱۳۹۱)، بایسته‌های روابط آینده ایران و روسیه: از الزامات «انرژی محور» تا اقتضات فناوری پایه فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، زمستان، شماره ۸۰.
- جعفری، علی‌اکبر و ذوالفقاری، وحید، (۱۳۹۲)، روابط ایران و روسیه، همگرایی و واگرایی؟ فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، بهار و تابستان، دوره ۶، شماره ۱۲.
- حافظ‌نیا، محمدرضا و کاوندی کاتب، ابوالفضل، (۱۳۸۹)، روابط ایران و کشورهای عربی پس از حمله امریکا به عراق فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۶۲.
- داداندیش، پروین، (۱۳۸۶)، گفتمان ژئوپلیتیک در آسیای مرکزی: عرصه‌های تعامل ایران و روسیه فصلنامه ژئوپلیتیک، دوره سوم، بهار، شماره ۱.
- رضازاده، سخاوت، (۱۳۸۴)، ملاحظات مشترک جمهوری اسلامی ایران و روسیه پس از شکل‌گیری محور استراتژیک ترکیه و اسرائیل، مجلس و پژوهش، دوره ۱۲، تابستان، شماره ۴۸.
- صفری، مهدی، (۱۳۸۴)، ساختار و تحولات سیاسی در فدراسیون روسیه و روابط با جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، تهران: وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- شوری، محمود (۱۳۹۴)، «ایران، روسیه و آینده مسئله سوریه» روابط خارجی، شماره ۲۸.
- صادقی، سید شمس‌الدین و مرادی، سمیرا (۱۳۹۶)، «تحلیل ائتلاف ایران و روسیه در پرتو بحران سوریه» مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۱۰، شماره ۱.
- عسگریان، عباسقلی و تجری، سعید (۱۳۹۶)، «تأثیر بحران سوریه بر روابط روسیه و ترکیه در منطقه قفقاز» آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۷.
- ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله (۱۳۹۵)، «مطالعه تطبیقی سیاست خارجی روسیه در دوران پوتین و مدودف» پژوهشنامه روابط بین‌الملل، دوره ۹، شماره ۳۳.

- عطایی، فرهاد و شیبانی، اعظم، (۱۳۹۰)، زمینه‌های همکاری و رقابت ایران و روسیه در آسیای مرکزی در چارچوب ژئوپلیتیک مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۴، بهار و تابستان، شماره ۸.
- کرمی، جهانگیر، (۱۳۸۸)، روابط جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه (عصرنویین همکاری‌ها)، چاپ اول، تهران: وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- کرمی، جهانگیر، (۱۳۸۹)، «ایران و روسیه: متحد شرقی یا تهدید جنوبی؟ فصلنامه روابط خارجی، دوره ۲، پاییز، شماره ۳.
- مامدوا، نینا، (۱۳۸۸)، «مناسبات ایران و روسیه در سال ۲۰۰۸، دوماهنامه تحولات روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز، خرداد و تیر، شماره ۲۳.
- مجتهدزاده، پیروز و رشیدی نژاد، احمد، (۱۳۹۰)، تحلیل ژئوپلیتیکی سیاست خارجی روسیه در رابطه با برنامه اتمی ایران (۲۰۰۸ - ۲۰۰۰) «فصلنامه ژئوپلیتیک، دوره ۷، تابستان، شماره ۲.
- مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۸۹)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، چاپ پنجم، تهران: سمت.

ب. منابع انگلیسی

- Energy Information Administration, (EIA), (2016), "Country Analysis Briefs", Retrieved From: [http:// www.eia.doe.gov](http://www.eia.doe.gov).
- Gehring, Thomas, (1996), "Integrating Integration Theory: Neofunctionalism and International Regimes", Global Society, Vol. 10, No. 3. - Haas, ErnstB, (1975), "The Obsolescence of Regional Integration Theory Berkeley: University of California", Institute of International Studies, Research Series, No. 25.
- Khajehpour, Bijan, (2012), "The Role of Economic & Energy Relations with Turkey and Russis in Iran's National Strategy", Center for Strategic & International Studies, Ankara. March 29.PP.1-23. Retrieved from: <http://csis.org>.
- Milani, Abbas, (2007), "Russia and Iran: An Anti Western Alliance?«, Current History. October. pp. 328-332. Available at:< <http://web.stanford.edu>.
- Mitrany, David, (1975), The Functional Theory of Politics, London: Martin Robertson & Company.
- Naumkin, Vitali, (1998), "The Russian-Iranian Relations: Present Status and Prospects for the Future", Journal of International Affairs, march - May. Vol. 3. No.1.
- Plano, Jack. Roy, Olton, (1982), The International Relation Dictionary, Western Michigan University Press.
- Popoviciu, Adrian-Claudiu, (2010), "David Mitrany and Functionalism, The Beginnings of Functionalism", Revista Româna de Geografie Politica, Vol. XII, No.1, May.
- Sanaie, Mehdi, (2007), "Problems and Prospects of Iranian-Russian Relations", Russia in global Affairs, Vol. 5. No. 3. July-September.
- Shokri, Omid, (2013), "Iran – Russia Relations under Ahmadinejad Era", International Affairs and Global Strategy, Vol.7.

ج. وبسایت‌ها

- بیانات دیدار رئیس‌جمهوری روسیه با رهبر انقلاب ۱۴۰۱/۴/۲۸، مستخرج از:
<https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=50657>
- بیانات در دیدار رئیس‌جمهور روسیه با رهبر انقلاب ۱۳۹۶/۸/۱۰، مستخرج از:
<https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=38052>

راهبرد نگاه به شرق در سیاست خارجی ایران؛ مؤلفه‌های راهبردی و تحولات آینده

رحیم بایزیدی (نویسنده مسئول)^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۰۶

چکیده

راهبرد سیاست خارجی مطلوب با استفاده از ظرفیت‌های طرفین، اهداف و ابزارهایی همچون ارتقاء دیپلماسی اقتصادی، تحول دیپلماسی فرهنگی و ارتباط با حوزه‌های تمدنی و فرهنگی مشترک، ایجاد توازن قوا در نظام بین‌المللی، تقویت دیپلماسی دفاعی-نظامی و استفاده از دیپلماسی‌های نوپدید مانند دیپلماسی عمومی، دیپلماسی دیجیتال و استفاده از فضای سایبری با هم‌افزایی دو یا چندجانبه تحقق می‌یابد. در طول سال‌های اخیر، تلاش ایران برای تنش‌زدایی با غرب و حل و فصل ابهامات این کشورها پیرامون برنامه هسته‌ای و سایر حوزه‌های تنش از قبیل فعالیت‌های منطقه‌ای، اختلافات حقوق بشری و برنامه تسلیحاتی، به سرانجام نرسیده و در نتیجه فشار ناشی از تحریم‌ها بر پیکره اقتصاد ایران همچنان پابرجاست. از طرفی دیگر، تحولات نظام بین‌الملل در طول چند دهه اخیر که برخی از آن‌ها تأثیرات مستقیمی بر ایران داشته‌اند، سیاست نگاه به شرق را برجسته‌تر ساخته و پرسش‌های متعددی را در زمینه منطق استدلالی این راهبرد، مؤلفه‌های راهبردی آن، تناسب آن با اصل نه شرقی نه غربی، جایگاه آن در سیاست خارجی ایران، هم‌راستایی با منافع ملی و تهدیدات و فرصت‌های پیش رو مطرح کرده است. پرسش‌های مهم این پژوهش شامل چستی راهبرد نگاه به شرق در سیاست خارجی ایران، مؤلفه‌های راهبردی و آینده این راهبرد در افق ۱۰ ساله است که با بهره‌گیری از مفهوم نومنطقه‌گرایی و همچنین مدل سیاست خارجی استراتژیک در دو سطح تحلیل دولتی و بین‌المللی پاسخ داده خواهد شد. فرضیه اساسی پژوهش حاضر این است که راهبرد نگاه به شرق بیش از آنکه یک انتخاب رویکرد برای ایران باشد، یک الزام راهبردی برای تقابل با فشارهای چندجانبه اقتصادی، سیاسی، نظامی و امنیتی است.

کلیدواژه‌ها: ایران، سیاست خارجی، راهبرد نگاه به شرق، تعامل سازنده، دیپلماسی.

۱. دانش‌آموخته دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تهران rahimbaizidi@ut.ac.ir

مقدمه

دو تغییر عمده‌ای که در سال‌های پس از فروپاشی حادث گردید؛ اول کاهش وزن امور امنیتی و شکل‌گیری روابط اقتصاد پایه میان کشورها و دوم شکل‌گیری قطب‌بندی‌های جدید بین بازیگران قدرتمند و بازتوزیع قدرت در کانون‌های ژئوپلیتیکی جدید بود. این تغییرات باعث دگرگونی در رفتار بازیگران در عرصه روابط بین‌الملل به موازات ادراک از جایگاه خود در تحولات و میزان نقش‌آفرینی و نقش‌پذیری در معادلات جدید گردید. از جمله اینکه آن‌ها سعی کردند هم‌زمان با تولید ادراک راهبردی از الگوی حاکم بر نظام بین‌الملل، کارکردها و ساختارهای نهادی متناسب با آن را نیز جهت کنشگری فعال در محیط آتی شکل دهند.

ماهیت پویای تحولات نظام بین‌الملل که در چارچوب آن توزیع قدرت مدام در حال تغییر است، نیازمند مواجهه پویا نیز خواهد بود. از جمله مهم‌ترین تحولاتی که در طول چند دهه اخیر حادث گردیده، کسب سهم بیشتر از توزیع جهانی قدرت، توسط کشورهای شرقی است. گرچه این تحول تاکنون منجر به ایجاد تغییرات ساختاری در نظم بین‌الملل نشده، اما زمینه‌های آن را بیش از هر زمان دیگری فراهم ساخته است. به‌عنوان مثال در سال ۲۰۲۰، چهار کشور از ۱۰ کشور برتر تولیدکننده جهان شامل چین، ژاپن، کره جنوبی و هند، کشورهای آسیایی بودند، اما پیش‌بینی‌ها از روند تحول اقتصاد جهانی، نقشی بیش‌ازپیش مهم‌تر را برای قدرت‌های نوظهور اقتصادی در نظر می‌گیرند. انتظار می‌رود که تا سال ۲۰۵۰، چین و هند به ترتیب تا جایگاه دوم اقتصاد بزرگ جهان صعود کنند. در ادامه، فارغ از آمریکا که در رتبه سوم قرار خواهد گرفت، کشورهای اندونزی، برزیل، روسیه، مکزیک و ژاپن نیز در جایگاه دیگر اقتصادهای بزرگ جهان جای خواهند گرفت.

تعمیق وابستگی متقابل اقتصادی بین قدرت‌های غربی و اقتصادهای نوپا، تدریجاً سبب شد تا این اقتصادها، با شتابی حائز اهمیت، رشد کنند. در همین راستا، ظهور اقتصادهایی همچون چین و ژاپن به‌عنوان دومین و سومین اقتصادهای بزرگ جهان؛ هند، کره جنوبی،

برزیل و کشورهای عضو آ.سه.آن^۱ خصوصاً اندونزی و روسیه، قطبیت اقتصاد جهانی را از اقیانوس اطلس به اقیانوس آرام سوق داده است. در چنین فضای نوینی از نظام بین‌المللی، الزامات پیشبرد راهبرد نگاه به شرق از سوی جمهوری اسلامی ایران و ارائه شناختی قابل اتکا از این راهبرد، ضروری به نظر می‌رسد که مقاله حاضر چنین هدفی را دنبال می‌نماید.

۱. مبانی نظری: نومنطقه‌گرایی و سیاست خارجی راهبردی

فروپاشی شوروی که منجر به پایان جنگ سرد شد، اهمیت ژئوپلیتیکی و منطقه‌گرایی در نظام بین‌الملل را به میزان قابل‌توجهی افزایش داد. در همین چارچوب بسیاری از کشورها، حتی جمهوری‌های منفک شده از اتحاد جماهیر شوروی، نومنطقه‌گرایی را به‌عنوان یکی از اصول و راهبردهای مهم سیاست خارجی خود برگزیدند. الگوی نسبتاً موفق اتحادیه اروپا، ناتو و همچنین آ.سه.آن، سایر کشورها و مناطق را نیز بر آن داشت تا منطقه‌گرایی را در پیش گیرند (آدمی، ۱۳۸۹: ۹۷).

نومنطقه‌گرایی به معنای همکاری درون منطقه‌ای در عین گشودگی برون منطقه‌ای، از رویکردهای نوین در عرصه سیاست خارجی در عصر جهانی‌شدن است. پیش‌شرط تحقق رویکرد نومنطقه‌گرایی، تعادل در برقراری روابط با مناطق جغرافیایی، تثبیت نقش سیاسی - امنیتی و اقتصادی ایران در منطقه، تضمین مطمئن امنیت کشور در قبال بی‌ثباتی‌های منطقه‌ای، دستیابی به حداکثر امکان همکاری‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، امنیتی و فرهنگی با همسایگان و کشورهای منطقه و تقویت جایگاه ارتباطی به‌عنوان راه‌گذار و ترانزیت و دادوستد با جهان خارج است (دهشیری و جعفری، ۱۳۹۳: ۱۹۱-۱۹۲).

سیاست خارجی؛ مفهوم دیگری است که در این مقاله از آن استفاده می‌شود. این مفهوم بر اساس تعریف همچون راهنمایی است که یک دولت در راستای اهداف و منافع خود پیگیری می‌کند (قوام، ۱۳۸۶: ۲۳۱). کی جی هالستی^۲ در یک تعریف دولت‌محور، سیاست

1. ASEAN
2. K. J. Holsti

خارجی را به‌عنوان کنش‌ها و اقدامات یک بازیگر دولتی در محیط خارجی تعریف می‌کند (هالستی، ۱۳۹۰: ۳۲). کریستوفر هیل سیاست خارجی را هم‌سنگ با روابط خارجی معرفی کرده و معتقد است که مجموع روابط خارجی یک بازیگر مستقل را می‌توان سیاست خارجی دانست (هیل، ۱۳۸۷: ۲۴).

یکی از مهم‌ترین مباحث در تحلیل سیاست خارجی، سطح تحلیل است. سطح تحلیل معمولاً به عرصه‌ای اشاره دارد که سیاست خارجی مبتنی بر آن، تحلیل می‌شود. سطح تحلیل فردی معمولاً خردترین سطح تحلیل در سیاست خارجی قلمداد می‌شود. در این سطح، نقش افراد، مسئولان و سیاست‌گذارانی که در تنظیم و اجرای سیاست خارجی دخیل هستند، مورد بررسی قرار می‌گیرد. مؤلفه‌های مؤثر در این سطح از تحلیل عبارت‌اند از: (۱) خصلت‌ها و خصوصیات فردی تصمیم‌گیرندگان؛ (۲) شرایط و الزامات تصمیم‌گیری؛ (۳) چگونگی و سطح دسترسی به اطلاعات و بهره‌گیری از امکانات داخلی و خارجی و (۴) ساخت نظام تصمیم‌گیری که در تعیین میزان اختیارات و صلاحیت‌های مسئولان نقش اساسی دارد.

سطح تحلیل دولت از دیگر سطوح مهم تحلیل در سیاست خارجی است. در این سطح، تمرکز اصلی بر ویژگی‌های ساختاری نظام سیاسی، حکومتی و اجتماعی است. نوع نظام سیاسی و چگونگی تقسیم قدرت از مؤلفه‌های مهم در سطح تحلیل دولتی به‌شمار می‌آیند. سطح تحلیل نظام بین‌الملل را می‌توان کلان‌ترین سطح تحلیل سیاست خارجی دانست. ساختار نظام بین‌الملل، قطب‌بندی‌های این نظام و توزیع قدرت بین واحدهای آن از شاخص‌های کلیدی در این سطح به‌شمار می‌آیند (قوام، ۱۳۸۶: ۲۸۶-۲۴۰).

مدل‌های بررسی سیاست خارجی را می‌توان در شش الگو خلاصه کرد:

نخست؛ مدل استراتژیک (منطقی): در چارچوب این الگو، رفتار و عملکرد دولت و نهادهای دولتی که در فرآیند سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری سیاست خارجی مسئولیت مستقیم دارند، بر اساس منافع قابل‌تصور از پیگیری سیاست‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

دوم؛ مدل تصمیم‌گیری: در این الگو، بیشتر بر جنبه انسانی و روان‌شناختی در فرآیند

سیاست‌گذاری خارجی تأکید می‌شود. این مدل نتیجه گسترش مطالعات روان‌شناختی در سیاست است که بر اساس آن فرد در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و نیز عملکرد سازمانی مورد توجه قرار می‌گیرد. از جمله شاخص‌های فردی مهم در این چارچوب عبارت‌اند از انگیزه تصمیم‌گیرندگان، دسترسی آن‌ها به منابع اطلاعاتی، شرایط و مقتضیات تصمیم‌گیری و تأثیر داده‌های سیاست خارجی دیگر بازیگران.

سوم؛ مدل سازمانی یا بوروکراتیک: در چارچوب این مدل، رفتارهای سازمانی در چارچوب مسئولیت‌ها، اقتدار، مقررات و ضوابط اداری مورد توجه قرار می‌گیرد. چهارم؛ مدل تطابق و سازواری: در این مدل تأکید اصلی بر نوع واکنش دولت‌ها نسبت به تهدیدها و فرصت‌هایی

پنجم؛ است که در محیط بین‌المللی برای آن‌ها ایجاد شده است.

ششم؛ مدل فزاینده: این مدل به‌خصوص متأثر از تحولات رخ داده در دهه‌های پایانی قرن بیستم است. مفروض این مدل این است که با توجه به فقدان اطلاعات کافی از رفتار بازیگران دولتی و غیردولتی مانند شرکت‌های چندملیتی، سازمان‌ها، انجمن‌ها، اتحادیه‌های بین‌المللی و پیچیدگی حاصل از کنش‌ها و اقدامات آن‌ها، تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی در پی یافتن بهترین راه منطقی برای تأمین منافع و تحقق خواست‌ها و منافع ملی نیستند؛ بلکه با اتخاذ تصمیم‌هایی که بیشتر عوامل مؤثر در تصمیم‌گیری با آن موافق‌اند بسنده می‌کنند.

هفتم؛ مدل سیستمی: به‌طورکلی نقطه تمرکز در این مدل، تأثیرات متقابل نهادها و افراد در روند تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی است. در این مدل علاوه بر عنایت به کارکردهای ارگان‌ها و سازمان‌های رسمی و دولتی، به نقش مؤسسات، انجمن‌ها، گروه‌های ذی‌نفوذ و نخبگان سیاسی در فرآیند تصمیم‌گیری سیاست خارجی نیز توجه می‌شود (قوم، ۱۳۸۶: ۱۳۳ - ۱۳۵).

بر اساس آنچه گفته شد، پژوهش حاضر با بهره‌گیری از مدل استراتژیک، راهبرد نگاه به شرق ایران را در دو سطح تحلیل دولتی و بین‌المللی برای تحلیل سیاست خارجی به کار می‌گیرد.

۲. روش پژوهش

روش پژوهش در نگارش این تحقیق مبتنی بر روش گردآوری داده‌ها به صورت اسنادی و مبتنی بر رویکرد تحلیلی-توصیفی است. بر این اساس نگارنده به دنبال آن است تا با استفاده از نومنطقه‌گرایی، آینده رویکرد نگاه به شرق جمهوری اسلامی ایران را مورد بررسی و تحلیل قرار دهد.

۳. یافته‌های پژوهش

در بخش یافته‌های پژوهش، ابتدا رویکرد نگاه به شرق جمهوری اسلامی ایران بررسی و مؤلفه‌های آن ذکر می‌شود. در درون این بحث یک رویکرد ژئوپلیتیک نیز به منطقه خواهد شد. سپس مؤلفه‌های کاربردی این سیاست به صورت موردی مطرح و تحلیل می‌شود. در ادامه آینده راهبرد نیز در قالب چشم‌انداز ارائه شده و در نهایت نیز الگوی مطلوب جمهوری اسلامی ایران از دل آن استخراج شده و در انتها نیز نتیجه‌گیری ذکر می‌شود. با توجه به این سازمان‌دهی پژوهش، به صورت مفصل در ادامه به هر کدام از این موارد اشاره می‌شود.

۳-۱. راهبرد نگاه به شرق در سیاست خارجی ایران

راهبرد سیاست خارجی مطلوب نیازمند جامع‌نگری و در نظر گرفتن ابعاد و عوامل مختلف تأثیرگذار و مولد قدرت در حوزه سیاست خارجی از جمله روابط اقتصادی، فرهنگی، دیپلماسی عمومی و حتی روابط فردی با قدرت‌های در حال ظهور همچون قدرت‌های شرقی است. سیاست خارجی هر کشوری باید در خدمت امنیت ملی، منافع ملی و توسعه آن کشور باشد. هر قدر سیاست خارجی یک کشور کارآمدتر باشد، بهتر می‌تواند هم امنیت ملی را تأمین کرده و هم مسیر رشد و توسعه را در عرصه داخلی و خارجی هموار کند. برخلاف این قاعده کلی، در سال‌ها و حتی دهه‌های اخیر، با استناد به شاخص‌های رشد و توسعه و همچنین سهمی که سیاست خارجی در ارتقاء یا تنزل این

شاخص‌ها داشته، می‌توان این ادعا را مطرح ساخت که سیاست خارجی ایران، حداقل در زمینه فراهم‌سازی الزامات بین‌المللی رشد و توسعه کشور با وضعیت مطلوب فاصله دارد. این امر بیانگر لزوم تغییر در جهت‌گیری‌های راهبردی سیاست خارجی است که سیاست نگاه به شرق را می‌توان یکی از محورهای این تغییر برشمرد (مجیدی و همکاران، ۱۴۰۱).

«سیاست نگاه به شرق» را می‌توان بر اساس مدل راهبردی، الگویی از سیاست خارجی منطقه‌گرایانه تعریف کرد که در چارچوب آن، تقویت پیوندهای اقتصادی، سیاسی، امنیتی و اجتماعی با کشورهای شرقی که در پیرامون ایران قرار دارند، در اولویت روابط خارجی کشور قرار می‌گیرند. با توجه به اینکه در تقسیم‌بندی مستتر در مفهوم نگاه به شرق، ایران یک کشور شرقی و آسیایی محسوب می‌شود، محیط شرقی در چارچوب محیط پیرامونی ایران دسته‌بندی می‌شود که منشأ اصلی فرصت‌ها و تهدیدات نیز قلمداد می‌گردد (اخوان، ۱۳۹۲). سیاست نگاه به شرق می‌تواند به حداکثر سازی بهره‌برداری از فرصت‌های منطقه آسیا و همچنین حداقل سازی تهدیدات ناشی از این محیط ختم شود که راهبرد مطلوبی در تأمین اهداف و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران است. فرصت‌های ممکن در سطح شرق را می‌توان در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی، امنیتی و فرهنگی برشمرد که با توجه به مواجهه کشور با مسئله تحریم‌ها، بعد اقتصادی آن پررنگ‌تر از سایر حوزه‌ها است (بازیدی، ۱۴۰۰). علاوه بر بحث فرصت‌ها، معضلات امنیتی را نیز می‌توان در ابعاد مزبور دسته‌بندی نمود. بحران‌های امنیتی تروریستی، افراط‌گرایی‌های منطقه‌ای، قاچاق کالا و مواد مخدر و بحران‌های زیست‌محیطی از جمله این موارد هستند. با عنایت به آنچه مورد اشاره قرار گرفت، ابتدا به تعیین حوزه جغرافیایی راهبرد سیاست نگاه به شرق پرداخته می‌شود و سپس مؤلفه‌های راهبردی آن بررسی می‌شود.

۳-۲. حوزه جغرافیایی راهبرد نگاه به شرق

یکی از مسائل و پرسش‌های اساسی در بررسی راهبرد نگاه به شرق، گستره جغرافیایی این سیاست است؛ بنابراین گام اول در مسیر راهبرد سیاست نگاه به شرق، تعریف یا تعیین

حوزه جغرافیایی راهبرد نگاه به شرق است. حوزه جغرافیایی راهبرد سیاست نگاه به شرق را می‌توان به سه طریق تفسیر نمود:

تفسیر حداقلی: در برداشت حداقلی سیاست نگاه به شرق معطوف به تعداد محدودی از کشورهای شرق آسیا شامل چین، ژاپن، کره جنوبی، کره شمالی و تایوان است. معنی شرق در چارچوب این تفسیر شرق آسیا و یا شرق دور است. در بسیاری از متون تحلیلی و حتی سیاسی آمریکا این برداشت رواج دارد که یکی از بارزترین نموده‌های آن راهبرد «چرخش محوری به آسیا»^۱ بود که در دوران ریاست جمهوری اوباما و وزارت هیلاری کلinton طرح شد. گستره جغرافیایی شرق در چارچوب راهبرد چرخش محوری به آسیا، عمدتاً محدود به کشورهای چین، تایوان، کره جنوبی، کره شمالی و ژاپن بود.

تفسیر میانه: در برداشت میانی، سیاست نگاه به شرق معطوف به کشورهایی است که از همسایگان شرقی ایران شروع شده و تا شرق آسیا امتداد می‌یابد. این تعریف کشورهای شرق، جنوب، جنوب شرق و مرکز آسیا را در بر می‌گیرد که شامل افغانستان، پاکستان، ترکمنستان، تاجیکستان، قزاقستان، قرقیزستان، روسیه، چین، ژاپن، هند، مالزی، اندونزی، سنگاپور، کره شمالی، کره جنوبی، برونئی، تایلند، تایوان و ... می‌شود. در تقسیم‌بندی که این تفسیر ارائه می‌کند، ایران مبنا قرار گرفته و طبیعتاً نگاه به شرق نیز می‌بایست معطوف به شرق ایران باشد. گرچه این تفسیر توسط غالب تحلیل‌گران و اندیشمندان ایرانی به صورت ضمنی مورد پذیرش و کاربست قرار گرفته، اما معایبی نیز دارد که مهم‌ترین آن‌ها عدم شمول برخی از مناطق شامل همسایه‌های غربی ایران، کشورهای آفریقایی، منطقه قفقاز و غرب آسیا است. این برداشت کشورهایی از قبیل عراق، حوزه خلیج فارس، سوریه، لبنان، فلسطین، یمن، مصر، آذربایجان، ارمنستان و گرجستان را شامل نمی‌شود؛ کشورهایی که اتفاقاً در چارچوب ظرفیت‌های همکاری جویانه ایران، جایگاه مهمی داشته و یا می‌توانند جایگاه مهمی داشته باشند.

تفسیر حداکثری: در برداشت حداکثری، سیاست نگاه به شرق صرفاً محدود به کشورهای قرار گرفته در مرزهای شرقی و امتداد آن‌ها به سمت شرق آسیا نمی‌شود؛ بلکه گستره وسیعی از مناطق و کشورهای قرار گرفته در شرق جهان را در بر می‌گیرد. بر اساس تفسیر حداکثری، سیاست نگاه به شرق گستره‌ای از چین و ژاپن در شرق آسیا تا هند و پاکستان در منطقه شبه قاره، روسیه و آسیای مرکزی در شمال، آذربایجان، ارمنستان و گرجستان در قفقاز جنوبی، عراق، سوریه، لبنان، امارات، کویت و قطر در غرب آسیا و حتی کشورهای آفریقایی را در بر می‌گیرد.

با توجه به تعاریف و تفاسیر ارائه شده، به نظر می‌رسد که برداشت سوم قرابت بیشتری با موضع‌گیری مقامات سیاسی و همچنین تناسب بیشتری با ظرفیت‌های بالقوه ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک ایران در چارچوب راهبرد نگاه به شرق و همچنین سیاست نومنطقه‌گرایانه ایران دارد.

۳-۳. مؤلفه‌های راهبردی در کاربست راهبرد نگاه به شرق توسط ایران

بر مبنای رویکرد نومنطقه‌گرایانه و همچنین بر اساس مدل استراتژیک در سیاست خارجی، کشورها و تصمیم‌سازان عرصه سیاست خارجی، با استناد به منافع متصور، به پیگیری راهبردهای خاص در سیاست خارجی اقدام می‌کنند. از جمله مهم‌ترین منافع که ایران در رابطه با نگاه به شرق مدنظر دارد، منافع و مزایای اقتصادی این سیاست است. در شرایطی که روزه‌روز فشارهای سیاسی و اقتصادی در حال افزایش است، این تعامل سازنده با کشورهای شرقی، امکان تحقق بیشتری دارد. بر همین اساس برخی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها و الزامات سیاست نگاه به شرق که بیانگر مطلوبیت این راهبرد در مقابله با چالش‌های سیاست خارجی ایران است، مورد اشاره قرار می‌گیرد:

چالش نخست اثرپذیری کمتر از تحریم‌ها: اولین و مهم‌ترین مزیتی که راهبرد نگاه به شرق در چارچوب مدل استراتژیک سیاست خارجی برای ایران دارد، اثرپذیری کمتر آن از تحریم‌های بین‌المللی است. بعد از خروج آمریکا از برجام و شروع کمپین فشار حداکثری،

در عرض یک سال تجارت ۱۸ میلیارد یورویی ایران با ۲۸ کشور اتحادیه اروپا به ۵ میلیارد و ۲۰۰ میلیون یورو (کمتر از یک سوم) کاهش پیدا کرد؛ اما در عین حال تجارت ایران با بسیاری از کشورهای شرقی روند باثبات تری را تجربه کرده است. حتی در برخی موارد از قبیل عراق، افغانستان و اوراسیا شاهد افزایش سطح تجارت با ایران در دوران تحریم‌ها بوده‌ایم. وابستگی متقابلی که بین اقتصاد ایران و برخی از کشورهای شرقی ایجاد شده، باعث مصونیت نسبی آن از تحریم‌ها شده است. (World Bank, 2022) بر این اساس یکی از منطقی‌های اساسی ایران در راهبرد نگاه به شرق، منافع بیشتری است که در تقابل با روند تحریم‌ها کسب می‌کند.

دوم؛ کاهش تهدیدات امنیتی از محیط پیرامونی ایران: منشأ عمده تهدیدات نظامی، امنیتی و سیاسی، نه فقط برای ایران بلکه برای عمده کشورهای جهان، از مبدأ کشورهای پیرامونی است؛ بنابراین یکی دیگر از منافع که کشورها در چارچوب سیاست خارجی همسایه محور دنبال می‌کنند، ارتقا سطح همکاری‌های منطقه‌ای با هدف کاهش تهدیدات امنیتی است. مهم‌ترین تنش‌های سیاسی و امنیتی جهان از قبیل تنش‌های «چین و هند»، «چین و تایوان»، «هند و پاکستان»، «روسیه و اوکراین»، «ترکیه و یونان»، «آذربایجان و ارمنستان» و ... در چارچوب محیط منطقه‌ای بروز و گسترش می‌یابند. در این زمینه، فردریک باستیا اقتصاددان فرانسوی یک گزاره معروف دارد مبتنی بر اینکه: «اگر از مرزها، کالا عبور نکند، سرباز عبور خواهد کرد.» مقصود از این گزاره، اهمیت سیاست و مبادلات تجاری در محیط منطقه‌ای در راستای صلح سازی بین کشورهای همان منطقه است. در زمینه رفع تهدیدات امنیتی در قالب راهبرد سیاست نگاه به شرق می‌توان نزدیک‌ترین و مهم‌ترین خطرات امنیتی پیرامونی را از طریق گفت‌وگو و هم‌افزایی بین دولتی در چارچوب راهبرد نگاه به شرق برطرف کرد (اکوایران، ۱۳۹۹).

سوم؛ ظرفیت‌های اقتصادی راهبرد نگاه به شرق: از جمله دیگر مزایای مهم راهبرد نگاه به شرق در چارچوب مدل استراتژیک سیاست خارجی، پتانسیلی است که این راهبرد می‌تواند به اقتصاد تولیدی و بخش اشتغال ایران بدهد، درحالی‌که در سال‌های اخیر،

ظرفیت‌های اقتصادی ایران در رابطه با غرب، به‌خصوص به دلیل تحریم‌ها بسیار کاهش یافته است. به هر میزان که سهم تجارت آسیایی ایران از کل تجارت کشور افزایش پیدا کند، سطح اشتغال مستقیم و غیرمستقیم به‌خصوص در حوزه‌های تولید، خدمات و حمل‌ونقل نیز افزایش پیدا می‌کند (آدمی، ۱۳۸۹).

چهارم؛ تقویت و تسریع در فرایند همکاری‌های بین ایران و کشورهای شرقی: با توجه به تقویت و گسترش بیش‌ازپیش اتحادهای رقیب همچون ناتو در ابعاد نظامی، امنیتی و سیاسی، فرایند همکاری و همگرایی بین ایران و کشورهای شرقی از قبیل روسیه و چین نیز از طریق افزایش ارتباطات و مشاوره‌های سیاسی تسریع و تقویت شده است (بازیدی و صفری، ۱۴۰۰). با توجه به بحران اوکراین، احتمال تشدید تقابل‌ها با ایران در موضوعاتی از قبیل برنامه هسته‌ای، فعالیت‌های منطقه‌ای و برنامه موشکی نیز زیاد است. در چنین فضایی هرچقدر میزان ارتباطات و تعاملات سیاسی ایران با کشورهای شرقی افزایش یابد، این کشورها می‌توانند نقش برجسته‌تری در مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی ایفا نمایند.

پنجم؛ مقابله مشترک با روند اعمال تحریم‌ها: در طول چند دهه اخیر، تحریم‌ها نه فقط برای ایران، بلکه در کل جهان روندی صعودی داشته است و ایران در کنار، روسیه، چین، سوریه و کره شمالی از جمله کشورهای مهم تحت تحریم به شمار می‌آیند. با توجه به این مسئله، این کشورها در تلاش برای ایجاد مکانیسمی از همکاری‌های سیاسی و اقتصادی هستند که سطح بالاتری در زمینه مصونیت از تحریم‌ها داشته باشد تا روابط سیاسی و اقتصادی بین این کشورها محفوظ بماند. مقابله مشترک کشورهای تحت تحریم با این پدیده باعث ایجاد مکانیسمی از هم‌افزایی اقتصادی و سیاسی می‌شود که می‌تواند سطح اثرات تحریم‌های اقتصادی را تقلیل داده و بدین شکل منافع اقتصادی کشورهای تحت تحریم و از جمله ایران را تأمین نماید.

ششم؛ همکاری علمی و بهره‌گیری از دانش به‌روز: محدودسازی دسترسی ایران، روسیه، چین و برخی دیگر از کشورهای تحریم شده به فناوری‌های نوین در حوزه انرژی، هوش مصنوعی، صنایع نیمه‌هادی، ارتباطات، هوافضا، حمل‌ونقل و ... در

بلندمدت می‌تواند منجر به عقب‌ماندگی از روندهای روبه رشد جهانی گردد. این مسئله باعث شده تا افزایش همکاری با کشورهای شرقی که از عرضه‌کنندگان مهم فناوری و کالاهای تولید شده در این حوزه به شمار می‌آیند، مانع از عقب‌ماندگی کشور از روندهای فناورانه شود.

هفتم؛ سیاست مشترک انرژی: ایران، روسیه و قطر از مهم‌ترین عرضه‌کنندگان انرژی و دیگر کشورهای شرقی همچون چین، هند و پاکستان نیز از مهم‌ترین واردکنندگان انرژی هستند که اتخاذ سیاست انرژی مشترک را به یکی از الزامات مهم روابط خارجی مبدل ساخته است. کاهش عرضه انرژی پس از تحریم‌های روسیه به دلیل بحران اوکراین، موضع ایران را در ارائه چنین ابتکار عملی تقویت ساخته است. تقویت مشورت‌های سیاسی در سطح استراتژیک در مورد مسائل مربوط به امنیت انرژی در همه جنبه‌های آن با مشارکت ایران و کشورهای شرقی، می‌تواند مؤثر واقع شود (حسین زاده، ۱۴۰۰).

هشتم؛ منزلت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیکی ایران: ایران از موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی منحصر به فردی در منطقه برخوردار است و کریدورها و ابتکارات بزرگ شرقی از جمله ابتکار کمربند و راه، راه ادویه جدید و اتحادیه اقتصادی اوراسیا از مسیر ایران عبور می‌کند. از طرفی دیگر نیاز شرق به انرژی ایران و نیاز ایران به تولیدات جدید شرق، می‌تواند معادله برد - برد را در همکاری‌های ایران با کشورهای شرقی در چارچوب راهبرد نگاه به شرق جاری سازد (ولیعقی زاده و ذکی، ۱۳۸۷).

علاوه بر موارد مذکور ترتیبات و روندهای امنیتی نوظهور، همکاری درازمدت زیرساختی ایران و چین، نقش‌آفرینی مشترک در زنجیره تأمین جهانی با تأکید بر قدرت‌های نوظهور، مشارکت ایران در ابتکاراتی همچون کمربند و راه و کریدور ترانزیتی شمال-جنوب و همچنین مشارکت راهبردی ایران به منظور تنظیم مناسبات با قدرت‌های نوظهور از دیگر مؤلفه‌های راهبردی ایران در سیاست نگاه به شرق است.

۳-۴. آینده راهبرد نگاه به شرق در سیاست خارجی ایران

روندها و جریان رویدادهای سیاسی در طول چند دهه اخیر با سرعت و شتاب بیشتری در حال وقوع هستند. تشدید منازعات ژئوپلیتیکی بین روسیه و غرب (Woolley, 2022)، احتمال وقوع جنگ تجاری بین چین و آمریکا در کنار افزایش تنش‌های منطقه‌ای در غرب آسیا باعث شده تا راهبرد نگاه به شرق بیش‌ازپیش در مرکز توجه سیاست‌گذاران ایران در افق ۱۰ ساله قرار گیرد. با عنایت به واقعیاتی که مورد اشاره قرار گرفت و همچنین مؤلفه‌های راهبردی سیاست نگاه به شرق، می‌توان راهبرد نگاه به شرق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را در سه حوزه متمرکز نمود که عبارت‌اند از: «شرق آسیا با محوریت چین»، «آسیای مرکزی و قفقاز با محوریت روسیه»، و «غرب آسیا با تأکید بر کشورهای همسایه ایران»؛ بنابراین یکی از مؤلفه‌های مهم در سیاست نگاه به شرق ایران، جایگاه پررنگ چین در مناسبات ژئواکونومیک، جایگاه پررنگ روسیه در مناسبات سیاسی و نظامی و همچنین جایگاه پررنگ کشورهای همسایه در شراکت منطقه‌ای است؛ اما در نهایت این نظام مسائل جمهوری اسلامی ایران است که تعیین‌کننده وزن هر کدام از این واحدها در چارچوب راهبرد نگاه به شرق است.

با توجه به نقش مهم تحریم‌ها به‌عنوان یکی از مهم‌ترین چالش‌های اقتصادی ایران، طبعاً مناسبات ژئواکونومیک نقش برجسته‌ای در آینده روابط خارجی خواهند داشت و همین مسئله باعث شده تا سهم چین از راهبرد نگاه به شرق در قیاس با سایر بازیگران افزایش یابد (سازمند و ارغوانی پیرسلامی، ۱۳۹۲). این امر ناشی از این واقعیت نیز هست که در بین ابرقدرت‌های بالقوه جهان شامل اروپا، هند، چین و روسیه؛ چین از شاخص‌های بالقوه بیشتری در مسیر تبدیل شدن به ابرقدرت آینده نظام بین‌الملل برخوردار است. به‌عبارتی دیگر هرگاه سخن از انتقال قدرت می‌شود، چین در جایگاه محوری آن قرار می‌گیرد. این وضعیت باعث شده تا تداوم صعود چین و موضوع مواجهه جهان با این پدیده، به یکی از مهم‌ترین موضوعات روابط بین‌الملل در قرن بیست و یکم تبدیل شود. رشد اقتصادی چین و دیپلماسی فعال سیاسی و اقتصادی این کشور، وضعیت آسیای شرقی

را دگرگون ساخته و دهه‌های آینده با شدت بیشتری ادامه خواهد داشت. بنا بر اصلی واقع-گرایانه که قدرت امری نسبی است، هر میزان که چین قدرت بیشتری کسب کند، جایگاه ایالات متحده در سیاست بین‌الملل متزلزل‌تر می‌شود. در این بین، چین تلاش دارد از تأثیر رو به رشد خود برای تغییر قواعد و نهادهای حاکم بر نظام بین‌المللی استفاده کند. سیاستی که به شکل مستقیم و غیرمستقیم، منافعی را برای ایران نیز در پی خواهد داشت. بر همین اساس در این بخش به برخی از مهم‌ترین دلایلی پرداخته می‌شود که باعث شده تا چین از وزن بیشتری در سیاست نگاه به شرق ایران برخوردار شود:

چین به‌عنوان بزرگ‌ترین صادرکننده جهان: چین از سال ۲۰۰۹ بزرگ‌ترین صادرکننده کالا در جهان بوده و انتظار می‌رود که این روند در آینده نیز ادامه داشته باشد. در سال ۲۰۱۳، چین به بزرگ‌ترین کشور تجاری در جهان تبدیل شد. کل صادرات این کشور در سال ۲۰۱۹ به ۲.۶۴۱ تریلیون دلار رسیده بود. چین نه تنها بزرگ‌ترین صادرکننده جهان است، بلکه از نظر توازن خالص تجارت (بیش از ۴۲۲ میلیارد دلار) نیز بزرگ‌ترین کشور تجاری است تا جایی که ۱۷ درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور صادر می‌شود.

چین به‌عنوان بزرگ‌ترین شریک تجاری ایران: چین در طول دو دهه اخیر همواره از جمله شرکای اول یا دوم تجاری ایران بوده است. با وجود اینکه در طول این سال‌ها امارات نیز از جمله شرکای مهم تجاری ایران بوده است، اما باید این نکته را در ذهن داشت که مبدأ اصلی کالاهای وارداتی از امارات و حتی بخشی از مقصد کالاهای صادراتی ایران به امارات نیز عمدتاً چین است. بالا بودن آمار تجارت ایران با امارات به دلیل راهبرد ایران در مقابله با تحریم‌ها به‌واسطه امارات بوده است که شرکت‌های ایران و چینی از آن استفاده می‌کنند؛ بنابراین بخش قابل توجهی از تجارت ایران و امارات نیز متعلق به روابط تجاری با چین است و امارات در این بین نقش واسط را ایفا می‌نماید.

عنوان	ارزش (دلار)	وزن (کیلوگرم)	سهم از کل ارزش	رتبه	درصد تغییرات نسبت به مدت مشابه سال قبل
صادرات ج.ا.ایران	۸۰۹۸۶۳۵۰۹۱	۲۴۵۲۳۸۸۶۳۸۵	۲۶%	۱	-۹
واردات ج.ا.ایران	۸۷۹۱۲۹۴۹۵۴	۳۲۴۲۳۰۸۰۰۷	۲۵%	۱	-۱۱
حجم کل تجارت	۱۶۸۸۹۹۳۰۰۴۵	۲۷۷۶۶۱۹۴۳۹۲	۲۵%	۱	-۱۰
تراز بازرگانی	۶۹۲۶۵۹۸۶۳۰	۲۱۲۸۱۵۷۸۳۷۸	-		

جدول ۱: میزان مراودات اقتصادی ایران و چین

جایگاه برتر چین در تجارت جهانی: چین جز شرکای اصلی بیش از ۱۲۰ کشور جهان از جمله ایالات متحده، کشورهای اروپایی و سایر کشورها است. بر اساس اداره کل گمرک (GAC)، کل واردات و صادرات کالاهای چین با رشد ۳۲.۲ درصدی از سال گذشته به ۵.۴۴ تریلیون یوان (۸۳۴.۴۹ میلیارد دلار) در دو ماه اول سال ۲۰۲۱ رسیده است. (World Bank, 2021)

حجم بزرگ اقتصاد چین: گرچه تولید ناخالص داخلی چین بر اساس شاخص اسمی^۱ در رده دوم جهانی قرار دارد، اما بر اساس شاخص برابری قدرت خرید، تولید ناخالص داخلی چین در سال ۲۰۱۷ از ایالات متحده سبقت گرفت. بر اساس شاخص برابری قدرت خرید، تولید ناخالص داخلی چین بیش از ۲۴ تریلیون دلار است در حالی تولید ناخالص داخلی آمریکا، کمتر از ۲۱ تریلیون دلار است. به عبارتی دیگر، بر اساس تولید ناخالص داخلی با شاخص برابری قدرت خرید^۲، چین بزرگ‌ترین اقتصاد جهان به شمار می‌آید. بر اساس تخمین‌های اقتصادی، اقتصاد چین در سال ۲۰۲۸ بر اساس شاخص اسمی نیز از اقتصاد ایالات متحده پیشی خواهد گرفت (International Monetary Fund, 2021).

دسترسی چین به فناوری‌های نوین: چین در سال‌های اخیر در بسیاری از فناوری‌های نوین، پیشگام بوده است. این کشور در شاخص‌های رقابت جهانی، سرمایه‌گذاری در

1. GDP Nominal

2. GDP Purchasing Power Parity (GDP PPP)

تحقیق و توسعه، زیرساخت‌ها و پذیرش فناوری رتبه بالایی را کسب کرده است. به‌عنوان مثال در سال گذشته مشاغل چینی ۴۷۳ مورد از ۶۰۸ حق ثبت اختراع هوش مصنوعی در سازمان جهانی مالکیت معنوی را ثبت کرده و یک سوم از کل اختراعات بلاکچین جهان را ثبت کردند. ارزش بازار هوش مصنوعی در چین در سال ۲۰۲۱ به بیش از ۲۳ میلیارد دلار افزایش یافته است (Chipman Koty, 29 July 2021).

قدرت نظامی چین: چین با فاصله بسیار کمی از روسیه، قدرت نظامی سوم جهان است، اما این کشور در سال‌های پیش رو از روسیه نیز پیشی خواهد گرفت و به قدرت دوم نظامی جهان تبدیل خواهد شد. چین در بسیاری از شاخص‌های مربوط به سنجش قدرت نظامی در رتبه‌های اول و دوم قرار دارد. به‌عنوان مثال در زمینه نیروی انسانی، ادوات نظامی از جمله کشتی و زیردریایی، چین رتبه اول را دارد. یا در زمینه بودجه دفاعی - نظامی رتبه دوم را داراست (Global Firepower, 2021). موقعیت چین در زمینه تولید تسلیحات و ادوات نظامی، پتانسیل بالایی را برای همکاری با کشورهای هم‌چون ایران فراهم ساخته است.

توان سایبری چین: چین در بسیاری از شاخص‌های قدرت سایبری پس از ایالات متحده، در رتبه دوم قرار دارد و از این نظر در زمره جامع‌ترین قدرت‌های سایبری جهان قرار دارد (Inkster, 2016).

قدرت نرم فزاینده چین در سطح جهان: چین یکی از رو به رشدترین روندها را در زمینه افزایش قدرت نرم خود تجربه نموده است. به‌عنوان مثال بازار رو به رشد سینمای این کشور و تولیدات سینمایی آن بیانگر بخشی از این روند است. این کشور برنامه‌ریزی متمرکزی را برای تولید سالانه ۵۰ فیلم با فروش بیش از ۱۵ میلیون دلار انجام داده است تا در سال ۲۰۳۵ این کشور را به یکی از قدرت‌های فرهنگی جهان بدل سازد (Davis, 2021).

۳-۵. الگوی مطلوب ایران در پیاده‌سازی راهبرد نگاه به شرق

با توجه به مطالب گفته شده، راهبرد سیاست نگاه به شرق در سطوح مختلف موضوعی در تلاش است تا برخی از مسائل سیاست خارجی را که عمدتاً بعد اقتصادی و سیاسی

دارند حل و فصل نماید و از ظرفیت‌های داخلی ایران به شکلی کارآمدتر استفاده کند. پیاده‌سازی این راهبرد در راستای ارتقاء سطح مطلوبیت آن در تأمین اهداف ملی می‌تواند در دو مرحله انجام شود:

مطلوب نخست؛ شناسایی و استخراج فرصت‌ها و محدودیت‌های محیط شرق: پیاده‌سازی راهبرد سیاست نگاه به شرق در وهله اول نیازمند احصاء فرصت‌ها و محدودیت‌های این منطقه برای جمهوری اسلامی ایران است. طبعاً بدون شناخت از فرصت‌ها و محدودیت‌های محیطی، امکان پیاده‌سازی واقع‌بینانه راهبرد سیاست نگاه به شرق فراهم نخواهد شد. به‌عنوان مثال ۱۵ کشور همسایه ایران که در برداشت حداکثری، بخشی از حوزه جغرافیایی سیاست نگاه به شرق تعریف می‌شوند، مجموعاً ۱۱۰۰ میلیارد دلار واردات دارند، درحالی‌که سهم ایران از واردات کشورهای همسایه کمتر از ۲٪ است. این سهم کم از تجارت منطقه‌ای در کل محیط شرقی نیز وجود دارد. این وضعیت در شرایطی که ایران از جمله تحت تحریم‌ترین کشورهای دنیا بوده و تجارت با کشورهای همسایه و برخی دیگر از کشورهای شرقی نیز اثرپذیری کمتری از تحریم‌های اقتصادی دارند، نامطلوب به نظر می‌رسد. علاوه بر این، به دلیل دسترسی جغرافیایی به بازارهای شرقی هزینه‌های حمل‌ونقل و جابجایی کالا در تجارت با این محیط بسیار کمتر از تجارت با مناطق دورتر است و کالاهای و خدمات ایرانی در مقایسه با سایر مناطق جهان از اقبال بیشتری در این منطقه برخوردار است.

مطلوب دوم؛ احصاء ظرفیت‌های سیاسی و اقتصادی داخلی متناسب با محیط شرقی: پیاده‌سازی راهبرد نگاه به شرق در وهله دوم مستلزم شناخت ظرفیت‌های فعال نشده در سطح تحلیل ملی است تا با یک برنامه راهبردی، ظرفیت‌های داخلی، با نگاه به نیازهای محیط شرقی احیاء شوند. در حال حاضر ظرفیت خالی اقتصادی در حوزه‌های مختلفی همچون تولیدات صنعتی، کشاورزی، سرمایه‌گذاری خارجی و خدمات وجود دارد که به دلیل کمبود تقاضا، فعال نشده‌اند؛ بنابراین در صورتی که ایران ظرفیت‌های خالی اقتصادی را با نگاه به بازار بزرگ‌تر در محیط شرقی فعال کند، می‌تواند در بازه میان‌مدت، تولید ناخالص داخلی را به شکل محسوسی افزایش بدهد.

با استناد به آنچه گفته شد، راهبرد نگاه به شرق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از ظرفیت‌های قابل توجهی در راستای تأمین منافع ملی کشور برخوردار است. در این راستا برخی از پیشنهادهای سیاستی و اجرایی برای ارتقاء سطح مطلوبیت این راهبرد به شرح ذیل است:

مطلوب سوم؛ تکمیل صنایع تولیدی کشور با اولویت‌دهی به نیازهای وارداتی کشورهای شرقی: با توجه به واردات گسترده کشورهای شرقی، می‌توان در میان‌مدت سهم ۲ درصدی ایران از واردات کشورهای منطقه و سهم کمتر از واردات کشورهای شرقی را با ارتقای صنایع تولیدی در بخش‌های مورد نیاز این کشورها، به ۴ درصد افزایش داد. این تغییرات می‌تواند میزان صادرات ایران را به میزانی نزدیک به دو برابر افزایش دهد.

مطلوب چهارم؛ مدیریت پایانه‌های ارزی ایران در محیط شرقی: دسترسی به ارز یکی از مهم‌ترین چالش‌های اقتصادی کشور در شرایط تحریمی است که از کانال پایانه‌های ارزی منطقه‌ای قابل دسترسی است. قبل از اعمال تحریم‌های جدید در سال ۲۰۱۸ و حتی پس از آن نیز بخش عمده‌ای از ارز مورد نیاز کشور از طریق کشورهایی از قبیل امارات تأمین می‌شد که با توجه به رویکرد سیاسی و اقتصادی این کشور، یک نوع آسیب‌پذیری برای ایران قلمداد می‌شود.

مطلوب پنجم؛ تنظیم و تصویب سند جامع همکاری‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با کشورهای شرقی: اسناد جامع همکاری با الگوگیری از اتحادیه‌های موفق منطقه‌ای، می‌تواند سطح روابط را از همکاری معمولی به سطوح راهبردی و وابستگی متقابل ارتقا دهند.

مطلوب ششم؛ مدیریت یکپارچه و مشترک با کشورهای شرقی در اموری همچون کنترل گذرگاه‌های ارتباطی: مدیریت مشترک امنیتی و نظامی در حوزه مرزی و گذرگاه‌ها، ضمن کاهش بحران‌های امنیتی مرزی، به ارتقاء تبادلات تجاری و اجتماعی می‌انجامد.

مطلوب هفتم؛ سوآپ ارزی با کشورهای شرقی: از طریق انجام سوآپ ارزی با کشورهای شرقی، می‌توان وابستگی تجارت خارجی کشور به ارزهای واسطه از جمله دلار

و یورو را کاهش داده و مراودات اقتصادی را تسهیل نمود. در این روش با ایجاد یک قرارداد مبنی بر استفاده از ارزهای دو کشور جهت انجام مبادلات، به‌نوعی ارزهای ثالث از روابط تجاری حذف می‌شوند.

مطلوب هشتم؛ تسویه مالی چندجانبه: از طریق روش تسویه مالی چندجانبه می‌توان بخش زیادی از بدهی‌های خارجی کشور و نیازهای ایران به تجارت با جهان را حل کرد و باعتبار موجود در کشورهای شرقی، نیازهای مالی ایران در کشورهای ثالث تسویه گردد.

مطلوب نهم؛ تأسیس بانک مشترک و یا تسهیل تأسیس شعب بانک‌های کشورهای شرقی در ایران و بانک‌های ایران در کشورهای شرقی: از طریق ایجاد یک بانک مشترک که بانک‌های مرکزی دو کشور سهام‌دار آن باشند، می‌توان تجارت بین کشورهای شرقی را تا حد زیادی تسهیل نمود. از این طریق، مشکل ارائه ضمانت‌نامه (ال سی) برای شرکت‌های ایرانی در کشورهای شرقی، تسویه بدهی‌های طرفین و ارائه تضامین بانکی را می‌توان مرتفع نمود. علاوه بر این برای تسهیل تجارت دوطرفه و گسترش استفاده از ارزهای دوجانبه، نیاز است تا بانک‌های کشورهای شرقی، در ایران اقدام به تأسیس شعبه کنند تا تجار بتوانند با افتتاح حساب در این بانک، ارزهای ملی خود را در ایران تبدیل به ریال نمایند.

مطلوب دهم؛ افزایش صادرات گاز ایران به کشورهای منطقه: ایران ظرفیت صادرات روزانه ۲۰۰ میلیون متر مکعب گاز را دارد. به‌عنوان مثال در حال حاضر، صادرات گاز به عراق (۷۰ میلیون متر مکعب) در سطح یک‌دوم سقف قرارداد اجرا می‌شود که بیشتر آن در نیروگاه‌های عراق جهت تولید برق مورد نیاز آن کشور، مصرف می‌شود. با توجه به نیاز روزافزون عراق و سایر کشورهای منطقه همچون پاکستان و افغانستان به واردات گاز از ایران، می‌توان حجم وابستگی این کشورها به منابع انرژی از ایران را تقویت نمود.

مطلوب یازدهم؛ حضور پررنگ‌تر رایزبان بازرگانی در شرکای تجاری مهم شرقی که منجر به حل سریع‌تر مسائل و مشکلات تجار و شرکت‌های ایرانی در خارج از کشور می‌شوند.

مطلوب دوازدهم؛ ارتقاء سطح فعالیت انجمن صادرکنندگان خدمات فنی و مهندسی به‌خصوص در کشورهای پیرامونی که از نیاز بیشتری در این حوزه برخوردارند. مطلوب سیزدهم؛ گسترش دفاتر صادرکنندگان ایران در کشورهای شرقی با محوریت بخش خصوصی که منجر به ارتقاء سطح دسترس‌پذیری کالاها و خدمات تولیدی ایران در کشورهای مقصد می‌گردد.

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

قدرت‌های شرقی، هر یک با توجه به ظرفیت‌ها و توانمندی‌های خود برای شکل‌دهی به نظم بین‌المللی، به دنبال تقویت همکاری‌های بین‌المللی در عرصه‌های مختلف اقتصادی و تجاری، نهادسازی دو یا چندجانبه، مشارکت در سیاست‌گذاری‌های زیست‌محیطی و تغییرات آب و هوایی، مبارزه با تروریسم جهانی و نقش‌آفرینی در تأسیس و صیانت از رژیم‌های عدم اشاعه و نهایتاً کمک به تحقق توسعه پایدار کشورهای در حال توسعه از طریق سرمایه‌گذاری زیرساختی و بسط مراودات اقتصادی هستند. رویکرد بسیاری از این قدرت‌های در حال ظهور، نزدیکی بسیاری به مواضع ایران پیرامون موضوعات مزبور دارد. این وضعیت در کنار رویکرد تشدید شونده غرب در اعمال فشارهای سیاسی، اقتصادی و نظامی به ایران، سیاست نگاه به شرق را به معامله‌ای برد-برد برای ایران مبدل ساخته که برندگان آن طرفین این همکاری هستند. به بیانی دیگر، اگر زمانی سیاست نگاه به شرق، یک «انتخاب راهبردی» برای جمهوری اسلامی ایران بود، با توجه به تحولات بین‌المللی، در حال حاضر به یک «ضرورت راهبردی» در سیاست خارجی تبدیل شده است.

در چارچوب مدل استراتژیک از تحلیل سیاست خارجی، راهبرد نگاه به شرق به‌عنوان سیاستی شناخته می‌شود که در عین ریسک‌پذیری کمتر، منافع بیشتری را نیز برای ایران در پی دارد. منافع مورد اشاره چه در حوزه اقتصادی از قبیل تقابل با تحریم‌ها و چه در حوزه‌های سیاسی، نظامی و امنیتی همچون مراودات و تأمین تسلیحات، آسیب‌ها و ریسک‌های کمتری در قیاس با روابط پرفرازونشیب با قدرت‌های غربی دارد. این مسئله

به‌خصوص با توجه به سطح بالاتر تأثیرپذیری روابط ایران و غرب (از جمله اروپا) از قدرت‌های ثالث همچون آمریکا، قابل درک است. مجموع عوامل مذکور در کنار تحولات رخ داده در توزیع جهانی قدرت، باعث شده تا نگاه به شرق وزن بیشتری در راهبردهای سیاست خارجی ایران کسب کند.

فهرست منابع و مآخذ

الف. منابع فارسی

- اخوان، منیره (۱۳۹۲) تأثیر سیاست نگاه به شرق بر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات نظری.
- آدمی، علی (۱۳۸۹) راهبرد نگاه به شرق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: دیدگاه‌ها، زمینه‌ها و فرصت‌ها. فصلنامه مطالعات سیاسی، دوره: ۲، شماره ۷.
- بایزیدی، رحیم (۱۴۰۰) گذار از نظم اقتصاد سیاسی بین‌الملل آمریکا محور: روند پژوهی کاربردی ابزار تحریم و جهان‌روایی دلار. فصلنامه مطالعات راهبردی آمریکا، دوره ۱، شماره ۱، شماره پیاپی ۱.
- بایزیدی، رحیم و صفری، عسگر (۱۴۰۰) استراتژی سیاسی و نظامی ناتو در چشم‌انداز ۲۰۳۰ و پیامدهای جهانی. سازمان‌های بین‌المللی، شماره ۱۵.
- حسین زاده، وحید (۱۴۰۰) جایگاه گاز طبیعی در دیپلماسی انرژی جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه: ظرفیت‌ها و موانع. مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۱۴، شماره ۲.
- دهشیری، محمدرضا و رضایی جعفری، محسن (۱۳۹۳) نومنطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران. فصلنامه سیاست جهانی، دوره ۳، شماره ۲، شماره پیاپی ۲.
- سازمند، بهاره و ارغوانی پیرسلامی، فریبرز (۱۳۹۲) ایران، چین و چالش‌های فراروی همکاری‌های فراگیر. فصلنامه سیاست، دوره ۴۳، شماره ۳ - شماره پیاپی ۳.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۶). روابط بین‌الملل: نظریه‌ها و رویکردها. انتشارات سمت.
- مجیدی، محمدرضا و همکاران (۱۴۰۱) جمهوری اسلامی ایران و سیاست نگاه به شرق. انتشارات خاوران فردا با همکاری پژوهشکده تحقیقات راهبردی.
- ولیقلی زاده، علی و ذکی، یاشار (۱۳۸۷) بررسی و تحلیل جایگاه ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی ایران برای کشورهای CIS. فصلنامه ژئوپلیتیک، دوره ۴، شماره: ۳ (پیاپی ۱۳).
- هالستی، کی. جی. (۱۳۹۰). مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل. اداره نشر وزارت امور خارجه.
- هیل، کریستوفر (۱۳۸۷). ماهیت متحول سیاست خارجی. ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی. انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

ب. منابع انگلیسی

- Chipman Koty, Alexander (29 July 2021). "Artificial Intelligence in China: Shenzhen Releases First Local Regulations". china-briefing.
- Davis, Rebecca (2021). China Eyes 100,000 Movie Screens and Closer Ties to Cannes: Six Takeaways From Country's Five-Year Film Plan. Variety. Available at: <https://variety.com/2021/film/news/china-cannes-movies-screens-film-plan-1235112965/>
- Global Firepower (2021) Available at: <https://www.globalfirepower.com/countries-listing.php>
- International Monetary Fund (2021). Available at: <https://www.imf.org/en/Publications/SPROLLS/world-economic-outlook-databases#sort=%40imfdate%20descending>
- Nigel Inkster (2016). China's Cyber Power. International Institute for Strategic Studies (IISS). Available at: www.iiss.org/publications/adelphi/2016/chinas-cyber-power
- Woolley, Ursula (2022) Ukraine and Putin's Post-Soviet Imperialism. Political Insight, Volume 13, Issue 1. <https://doi.org/10.1177/20419058221091631>
- World Bank (2021). Available at: wits.worldbank.org
- World Bank (2022). Available at: wits.worldbank.org/CountryProfile/en/IRN

ج. وبسایت‌ها

- اکو ایران (۱۶ آذر ۱۳۹۹). فردریک باستیا مدافع تجارت آزاد. قابل دسترس در: www.ecoiran.com/fa/tiny/news-2979

